

بسم الله الرحمن الرحيم

جزوه کنکور عربی دوازدهم ریاضی و تجربی

مؤلف: سید عزت عمید

دبیر عربی نمونه دولتی امام علی (ع)

و نمونه دولتی شهید فرجی

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱

صفحه	فهرست
۲۰ - ۳	درس اول
۳۵ - ۲۱	درس دوم
۴۷ - ۳۶	درس سوم
۶۰ - ۴۸	درس چهارم
۸۳ - ۶۱	تست درک مطلب و ۹۸ و ۹۹ و ۱۴۰
۸۹ - ۸۴	تست ضبط حرکات
۱۰۷ - ۹۰	نکته های کنکوری ترجمه

متن و ترجمه درس یک

## الذَّيْنِ وَ التَّدِينِ

الذَّيْنِ وَ التَّدِينِ: دین و دینداری

(... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) یونس: ۱۰۵ «با یکتا پرستی به دین روی آور». یونس: ۱۰۵

التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ . وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا : دین داری در انسان ذاتی است. و تاریخ به ما می گوید:

لا شَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. هیچ ملتی از ملت های زمین نیست مگر دین و راه روشی برای عبادت او داشته باشد.

فَالْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ . پس آثار قدیمی ای (باستانی) که انسان آنها را کشف کرده است، و تمدن هایی که شناخته است آنها را از بین کتیبه ها و کنده کاری ها و نقاشی ها و مجسمه ها، تاکید می کند بر توجه انسان به دین. وَ تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ ؛ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً ؛ مِثْلُ تَعَدُّدِ الْإِلَهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا.

و راهنمایی می کند بر اینکه آن (وجود دین) در وجودش (وجود انسان) ذاتی است؛ و اما عبادت ها و آیین هایش و مراسم خرافی است؛ مانند تعدد خدایان و پیشکش کردن قربانی ها برای آنها برای بدست آوردن رضایتشان و دوری از بدی هایشان.

وَ اَزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَيَّ مَرَّ الْعُصُورِ. وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ :

و افزایش یافت این خرافات در ادیان مردم بر اثر گذشت زمان. و اما خداوند بزرگ و بلند مرتبه مردم را در این حالت رها نکرد؛ پس در کتاب کریم خویش فرموده است:

(أَيُّ حَسَبِ الْإِنْسَانِ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) الْقِيَامَةُ: ۳۶ «آیا انسان گمان می کند پوچ و بیهوده رها می شود.»

لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْآنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ. بنابراین فرستاد نزد آنها پیامبران را تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْآنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْخَافِرِينَ. و سخن گفته است با ما قرآن کریم درباره روش و کردار پیامبر صلی الله علیه و سلم و کشمکش هایشان با اقوام کافر.

وَ لَنَذْكُرَ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يَنْقُذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. و باید به عنوان نمونه یاد کنیم از ابراهیم خلیلی که تلاش کرد قوم خود را از بت پرستی نجات دهد،

فَقِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا حَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ وَحِيدًا، فَحَمَلَ فِئَسًا ، وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ،

ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ . پس در یکی از عیدها هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند، ابراهیم تنها ماند، پس تیر را برداشت و شکست همه بت ها را در معبد بجز بت بزرگ را، سپس آویخت تیر را بر دوش آن و معبد را ترک کرد.

وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسِرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ: وَ هِنَا كَيْفَ كَرِهْتُمْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؟ فَأَجَابَهُمْ: إِنِّي كُنْتُ عَلَى سَبِيلِ رَبِّي وَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكْفِرَ بِي رَبِّي وَ يُجْعَلَ مِنَ الْمُكْفِرِينَ. که مردم برگشتند، بت های خویش را شکسته دیدند، و گمان کردند که انجام دهنده کار اوست (ابراهیم)، پس او را برای محاکمه احضار کردند و از او پرسیدند:

(... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ) الْنَّبِيَاءُ: ۶۲ « آیا تو این کار را با خدایان ما انجام داده ای.»

فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ . پس به آنها جواب داد: برای چه از من می پرسید؟! از بت بزرگ سوال کنید.

« بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ » إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ ، إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا . مردم شروع کردند به پیچ پیچ: «قطعاً بت بزرگ سخن نمی گوید، ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت هایمان را دارد.»

وَ هُنَا (قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ) الْنَّبِيَاءُ: ۶۸ «گفتند که بسوزانید او را و یاری کنید خدایان نتان را.» فَذَفَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا. پس انداختند او را در آتش، پس نجات داد خداوند او را (ابراهیم) از آنها.

## حروف مشبیه بالفعل

إِنَّ (همانا/ براستی) - أَنْ (که/اینکه) - كَأَنَّ (گویا/ مثل اینکه) - لَكِنَّ (اما/ ولی) - لَعَلَّ (شاید/ امید است) - أَلَيْتَ (ای کاش)

همه تشدید ← بجز «أَلَيْتَ»

۱) این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند.

۲) مبتدا منصوب (عَ / يَنْ / يَنْ) - خبر را مرفوع (أَنْ / ان / ون)

### عين الخطأ للفراغ؛ أَلَيْتَ ..... بأحكام القرآن:

۱) المسلمون - متمسكين (۲) كَتَّ - متمسك

۳) ها - متمسكة (۴) المسلمین - متمسكون

۳) این حروف حتماً بر اسم می آیند (همراه فعل نمی آیند)

۴) این حروف عامل نام دارند چون حرکت مبتدا را تغییر می دهند.

۵) حروف مشبیه همراه ضمائر منفصل بکار نمی رود بجای آن از ضمائر متصل استفاده می کنیم.

أَلَيْتَ انتم تتفكرون (ع) ← لیتکم تتفكرون (ص)

إِنَّ نحن مومنون بالله (ع) ← إنا مومنون بالله (ص)

- تمام این حروف مبنی بر فتح هستند (دارند)

- مانند فعل می توانند «نون وقایة» بگیرند - لیت + ی = لیتنی

### \*\* معانی حروف مشبیهة \*\*

- إِنَّ ← جمله پس از خود را تأکید می کند ← معنای؛ (قطعاً/ همانا/ به راستی/ بی گمان)

إِنَّهٗ عَلِيمٌ - إِنَّ العفو شیمة الفتيان

\* سوال؛ آیا حرف من الحروف مشبیهة بالفعل یفید توکید معنی الجملة؟

۱) لَعَلَّ الطالبُ ناجحٌ (۲) لَكِنَّ أَخاك ذوممةِ عالیةِ

۳) إِنَّ الله لا یضییع أجرَ المحسنین (۴) كَأَنَّهِنَّ الیاقوت و المرجان

- أَنْ ← (که/اینکه) ← دو جمله را به هم پیوند می دهد.

\* ای حرف من الحروف المشبهة بالفعل عمله التواصل بين الجملتين

- (۱): إِنَّ الساعَةَ جَدِيدَةٌ  
(۲): لَيْتَ الْكِتَابَ رَخيصٌ  
(۳): ..... أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ  
(۴): كَأَنَّ التَّلْمِيذِينَ مَرِيضَانِ

نکته: «أَنَّ» معمولاً وسط جمله می آید.

- «كَأَنَّ» ← (گوی/مانند/مثل اینکه)

← معنای تشبیه می دهد (یُفید معنی التشبيهه)

- «لَكِنَّ» ← (ولی/اما) ← برای کامل کردن پیام و رفع ابهام جمله ماقبل بکار می رود.

العبادة عملٌ حسنٌ ولكنَّ العلمَ أفضلُ منها

(یُفیدُ إزالة الابهام من الجملة / یفید الاستدراك)

- «لَعَلَّ» ← (شاید / امید است) ← برای امید/ترجی/رجا بکار می رود.

← عین حرف من الحروف المشبهة بالفعل، حرف التَّرجی و الرجا؟

- «أَلَيْتَ» ← (کاش) ← بیانگر آرزوست ← به صورت (یَأَلَيْتَ) هم بکار می رود.

← «حرف تمنٍّ و یفید معنی التَّمَنی»

أكتب الجملة التالية مع «لَعَلَّ»

انت صادقٌ ← .....

\* نکته: خبر حروف مشبهة مانند خبر مبتدا بر سه نوع است:

مبتدا را اسم حروف مشبیه می نامیم.

خبر حروف مشبیه می تواند مقدم شود (وقتی اسم حروف مشبیه بالفعل نکره باشد و خبر شبهه

جمله)

إِنَّ فِي الصَّفِّ طَالِبًا

- نکته: خبر «لَعَلَّ و أَلَيْتَ» در صورتی که فعل مضارع باشد

← مضارع التزامی ترجمه می شود.

أَلَيْتَ الْمُوَدَّةَ تَسْتَقَرُّ بَيْنَ النَّاسِ ← کاش دوستی در میان مردم جای بگیرد.

- در صورتی که خبر «لَعَلَّ و أَلَيْتَ» ماضی باشد

← ماضی استمراری یا بعید ترجمه می شود.

لَيْتَ الطَّالِبَ إِبْتَعَدَ عَنِ الْخَطَرِ ← دوری می کرد/ دوری کرده بود.

«توجه» ← حروف مشبیه نیستند

کَانَ = فعل ماضی (فعل ناقصه)      اِنْ / اَنَّ + فعل مضارع

کَانَ = حرف مشبیه بالفعل      اِنَّ / اَنَّ + اسم

← حرف مشبیه

لکن = حرف

لکنْ = حرف مشبیه

\* نکته: هرگاه حرف «لِ» بر سر «أَنَّ» بیاید = (لِأَنَّ) ← علت را بیان می‌کند و ترجمه (زیرا/ چون/ برای اینکه) می‌دهد (فِإِنَّ) نیز می‌تواند مترادف (لِأَنَّ) باشد.

نکته: گاهی «حرف ما» بر سر «إِنَّ» می‌آید که جلوی «إِنَّ» را می‌گیرد ← که «ما» «کافه» یا «بازدارنده» نام دارد.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

← مبتدا و مرفوع به «و»

(معنای فقط/ تنها/ جز این نیست/...)

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ

← اسم اِنَّ منصوب به «ب»

نکته: بعد از «إنّما» فعل هم می‌آید.

إنّما یخشی الله من عباده العلماء ← از میان بندگان الله، تنها دانشمندان از خداوند بیم دارند.

لای نفی جنس ← (النافیة للجنس/ لا الناسخة)

عامل است (یعنی حرکت بعد از خود را تغییر می‌دهد)

بر سر جمله اسمیه می‌آید ← مبتدا را منصوب ـــ و خبر را مرفوع

هرگز از «لا» جدا نمی‌شود لا فی البیت طالب (غ)

هرگز «تنوین» نمی‌گیرد لا طالباً (غ)

جزء این قیدها «قبل/ بعد/ عند...» نمی‌باشد.

هرگز «ال» نمی‌گیرد و مضاف نمی‌شود لا الکتاب/ کتابنا (غ)

خبر آن مانند خبر مبتدا بر سه نوع است:

(۳) لا عقل کالتدبیر

(۲) لا مُجْتَهِدٌ یَتَکاسَلُ فی حیاتِه

(۱) لا فِضِیْلَةَ أَجَلٌ مِنَ الْإِحْسَانِ

\* ترجمه آن = «هیچ... ی... .... نیست»

لا طَبِیبٌ فی قَرینَتنا ← هیچ پزشکی در روستای ما نیست.

توجه: «لیس» نیز معنی «نیست» را می‌رساند اما بدون «هیچ»

لیس فی قَرینَتنا طَبِیبٌ = در روستای ما پزشکی نیست.



- انواع «لا»: ← «غیر عامل» است ←
- (۱) نافية ← قبل از فعل مضارع می آید/ ظاهر را تغییر نمی دهد/ فقط معنی را منفی می کند. لایعمل- لایترکان- لاتساعدین
- (۲) «ناهیة» ← (لاجازمة) (لاعاملة) ← + فعل مضارع مجزوم ترجمه را دستور منفی می کند.
- + مضارع دوم شخص مجزوم ← دستور منفی تذهیون ← لاتذهیوا ← نروید
- + مضارع اول شخص / سوم شخص = نباید لایذهبا ← نباید بروند
- (۳) «لا» «عطف» دو کلمه یا دو جمله را به هم ربط می دهد (عامل است) صدیقک من صدقک لا من صدقک. إنما الشجاعة بالأعمال لا بالأقوال
- (۴) «لا» جواب ← که در جواب (هل/أ) می آید (غیر عامل) هل هذا کتاب؟ لا هذا قلم
- (۵) «لا» «النافية للجنس» ← + اسم می آید (اسم مبنی بر فتح است) «ناسخه» نام دارد ترجمه «هیچ ..... ی ..... نیست»

### تست

#### ۱- عین «لا» لنفی الجنس: تجربی ۱۴۰۰

(۱) سیأتی یومٌ لا ینفعنا مالٌ و بتون فعلینا أن نجمع الخیراتِ لأنفسینا لذلك الیوم!

(۲) إن كنتَ معَ الله فلا تحزن أبداً و لا تضلّ عن صراطه و لا تفقد محبّته!

(۳) اصطدم إطارُ سیّرتی بشیءٍ حادّ فانفجرَ و لا إطار احتیاطیّ عندی!

(۴) هل تنسى أن تذكر نعمة ربك؟ لا أنا لست من الغافلين!

#### ۲- عین الصحیح فی الجزء الذی قد أُکِّد: ص ۵ / هنر ۹۸

(۱) إن الله على كل شيء قدير! (الله)

(۲) احمني من الحوادث حماية! (ضمير الياء)

(۳) حذرتني تجارب الحياة تحذيراً! (تجارب الحياة)

(۴) إن العلم يرفع الإنسان و يكرمه! (الجملة بأجمعها)

٣- عَيْنَ مَا لَا نَرْجُو وَقُوْعَهُ: ص ٦ / زبَان خَارِجُهُ ٩٨  
(١) لَعَلَّ الْفَوْزَ حَلِيفَكَ فِي الدُّنْيَا!  
(٢) كَأَنَّ الْخَيْرَ يَنْزِلُ عَلَيْكَ قَرِيبًا!  
(٣) لَيْتَ النَّجَاحَ يَتَحَقَّقُ فِي حَيَاتِكَ!  
(٤) يَدْعِي أَنَّهُ كَرِيمٌ لَكِنَّ الْوَاقِعَ لَا يُؤَيِّدُ ذَلِكَ!

٤- عَيْنَ مُضَارِعًا لَيْسَ مُعَادِلًا لِلتَّزَامِي الْفَارْسِي: ص ٦ / رِيَاضِي ٩٨  
(١) أَمَرْنَا بِأَنْ لَا نَغْضِبَ، وَلَكِنَّا نَغْضِبُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ شَائِعٌ بَيْنَنَا!  
(٢) لَعَلَّ الْإِنْسَانَ يَعْرِفُ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ التَّمَاثِيلِ!  
(٣) كَأَنَّ هَذَا الْجَبَلَ أَعْلَى مِنْ بَقِيَّةِ الْجِبَالِ، لَيْتَنِي أَصْعَدُ إِلَى رَأْسِهِ!  
(٤) لَيْتَنَا نَقْرَأَ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتَّابٍ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ لِنَأْخُذَ نَتِيجَةَ صَحِيحَةً!

٥- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ: ص ٨ / رِيَاضِي ٩٨  
(١) لِأَحْيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ إِلَّا لِعَقْلِ ثَابِتٍ!  
(٢) لَا الْعِزَّةَ إِلَّا لِرَبِّنَا الرَّحِيمِ الَّذِي لَهُ كُلُّ شَيْءٍ!  
(٣) لَا أَتَذَكَّرُ زَمَانَ ذَهَابِنَا إِلَى تِلْكَ الْجَوْلَةِ الْعَلْمِيَّةِ! (٤) لِأَشْعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْعَالَمِ إِلَّا وَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ!

٦- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ: ص ٨ / اِخْتِصَاصِي انْسَانِي خَارِجِ كُشُورِ ٩٨  
(١) لَا الْيَوْمَ كِيَوْمِ الْبَعْثِ، لَا نَعْلَمُ أَسْرَارَهُ!  
(٢) لَا فَقْرًا أَسْوَأَ مِنَ الْجَهْلِ، يَفْنِي عَمْرَنَا!  
(٣) لَا فَصْلَ كَالرَّبِيعِ، الْأَشْجَارُ فِيهِ نَضْرَةٌ!  
(٤) لَا قُدْرَةَ أَقْوَى مِنَ الْعَقْلِ لِحَلِّ مَشَاكِلِنَا!

٧- عَيْنَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَكْمَلُ جَمَلَةً مَا قَبْلَهَا: ص ٦ / تَجْرِبِي ٩٨  
(١) إِنْ الْعِلْمُ أَحْسَنُ مِنَ الْمَالِ ،  
(٢) نَعْلَمُ أَنَّ لِلْعَالَمِ أَصْدِقَاءَ كَثِيرِينَ ،  
(٣) وَلَكِنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَعْدَاءَ كَثِيرِينَ ،  
(٤) هَذَا هُوَ الْفَرْقُ بَيْنَ الْعِلْمِ وَ الْمَالِ!

٨- عَيْنَ حَرْفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ يَخْتَلِفُ ( فِي الْمَعْنَى ): زبَان ٩٩  
قَدْ جَاءَ فِي التَّارِيخِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ( ع ) أَنْقَذَ قَوْمَهُ مِنَ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ!  
(٢) أَيُّهَا الْإِنْسَانُ لَا تَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَكَ ، إِنَّ الْيَأْسَ يَبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ!  
(٣) أَيُّظَنُ الْإِنْسَانُ أَنَّ اللَّهَ يَتْرَكُهُ سَدَى وَ وَحِيدًا!  
(٤) إِلَهِنَا وَ رَبَّنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ مَعَ عِبَادِكَ دَائِمًا!

٩- عَيْنَ مَا يَدُلُّ عَلَى نَفْيِ الشَّيْءِ نَفْيًا كَامِلًا : رِيَاضِي وَ تَجْرِبِي خَارِجِ ٩٩  
(١) لَا خَيْرَ فِي الْكُذْبِ (٢) لَا، أَنْتَ لَا تَكْذِبُ!  
(٣) لِأَشْرَارِيذٍ وَ لَا فِتْنَةٍ (٤) لَا الْكُذْبُ ارْغَبُ وَ لَا الْغَيْبَةُ

١٠- عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِيْنَ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ : عَمُومِي انْسَانِي خَارِجِ ٩٩  
..... صَدِيقِي يَسْتَشِيرُ الْاِسْتَاذَ..... ه يَفِيْدُهُ فِي الْحَيَاةِ

(١) أَنْ / لَعَلَّ (٢) لَكِنَّ / لَيْتَ (٣) لَيْتَ / لَعَلَّ (٤) أَنْ / لَكِنَّ

١١- عَيْنَ لَا يَخْتَلِفُ فِي النُّوعِ وَ الْمَعْنَى : عَمُومِي انْسَانِي خَارِجِ ٩٩  
(١) إِنَّمَا لَا نَحْبُ أَنْ نَسْتَمَعَ إِلَى كَلَامٍ لَيْسَ لَهُ فَائِدَةٌ!  
(٢) لَا مَحَاوَلَةَ هُنَاكَ دُونَ نَتِيجَةٍ وَ سَيْرِي الْإِنْسَانِ ثَمَرَتُهَا!  
(٣) لَا يَبْتَعِدُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُونَ عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ!  
(٤) الْيَوْمَ لَا تَطْبُخُ أَمِي طَعَامًا فِي الْبَيْتِ لِأَنَّهَا قَدْ طَبَخْتَهُ مِنْ قَبْلُ!

۱۲) عین الصحیح فی عمل الحرف المشبّهة بالفعل و الأفعال الناقصة: انسانی ۹۹

- (۱) إِنْ فِي الصَّدَقِ نَجَاةٌ كُنَّا رَاغِبِينَ فِيهَا (۲) كُنَّا سَامِعَاتٍ حِينَ أَمَرْنَا إِلَّا نَكُونُ مِتْكَاسَلَاتٍ  
(۳) إِنْ السَّاعِي فِي الْخَيْرِ كَانَ مَكْرَمًا عِنْدَ النَّاسِ (۴) لَسْنَا فَاشِلِينَ فِي الْحَيَاةِ لِأَنَّ سَاعُونَ فِي عَمَلِنَا

۱۳- عین خبر الحروف المشبّهة بالفعل فعلاً: اختصاصی انسانی ۱۴۰۰

(۱) لَعَلَّ الْعَالَمَ الَّذِي أَنْتَظِرُهُ وَ تَكَلَّمْتُ عَنْهُ، مَحْبُوبٌ لَكَ أَيْضًا!

(۲) لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، إِنَّهَا قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ!

(۳) أَكْرَمَ أَصْدِقَاءِكَ، كَأَنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ!

(۴) لَيْتَ إِطْعَامَ مَسَاكِينِنَا يَكُونُ مِمَّا نَحْنُ نَاكِلُونَ!

۱۴- عین الخطأ (عن النواسخ): معارف ۱۴۰۰

(۱) كَانَ اللَّيْلُ سَاتِرًا أَخْطَاءَ الْخَاطِئِينَ أَكْثَرَ مِنَ النَّهَارِ!

(۲) كَانَتْ الْأُمُّ تُغَطِّي طِفْلَهَا الصَّغِيرَ بِشَرِيفٍ حَتَّى يَنَامَ!

(۳) إِنَّ الْمُتَخَالِفِينَ يَبْقُونَ عَلَى قَرَارِهِمْ مَا دَامُوا عَامِلُونَ بِهَا!

(۴) لَا فَرِيقَ فِي مَدْرَسَتِنَا إِلَّا وَقَدْ شَارَكَ فِي إِحْدَى الْمَسَابِقَاتِ!

۱۵- «بَدَأَ إِخْوَانِي الْمُزَارِعُونَ يَحْصِدُونَ الزَّرْعَ بِأَلَّةٍ ذَاتِ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ»: تجرّبی ۱۴۰۰

(۱) برادران کشاورزم با وسیله ای که دارای دسته ای چوبی و دندانه های پهن از آهن است، شروع کردند کشت را درو کنند!

(۲) برادرانم که کشاورز هستند زراعت را با وسیله ای که دسته اش چوبی و دندانه های پهنش آهنی است درو می کنند!

(۳) برادرانم که کشاورزند درو کردن زراعت را با وسیله ای که دسته ای چوبی داشت و دندانه های پهنش از آهن بود شروع نمودند!

(۴) برادران کشاورزم با وسیله ای که دارای دسته ای چوبی و دندانه های پهن از جنس آهن بود، شروع به درو کردن کشت نمودند!

۱۶- « من يؤمن بأنه سينجح في طريقه، لاشك أنه قد استطاع أن يوصل نفسه إلى نصف الطريق!»: رياضی ۱۴۰۰

(۱) هرکس ایمان داشته باشد که او در راهش پیروز خواهد شد، شکی نیست که خودش می تواند به نیمه راه برسد!

(۲) آنکس که ایمان داشت که در آینده در راه خود موفق خواهد شد، حتما خود توانسته است به اواسط راه برسد!

(۳) کسی که ایمان داشته باشد به اینکه در راهش موفق خواهد شد، بیشک توانسته است خود را به نیمه راه برساند!

(۴) هر آنکس که ایمان دارد به اینکه در مسیرش پیروز خواهد شد، قطعاً خواهد توانست که خود را به اواسط مسیر برساند!

۱۷- « إنما العلم ثروة لا يستطيع الظالمون أن ينهبوها، و لا حاجة له إلى حارسٍ يحرسه!»: هنر ۱۴۰۰

(۱) تنها علم ثروت است، ستمکاران نمی توانند غارتش کنند، و هیچ نیازی نیست که نگهبانی از آن حراست کند!

(۲) ثروت واقعی علم است، ظالمان نمی توانند علم را غارت کننده و نیازی ندارد که نگهبانی از آن نگهبانی کند!

(۳) علم فقط ثروتی است که ظالمان توانائی ندارند غارتش کنند، و نیازی به نگهبانی که از آن نگهداری کند وجود ندارد!

(۴) علم تنها ثروتی است که ستمکاران نمی توانند آن را به یغما برند، و هیچ نیازی به نگهبانی که از آن محافظت کند ندارد!

۱۸- عین الصحیح: هنر ۱۴۰۰

(۱) لا مُجْتَمِعٌ يَتَقَدَّمُ أَكْثَرَ مِنْ تَقَدُّمِ الْمُعَلِّمِينَ فِيهِ: جامعه بیشتر از پیشرفت معلمان پیش نمی رود!

(۲) كان الأستاذ ألقى محاضرةً و الطلاب استمعوا إليه: استاد سخنرانی می کرد در حالی که دانشجویان به او گوش میدادند!

(۳) ليس صحيحاً أن أحداً يظن أنما التعب في هذه الدنيا له: درست نیست کسی گمان کند که سختی در این دنیا فقط برای اوست!

(۴) يذهب المتفرجون إلى الملعب و يجلسون على الكراسي كلها: تماشاچیان همگی به ورزشگاه می روند و بر صندلیها می نشینند!

۱۹- « لا فرق بين القَطِّ الأسود و القَطِّ الأبيض، القَطُّ يجب أن يقدر أن يصيد الفأر صيدا ليشبع بطنه!»: عمومی انسانی خارج ۱۴۰۰

(۱) هیچ فرقی بین گربه سیاه و گربه سفید نیست، گربه باید بتواند حتماً موش بگیرد تا شکمش را سیر کند!

(۲) فرقی بین گربه سفید و گربه سیاه اصلاً نیست. چه گربه باید قادر باشد موش بگیرد تا شکمش سیر شود!

(۳) اصلاً فرقی بین گربه ای که سیاه باشد و گربه ای که سفید باشد وجود ندارد، حتماً گربه باید قادر باشد موشی بگیرد تا شکمش را سیر کند!

(۴) فرقی بین گربه که سیاه باشد یا سفید باشد وجود ندارد، قطعاً گربه باید بتواند موشی بگیرد تا شکمش سیر شود!

۲۰- « پرنده باهوش تظاهر کرد که بالش شکسته است». عین الصحیح: تجربی ۱۴۰۰

(۱) تظاهر الطائر الذکی بأن جناحه مکسور.

(۲) يتظاهر الطائر الذکی بأنه مکسور الجناح.

(۳) تظاهر طائر ذکی أن الجناح له مکسور.

(۴) يتظاهر طائر ذکی أنه مکسور في الجناح.

۲۱- « لا يحزنني قول الذين يتكلمون عني جاهلين، و أنا أعلم جهلهم!»: انسانی ۱۴۰۰

(۱) قول کسانی که از جهل من سخن می گویند و من جهالتشان را می دانم، نباید مرا ناراحت کند!

(۲) سخن آنان که در مورد من حرف می زنند در حالیکه جاهلند و من به جهلشان آگاهم، ابداً ناراحت نمی کند!

(۳) هیچگاه سخن کسانی که درباره جهل من حرف می زنند حال آنکه من جهالتشان را می دانم، ناراحت نمی کند!

(۴) نباید گفتار کسانی که در مورد من جاهلانه سخن می گویند مرا ناراحت کند، در حالیکه من آگاه به جهلشان هستم!

۲۲- عین الخطأ عن المفهوم: زبان ۱۴۰۰

(۱) القرض: المال الذي نأخذه من أحد و نرجعه بعد مدّة!

(۲) الصدقة: المال الذي لا نُقدّمه إلا إلى المحتاجين!

(۳) الأجر: المال الذي يُعطى إلى العامل لعمله!

(۴) التّراث: المال الذي ورّته الوارث للآخرين!

### ۲۳- عَيْن «لا» النافية للجنس؛

- (۱): التلاميذ لا يقصروا في أداء واجباتهم  
(۲): لاتسبوا الذين يدعون من دون الله  
(۳): التلميذ المشاغب لا عقوبة له إلا الندامة  
(۴): إن أخاك طالبٌ مجدٌ لامهندسٍ حاذقٌ

### ۲۴- عَيْن الصحيح: (سراسری زبان ۹۵)

- (۱): لاطفل يفلق لتهيئة طعامه في كل يوم: كودك برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست.  
(۲) لأنه يومن بعطوفة أمة دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد.  
(۳): ليتنى كنتُ أمنتُ برّبى مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم.  
(۴): وما كنتُ أفلق لتهيئة طعام العذ ابداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم.

### ۲۵- «لادين للمتّون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتة» (سراسری هنر ۹۲)

- (۱): کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند.  
(۲): هیچ دینی ندارد آن کس که دو رنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود.  
(۳): انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینانتش تظاهر کند.  
(۴): آن که دورو است دین ندارد، هر چند ظاهری با دین و بی نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد.

### ۲۶- إملاً الفراغ بما یصبح فی مفهوم الاستمرار؛ (سنجش انسانی آبان ۹۷)

«لایت مدیر إدارتنا..... من بداية ورودك!»

- (۱): يُعرّفك (۲): عَرَفك (۳): مُعرّفك (۴): كان قد عَرَفك

### ۲۷- عَيْن الصحيح للفراغ: «إن..... يقول يا..... كنتُ ساعياً في دروسى و..... عن الكسل!»

(سنجش انسانی آبان ۹۷)

- (۱): راسبٌ- كَأنى- إبتعدت  
(۲): راسباً- أُننى- أبتعد  
(۳): الراسبُ- لَعُننى- أبتعد  
(۴): الراسبُ- ليتنى- إبتعدت

۲۸- «أصيبت الشعوب المختلفة في دينهم بالخرافات على مرّ العصور، ولكنّ الأنبياء بيّنوا لهم الدّين الحقّ!»: ص ۲ /  
عمومی انسانی خارج ۹۸

- ۱) در گذر زمان دین ملت‌های مختلف به خرافه‌هایی آمیخته شد، اما پیامبران آنها دین حق را برایشان بیان کردند!
- ۲) ملل مختلفی دین‌هایشان به خرافه‌هایی در طول زمانها آمیخته گردید، ولیکن بیان دین حق، توسط پیامبران بود!
- ۳) با گذشت عصرها، ملت‌های مختلف در دین خود دچار خرافات شدند، اما پیامبران دین حق را برای آنها روشن کردند!
- ۴) ملت‌های مختلفی در دین خود، با گذر زمان دچار خرافه گردیدند، ولی پیامبران دین حق را برایشان آشکار می کردند!

۲۹- «لا قوّة تُقدِر أن تُنقذنا من خرافات نعيش معها إلاّ التّفكّر!»: ص ۲ و ۳۶ / تجربی ۹۸

- ۱) هیچ نیرویی که بتواند زندگی ما را از خرافه‌هایی که به آن زنده ایم، برهاند، جز اندیشه نیست!
- ۲) جز تفکر، قدرتی نیست که قادر باشد ما را نجات بدهد از اینکه با خرافات زندگی نماییم!
- ۳) فقط قدرت اندیشیدن است که می تواند ما را از خرافه‌هایی نجات دهد که با آن زنده ایم!
- ۴) نیرویی که می تواند ما را از خرافاتی که با آن زندگی می کنیم، رها سازد، فقط تفکر است!

۳۰- «لاشيء أحسن من النقوش و الرسوم و التماثيل ليُشجّعنا إلى كشف الحضارات القديمة!»: ص ۲ و ۸ / هنر ۹۸

- ۱) هیچ چیزی بهتر از نقوشها و نقاشیها و مجسمه‌ها نیست برای اینکه ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق می کند!
- ۲) چیزی بهتر از نقوش و رسمها و تمثالها وجود ندارد که ما را به یافتن تمدن‌های قدیم ترغیب کرده باشد!
- ۳) هیچ چیزی نیست که بهتر از نقوشها و نقاشیها و تندیسها ما را به کشف تمدن‌های قدیم تشویق کند!
- ۴) چیزی نیست که ما را به کشف تمدن‌های قدیم بهتر از نقوش و نقاشیها و تمثالها ترغیب کرده باشد!

۳۱- عین الصحیح (بالنظر إلى تأکید الجملة): ص ۵ / ریاضی خارج کشور ۹۸

- ۱) إنّ الفخر للإنسان الذي له عقلٌ ثابت: فخر برای انسانی است که بی گمان دارای عقلی ثابت است!
- ۲) إنّ وعاء العلم لا يضيق بكلّ ما جعل فيه: بطور قطع ظرف علم با هر آنچه در آن قرار داده شود، تنگ نمی شود!
- ۳) إنّ الناس يمرّون بجوار الأشجار التي ينفعون بها: مردم از کنار درختانی که از آنها سود می برند، قطعاً عبور می کنند!
- ۴) إنّ غصون بعض الأشجار تنكسر من ثقل وزن ثمارها: شاخه‌های برخی درختان از سنگینی وزن میوه‌هایش بدون شک شکسته می شود!

۳۲- عین الصحیح: ص ۶ / ریاضی ۹۸

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الكتب: کاش همه کتابها را ببینم!
- ۲) لعلّ الخیر قد نزل علینا: شاید خیر بر ما نازل شود!
- ۳) لیت الامتحان قد انتهى! کاش امتحان تمام شود!
- ۴) لعلّ الصبر یُنقذنا! شاید پایداری نجاتمان دهد!

۳۳- «لیت الطلاب یعرفون أنّ الطالب المجتهد یقدر أن یعوّض قلة استعداده بالاجتهاد!»: ص ۶ / اختصاصی انسانی خارج کشور ۹۸

- ۱) شاید دانشجویان بدانند که دانشجوی کوشا می تواند کم بودن استعدادش را با تلاش جبران نماید!
- ۲) ای کاش دانش آموزان بدانند که دانش آموز کوشا می تواند کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!
- ۳) شاید دانش آموزان بفهمند که دانش آموز تلاشگر توانایی دارد که کم بودن استعداد را با تلاش جبران نماید!
- ۴) ای کاش دانشجویان می فهمیدند که دانشجوی تلاشگر توانمند است که کمی استعدادش را با تلاش جبران کند!

۳۴- «ما یزید صبرنا فی أمور لا طاقة لنا بها، هو الإیمان بالله!»: ص ۸ / عمومی انسانی داخل ۹۸

- ۱) آنچه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آنها نداریم، می افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آنها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

۳۵- «كُلُّ النَّاسِ سِوَاءٌ وَ مَا هُمْ سِوَى لَحْمٍ وَ عِظْمٍ وَ عَصَبٍ لَأَمٍّ وَ لَأَبٍ، وَ الْجَهَالُ يَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِهِمْ!»: ص ۱۱ / اختصاصی انسانی داخل ۹۸

(۱) همه مردم برابرند و جز گوشت و استخوان و پی از یک پدر و مادر نیستند، در حالی که نادانان به نسب خود افتخار می کنند!

(۲) همه مردم با هم برابرند و چیزی جز گوشت و استخوان و پی از پدر و مادرشان نیستند، حال آنکه نادان مفتخر به نژاد خود است!

(۳) مردم همگی با هم برابرند و جز گوشت و استخوان و عصبی از پدر و مادرشان نیستند، اما نادان به نسب خود فخر می فرود!

(۴) مردم همگی یکی هستند از گوشت و استخوان و عصب و از یک پدر و مادر، اما نادانان به نژاد خود افتخار می کنند!

۳۶- «كاش همه شهرهای کشورم را می دیدم»: ص ۶ و ۷ / ریاضی خارج کشور ۹۸

(۱) لعنني أشاهد مدن بلادي جميعاً!  
 (۲) ليتني أنظر كل المدن في بلادي!  
 (۳) لعني كنت أنظر مدن بلادي كلها!  
 (۴) ليتني كنت أشاهد جميع مدن بلادي!

۳۷- «لا شك أن كيفية استعمال الأعشاب الطيبة عند الحيوانات الصحراوية و الطيور، قد ساعدت الإنسان في صنع الأدوية» عمومی انسانی داخل ۹۹

- (۱) چگونگی به کار گیری گیاهان طبی نزد حیوانات صحرائی و پرندگان، بدون شک به انسان در ساختن داروها کمک کرده است
- (۲) چگونگی به کار گیری گیاهان پزشکی ثر حیوانات بیابانی و پرندگان، بلاشک به انسان در ساخت داروها کمک کرده بود.
- (۳) بدون شک نحوه کاربرد گیاهان دارویی نزد حیوانات و پرندگان صحرائی، به انسان در پیدایش داروها یاری رسانده است.
- (۴) بلاشک نحوه کاربرد گیاهان پزشکی در حیوانات و پرندگان بیابانی به انسان برای ایجاد داروها یاری رسانده بود.

۳۸- عين الخطأ: اختصاصی انسانی داخل ۹۹

- (۱) إكره الجرم و لا تكره المجرم: جرم را زشت بدار و مجرم را ناپسند مشمار.
- (۲) لا بأس في أن تدرس القول ولكن احترم القائل: هیچ اشکالی نیست در اینکه گفتار را بررسی کنی ولی گوینده را احترام کن.
- (۳) عليك ان ترحم العاصي ولن تُسخطك المعصية: تو باید بر عصیانگر رحم کنی ولی از معصیت خشمگین می شوی.
- (۴) فإن مهمتك أن تتغلب على المرض لا على المريض: زیرا مأموریت تو این است که بر بیماری غلبه کنی نه بر بیمار.



۳۹) عین الصحیح: عمومی انسانی خارج ۹۹

۱) انی قد قبلت مسؤلیة إطفاء مكيف الهواء بعد أن تفرغ المكتبة من الطلاب:  
من مسؤلیت خاموش کردن کولر رابعد از خالی شدن کتابخانه از دانش آموزان، پذیرفته ام!

۲) يتلو هذا الطالب القرآن كل يوم في الاصطفاف الصباحي: این دانش آموزی است که هر روز در صف صبحگاهی قرآن می خواند!

۳) إن نصل إلى النجاح في بداية الأمر فلا معنى للسعي: اگر در ابتدای کار موفق می شدیم تلاش مفهومی نداشت!

۴) لَمَا جَاءتني امي بالطعام شكرت ها كثيرا: وقتی مادرم همراه با غذا بیاید، از او بسیار تشکر می کنم!

۴۰) عین الصحیح: اختصاصی انسانی خارج ۹۹

۱) بعض الناس من نهاية الأعمال السينة دائما، بعضی از مردم از نهمی کنندگان کارهای بد همیشگی هستند!

۲) ولكن كثيرا من الشباب لا يحب و نأمرهم و نهيمهم، ولی جوانان، بسیاری از امر و نهمی آنان را دوست ندارند،

۳) و يريدون أن يصلوا هم أنفسهم إلى نتيجة أعمالهم، و می خواهند که آنها خودشان به نتیجه کارهایشان برسند،

۴) نعم، قد يصلون إلى النتيجة ولكن مع خسارة لا تُعوَضُ: آری، قطعاً به نتیجه می رسند اما با خسارتی که جبران نمی شود!

۴۱) عین الخطأ: اختصاصی انسانی خارج ۹۹

۱) إن الصبر على ما أصابنا، يجعلنا من الصابرين: آن صبر که در مصائب به ما دست می دهد، ما را از صابران می گرداند!

۲) إنه الطفل الذي يقترب من النار و لا يعرف خطر ذلك: کودکی را که به آتش نزدیک می شود و خطر آن را نمی داند نهمی کن!

۳) تصغير الخد عند الغضب علامة من علامت المعجبين بأنفسهم: روی بر گرداندن چهره هنگام خشم علامتی از علامتهای خود پسندان است!

۴) إذا نشاء أن تا مر الحكمة في قلبنا فعلينا أن نكون متواضعين: هرگاه بخواهیم که حکمت در قلبمان ماندگار شود بر ما است که متواضع باشیم!

۴۲) عین الخطأ: ریاضی ۹۹

۱) تُعیننی المعلمة في الدروس الصعبة إعانة: معلم مرا در درس های مشکل بدون شک یاری می کند.

۲) إن العلوم النافعة تنير عقل الانسان و قلبه: قطعاً علوم سودمند عقل انسان و قلبش را روشن می کند.

۳) سيملاً الله جميع نواحي الارض سلاماً شاملاً: خداوند همه نواحی زمین را از صلحی فراگیر پر خواهد کرد.

۴) ربنا هو الذي يحمينا من شرور الحادثات دائماً: خدای ما کسی است که در پیشآمد های بد همواره نگهدار ماست.

۴۳ عَيْنُ الْخَطَا: هنر ۹۹

- (۱) العلم ان لم ينفعنا لا يضرنا: علم اگر به ما نفع نرساند، ضرر نمی رساند.
- (۲) إِنَّمَا الدِّينُ اِطْرَاقٌ لِلْعِلْمِ وَ الْحَضَارَةُ: دین چارچوبی برای علم و تمدن است.
- (۳) التَّفَكُّرُ هُوَ الدَّوَاءُ لِدَفْعِ سُمُومِ الْخِرَافَاتِ: فکر کردن همان دارو است برای دفع کردن سموم خرافات
- (۴) الْفَضْلَاءُ شَخْصِيَّتُهُمْ أَقْوَى مِنْ أَنْ يُقَلِّدُوا الْجَهْلَاءَ: فاضلان شخصیتشان قوی تر از این است که از جاهلان تقلید کنند
- (۴۴) هُنَاكَ لَا اِنْسَانَ بَدُونَ خَطَا ، وَلَكِنَّهُ يَفْشَلُ عِنْدَمَا يَعْذُ نَفْسَهُ عَالِمًا يَعْرِفُ كُلَّ شَيْءٍ. زبان ۹۹
- (۱) هیچ انسانی نیست که خطا نکند ، ولی هنگامی که خود را دانای همه چیز بشمار آورد، شکست خواهد خورد!
- (۲) انسان بدون اشتباه ، هیچگاه وجود ندارد ، اما او می بازد هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است!
- (۳) هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد ، ولی زمانی که خودش را عالمی بشمار آورد که همه چیز را می داند ، شکست می خورد!
- (۴) انسان هیچگاه بدون اشتباه نیست ، اما زمانی می بازد که نفس خود را عالمی به حساب آورد که بر هر چیزی آگاه است!

۴۵ عَيْنُ الصَّحِيحِ: زبان خارجه ۹۹

- (۱) أَفْضَلُ سِلَاحِ الْمَرْءِ كَلَامُهُ وَ كَأَنَّهُ حَسَامٌ : بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر می باشد!
- (۲) عَيْنُ الْبُومَةِ ثَابِتَةٌ وَ هِيَ لَا تَقْدِرُ أَنْ تَدِيرَ إِلَّا رَأْسَهَا : چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می کند!
- (۳) هُنَاكَ عَشُّ صَغِيرٌ فَوْقَ تَلِكِ الشَّجَرَةِ الْمَرْتَفِعَةِ لَا فَرْخَ فِيهِ : بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست که هیچ جوجه ای در آن نیست!
- (۴) طَلَّبَ مِنَ الطَّلَابِ أَنْ يَأْتُوا بِوَالِدِهِمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ : از دانش آموز خواست که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

۴۶ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا. عمومی انسانی خارج کشور ۹۹

- (۱) کافر می گوید کاش از خاک بودم
- (۲) کافری گفت: کاش خاک بودی!
- (۳) کافر گوید: ای آرزوی من کاش تو از خاک بودی ! (۴) کافر می گوید ای کاش خاک بودم!
- (۴۷) عَيْنٌ مَا لَا يُمَكَّنُ وَقْوَعَهُ:

(۱) لَيْتَنِي تَعَلَّمْتُ الْإِسْبَانِيَّةَ قَبْلَ السَّفَرِ إِلَى بَرِشْلُونَةَ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ

(۲) لَعَلَّ أَخِي الْكَبِيرَ يُوَاصِلُ دِرَاسَتَهُ الْجَامِعِيَّةَ فِي فِرْعِ الْكِيمِيَاءِ

(۳) لَيْتَ هُوَ لَا يَمُوتُ يَمُوتُ مِنَ الْجَبْهَةِ سَالِمِينَ إِلَى الْوَطَنِ

(۴) لَعَلَّ الْمَتَكَاسِلَ يَهْتَمُّ بِدُرُوسِهِ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ لِيَنْجَحَ نَهَايَةَ السَّنَةِ

٤٨) عَيْنَ حرفاً مشبهاً بالفعل يكمل المعنى و يرفع الإبهام من جملة ما قبل:

- ١) إِنَّ الله لَذُو الفضل على النَّاسِ ولكنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يشكرون
- ٢) لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم ولكن إختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة
- ٣) لا أَظَنَّ أَنَّ هناك كتب مكررة لأتَى أعتقد أَنَّ الفكرة الواحدة تمكن أن تصبح ألف فكرة
- ٤) قال الأعراب آمناً قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا
- ٤٩) في أيِّ عبارة لا يُوجد مفهوم التَّمَنِّي أو الرَّجاءِ؟

- ١) إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلَّكم تعقلون
- ٢) لعلَّنا نَسْتَطِيعُ أن نَحْصُلَ على رضايةِ والدينا
- ٣) ليتني كنتُ قد تعلمتُ أن لا أحزن على كلِّ مكروهٍ
- ٤) قد تحمَّلتُ صعوباتِ الحياةِ و لكنِّي نجحتُ في النهايةِ!
- ٥٠) عين الحروف المشبهة بالفعل للتشبيه:

- ١) ليت السماء تُمطر علينا في هذا اليوم مثل شلال
- ٢) نحن نهتدى بالكلام النَّبِي فَإنَّه كمصباح في الهداية
- ٣) يُنفق هذا الشابُ ممَّا يُحبُّ كأنَّه بحر في الجود و الكرم
- ٤) لعلَّ الكافر يستسلم أمام عدوه ولكن المومن جبلاً راسخاً

٥١) عين « لا » ناسخة: ككفور سراسري انساني ٩٢

- ١) الذي لا يعمل بجد لن يري النَّجاح في حياته
- ٢) سلَّمت علي صديقي لا علي جميع الحاضرين
- ٣) يجب أن نعترف بأنَّه لا نفع في مجالسة الجهال
- ٤) إنَّ أخاه لا يدرس في البيت بل في المدرسة

٥٢) عين لا نافية للجنس: تجريبي ٨٩

- ١) ألا كل شيء غير الله باطل
- ٢) لا أعلم أنَّ أخي هل نجح في الإمتحان أم لا؟
- ٣) هو و أسرته فقراء لا أغنياء
- ٤) لا عجب من أنَّك نجحت لأنَّك درستَ جيِّداً

٥٣) عين «لا» نافية للجنس:

- ١) لا تبطلوا أعمالكم الحسنة بالتفاخر
- ٢) ألا تعلم أن الله يرى أعمالنا
- ٣) اليوم لا طالبة في صفنا الأخير
- ٤) لا أرى شيئاً أنفع من إكتساب العلوم المفيدة

٥٤) عين «لا» نافية للجنس:

- ١) لا تتردد في أداء واجباتك
- ٢) ألا تريدون أن تحضروا غداً
- ٣) لا متردد ناجح في حياته
- ٤) إني لا أتردد في أداء واجبات

٥٥) عين الصحيح عن «لا» النافية للجنس:

- ١) عندما ذهبت الي المكتبة رأيت لا هناك أحد
- ٢) لا الكتاب علي المنضدة بعد ذهابنا
- ٣) لا عصفور علي قضبان الأشجار قرب بيتنا
- ٤) هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت

٥٦) عین « لا » ناسخة:

١) لا نور في قلب المذنب

٣) العالم قائم بالعمل فلا تري فيه السكون

٥٧) عین لا نفی الجنس:

١) لا تقولوا ما لا تفعلون أبداً

٣) نحن الأقوياء فلا عدو قادر أن يتسلط علينا

٢) لا تقل ما لا تعرفه

٤) الناس يحترمون العقلاء لا الجهلاء

٢) أنا تلميذ متعلم لا معلم حاذق

٤) لا يترتب النجاح إلا على المتحلى بالأخلاق الفاضلة

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ ، وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ . اَعْضَاءُ خَانَوَادِهِ بَا اِشْتِيَاقٍ دَر بَرَابَرِ تَلْوِيزِيُونِ نَشَسْتَنَدُ ، دَر حَالِي كِه حَاجِيَان رَا دَر فَرُودِگَاه مِي دِيدَنَد .

نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى الْوَالِدِيهِ ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا . فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا : يَا أَبِي ، لِمَ تَبْكِي ؟  
«عَارِفٌ» بِه پَدَر وَ مَادَرِش نَگَاه كَرَد ، پَس اَشَك هَايْشَان رَا دِيد دَر حَالِي كِه پِي دَر پِي اَز چِشْمَانِشَان مِي رِيخْت . پَس عَارِف بَا تَعَجَب سَوَال كَرَد : اِي پَدَر مِ بَرَاي چِه كَرِيه مِي كِنِي !؟

الْأَبُ : حَيْنَمَا أَرَى النَّاسَ يَدُهِبُونَ إِلَى الْحَجِّ ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي فَأَقُولُ فِي نَفْسِي : يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى !  
پَدَر : هَنگَامِي كِه مَرْدَم رَا مِي بِيْنِم بِه حَج مِي رُونَد ، خَاظِرَاتِم دَر بَرَابَرِم مِي كَزْرَنَد ؛ پَس بَا خُودِم مِي كُوِيْم : اِي كَاش بَار دِيگَر بَرُوم !

رُقِيَّةُ : وَلِكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْأَمْضِيَةِ مَعَ أُمِّي ! رُقِيه : وُلِي تُو عَمَلِ وَاجِبِ حَجِّ رَا سَالِ كُذْشْتِه هَمْرَاه مَادَرِم اِدَا كَرْدِي (اَنْجَام دَادِي) !

الْأُمُّ : لَقَدْ اِشْتَأَقْتُ أَبُوكُمْ إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ : مَادَر : پَدَر تَانِ مِشْتَأَقِ دُو حَرَمِ شَرِيفِ شُدِه اِسْت :  
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ . مَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ پِيَامْبَرِ ؛ وَ هَمِيْنَطُورِ قَبْرِسْتَانِ بَقِيعِ شَرِيفِ

عَارِفٌ : أَأَنْتِ مُشْتَأَقَةٌ أَيْضًا ؛ يَا أُمَاهُ ؟ عَارِف : مَادَر اِيَا تُو هَمِ مِشْتَأَقِي ؟

الْأُمُّ : نَعَمْ ، بِالتَّأَكِيدِ يَا بُنَيَّ .. مَادَر : بِلِه طَبْعَا اِي پَسِرَكَم .

الْأَبُ : كُلُّ مُسْلِمٍ حَيْنَ يَرِي هَذَا الْمَشْهَدَ ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَأَقُ إِلَيْهَا . پَدَر : هَر مَسْلَمَانِي هَنگَامِي كِه اِيْن صَحْنِه هَا رَا مِي بِيْنَد ، مَكَانِ هَايِ مَقْدَسِ رَا بِيَادِ مِي أَوْرَد ، بِه طَرَفِ اَنْ مِشْتَأَقِ مِي شُود .

عَارِفٌ : مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمْ عَنِ الْحَجِّ ؟ عَارِف : خَاظِرَاتَانِ اَز حَجِّ چِيَسْت ؟

الْأَبُ : اَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتِ ، پَدَر : بِه يَادِ مِي أَوْرَمِ خِيْمِه هَايِ حَاجِيَانِ دَر مَنَى وَ عَرَفَاتِ ، وَ رَمِي الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ، وَ زِيَارَةِ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ . رَمِي جَمْرَاتِ وَ طَوَافِ دُورِ كَعْبِه شَرِيفِ وَ سَعْيِ بَيْنِ صَفَا وَ مَرْوِه وَ زِيَارَتِ بَقِيعِ شَرِيفِ .

الْأُمُّ : وَ أَنَا اَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَأَقِعِ فِي قِمَّتِهِ . مَادَر : وَ مَن بِه يَادِ مِي أَوْرَمِ كُوهِ نُورِي رَا كِه پِيَامْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ دَر غَارِ حِرَا وَاقِعِ دَر قَلْعِه اَنْ عِبَادَتِ مِي كَرَد .

رُقِيَّةُ : أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّيْنِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ فِي غَارِ حِرَاءِ . رُقِيه : مَن دَر كِتَابِ تَعْلِيْمَاتِ دِيْنِي خُوانَدَم كِه اَوَّلِيْنِ آيَاتِ قُرْآنِ دَر غَارِ حِرَا بَرِ پِيَامْبَرِ نَازَلِ شُد .

هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ ؛ يَا أُمَاهُ ؟ اِيَا اِيْنِ غَارِ رَا دِيْدِه اِي ؟ اِي مَادَر

الْأُمُّ : لَا ، يَا بُنَيَّتِي . الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلِ مُرْتَفِعٍ ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعُودَهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ . وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُوْلَمُنِي .

مَادَر : نِه دَخْتِرَكَم ، غَارِ بَالَايِ كُوهِ وَاقِعِ اِسْت ، فِقْطِ اَفْرَادِ قُويِ مِي تُوَانَنَد بَرِ بَالَايِ اَنْ بَرُونَد . وَ تُو مِيْدَانِي كِه پَايِ مَن دَرْدِ مِي كُنَد .

رُقِيَّةٌ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورِ الدِّيِّ لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ فِي طَرِيقِ هَجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟ رُقِيَّةُ: آيَا غَارِ نُورٍ رَأَيْتُمَا؟

در راه هجرتش به مدینه بدان پناه برد دیده ای؟

الْأَبُ: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَمَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِمَدِينَةِ الْمَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَأَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

پدر: نه، ای عزیزم؛ من آرزو دارم بار دیگر به همراه همه اعضای خانواده و نزدیکان به زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف بشوم و این مکان ها را زیارت کنم.

## حال (قیدحالت)

اسمی مشتق ، نکره و منصوب، که حال و اوضاع یک اسم معرفه قبل از خود را بیان می‌کند.

(بروزن؛ فاعلاً/مفعولاً/فعلیلاً/فِعْلاً وُمُ...)

(الـ: ندارد)

(ـَ / یَ / یَنْ / اتِ)

نکته: حال همان قید حالت فارسی است. جاء الرجل مسروراً ← شادمان

- حال نکره است یعنی جزء هیچ کدام از معارف نیست؛ جاء الرجل المسورور (حال نیست)

\*\* به آن اسمی که حال درباره‌اش توضیح می‌دهد «صاحب حال/ ذوالحال» می‌گوییم (مهم؛ صاحب حال معرفه است ولی حال نکره) البته صاحب حال جزء اهداف کتاب نیست.

\* نکته مهم: حال و صاحب حال باید از نظر جنس و عدد مطابقت کنند.

توجه؛ برای جمع غیر عاقل ← حال مفرد مؤنث بکار می‌بریم.

## عین الصحیح للفراغ لایجاد الحال «یلعب زملائی فی ساحة المدرسة.....»!

(۱) مسرورون (۲) مسرورین (۳) مسرورین (۴) المسرورین

- وَصَلَ الْمَسَافِرُ سَالِمًا  
↳ ذوالحال  
↳ حال

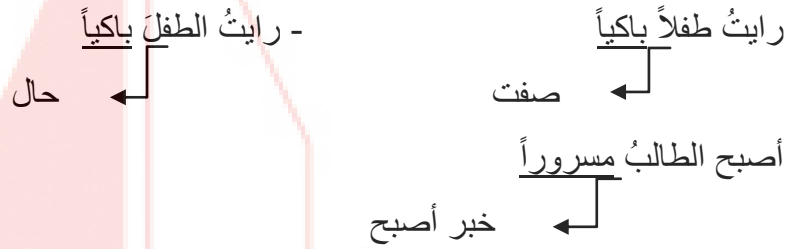
- وَصَلَ الْمَسَافِرَاتُ سَالِمَاتٍ  
↳ ذوالحال  
↳ حال

- وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ سَالِمِينَ  
↳ ذوالحال  
↳ حال

- وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ سَالِمِينَ  
↳ ذوالحال  
↳ حال

- نکته: ذوالحال نقش نیست ولی حال نقش است.

نکته: حال را باصفت و خبر افعال ناقصه اشتباه نگیریم:



\*نکته: حال در جمله حالت فاعل/ مفعول/ نایب فاعل/ مبتدا و... را بیان می‌کند؛

عین الصحیح فی بیان حال الفاعل: «لا تقربا من الشرِّ.....»

(۱): ایماناً (۲): مؤمنان (۳): مؤمنین (۴): المؤمنین

نکته؛ مصدرها حال واقع نمی‌شوند (چون بروز نهایی اسم فاعل و اسم مفعول نیستند)

نکته: برای ضمیر اول شخص مفرد (انا) حال می‌تواند مذکر یا مؤنث باشد.

أذهبُ الى المدرسة مسروراً/ مسرورةً

\* برای ضمیر اول شخص جمع (نحن) حال مثنی مذکر/ مؤنث یا جمع مذکر/ مؤنث بکار رود.

نذهب الى المدرسة مسرورین/ مسرورین- مسرورین/ مسرورات

\* نکته: قید حالت در فارسی به صورت «در حال... با- انه- ان- ا» ترجمه می‌گردد.

يعيش المؤمن في الدنيا قانعاً ← (باقناعت/قانعانه)

رجع المؤمن من المسجد مُبتسماً ← (خندان)

\* نکته: کلماتی که معنای وصفی دارند می‌توانند حال قرار بگیرند و کلماتی که معنای

وصفی ندارند یا مصدر هستند حال محسوب نمی‌شوند.

مانند (علماً- رجلاً- قلاماً- خروجاً- رجوعاً- تنزیلاً- مجاهدَةً و...)



انواع حال ← (۱) حال مفرد که توضیح داده شد.  
نکته مهم؛ حال نیز مانند خبر و صفت به صورت جمله می‌آید که جمله حالیه نام دارد

و در باره اسم معرفه‌ی قبل از خود توضیح می‌دهد.

(۲) جمله حالیه:

(الف) اسمیه: یک جمله اسمیه (مبتدا + خبر) حالت یک اسم معرفه ماقبل را بیان می‌کند؛

خرج التلاميذ من المدرسة و هم فرحون

مبتدا ← خبر

نکته مهم: در جمله حالیه اسمیه باید مبتدا و خبر از نظر «جنس و عدد» با ذوالحال مطابقت

کنند.

دَخَلَ المعلمُ في الصفِّ و هو ضاحكٌ (نکته: مبتدا و خبر حتماً مرفوع هستند)

ذوالحال ← واو حالیه ← جمله حالیه اسمیه

نکته مهم: قبل از جمله اسمیه حالیه حرف «واو» (و) به عنوان «واو» حالیه می‌آید.

(ب) جمله حالیه فعلیه؛ ← یک جمله فعلیه حالت یک اسم معرفه را بیان می‌کند.

نکته مهم: جمله حالیه فعلیه باید از نظر جنس و عدد با ذوالحال مطابقت کند.

نکته: اگر جمله حالیه به «قد» شروع شود حتماً بر سر آن «واو» حالیه می‌آید.

شاهدتُ المجاهدين و قد توكلوا على الله

ذوالحال ← واو حالیه ← جمله حالیه فعلیه

رايتُ الدلفين قربي في الماء يضحك كالأطفال

ذوالحال ← جمله حالیه فعلیه

نکته مهم ترجمه: در ترجمه جمله حالیه بعد از آوردن عبارت «در حالی که...» فعل جمله حالیه را

به اشکال زیر ترجمه می‌کنیم:

(الف): ماضی..... ماضی (جمله حالیه) ← ماضی بعید

شاهدتُ التلميذ و قد عمل واجباته؛ (دانش آموز را دیدم در حالی که تکالیفش را انجام داده بود)

← ماضی ← ماضی

(ب): فعل ماضی..... مضارع (جمله حالیه) ← ماضی استمراری

شاهدتُ الصفل يلعب في ساحة الدار (کودک را دیدم در حالی که در حیاط خانه بازی می‌کرد)

← ماضی ← مضارع

نکته مهم: جمله وصفیه بعد از اسم نکره می‌آید و جمله حالیه بعد از اسم معرفه می‌آید.

بَعَثَ اللهُ إِلَيْنَا رَسُولًا يَأْمُرُنَا بِالصِّدْقِ  
اسم نكره ← جملة وصفية

تست

١- عَيْن « دُؤُوبٍ » حَالًا: انساني خارج ١٤٠٠

(١) ليتني أصبح دؤوباً في اكتساب العلم!

(٢) لا يتقدم في الحياة إلا من يُحاول دؤوباً!

(٣) من كان أميراً يجب أن يكون دؤوباً و حلماً!

(٤) رأيت طالباً دؤوباً يستمر في أعماله لأهدافه العالية!

(٢) عَيْن ما فيه الحال: سراسرى رياضى ٩٩

(١) إن الشجرة الخبز شجرة عجيبة و تحمل الأثمار فى نهاية الأغصان

(٢) شجرة الخبز شجرة تحمل أثمارها فى نهاية أغصانها

(٣) رأيت شجرة الخبز و هى تحمل أثمارها فى نهاية أغصانها

(٤) رأيت شجرة الخبز التى تحمل الأثمار فى نهاية الأغصان

(٣) عَيْن ما ليس فيه الحال: اختصاصى انساني داخل ٩٩

(١) لا تتسامحوا و أنتم تحسبون أن لكم فرصة كثيرة (٢) لأنكم إذا تبدؤون بالعمل و هو يحتاج إلى زمانٍ

(٣) لا تجدون الفرصة كثيرة و هى قليلة و قصيرة دائماً (٤) فيجب أن تستفيدوا من الفرصة و لو كانت قليلة

(٤) عَيْن ما ليس فيه الحال: اختصاصى انساني خارج از كشور ٩٩

(١) لا تتسامحوا و أنتم تحسبون أن تحسبون أن لكم فرصة كثيرة (٢) لأنكم إذا تبدؤون بالعمل و هو يحتاج إلى زمانٍ

(٣) لا تجدون الفرصة كثيرة و هى قليلة و قصيرة دائماً (٤) فيجب أن يستفيدوا من الفرصة و لو كانت قليلة

(٥) عَيْن الواو الحالية: سراسرى تجربى نظام قديم ٩٩

(١) إنهم يُحبون أصدقاءهم و لا يكذبون عليهم أبداً (٢) من يعمل بالقرآن و هو خاشع إنه مؤمن حقيقى

(٣) نحن نسعى أنعمل عملاً مفيداً فى حياتنا و لا نتكلم فقط

(٤) من يكرم الضيوف و يحترم أكابرهم فهو عبد الصالح عند الله

٦) عَيْن ما ليس فيه الحال: سراسرى رياضى نظام قديم ٩٩

- ١) ليس الطالب ناجحاً فى امتحان الدخول فى الجامعة (٢) أنا قطعت طريقى الى المدرسة مستعجلاً و مُسرعا
- ٣) إندفع المجاهدون الى ساحة الحرب متوكلين على الله (٤) نشاهد فى أعماق البحار الظلمات و هى طبقات مختلفة

٧) عين ما ليس فيه الحال: سراسرى انساني نظام قديم ٩٩

- ١) هذا كلام لقمان حين يقول لابنه و هو يعظه (٢) و إن تسترح بعد عمل كثير متعبا سيكون هناك أحسن مكان لك
- ٣) إن تأكل طعام حين تكون جائعاً، ذلك أحسن الطعام (٤) و إن تُصاحب النَّاسَ و أنت تدخل قلوبهم فلك أحسن البيوت

٨) عين ما فيه الحال: سراسرى خارج از کشور - مشترك ٩٩

- ١) كُتِب فى المصحف: خلقنا من كل شىء خلقين (٢) جعل لنا اليل و النهار نعمتين دائمتين
- ٣) كان أبناء أمتنا فى مجالات مختلفة حاضرين (٤) وصلنا الى بيتنا بعد سفرة طويلة مسرورين

٩) عَيْن الجملة التي ليست فيها الحال: عمومى انساني خارج کشور ٩٨

- ١) يُصبح النَّاس مسرورين فى فصل الربيع بعد مشاهدة الطَّبيعة الخضراء
- ٢) إنَّ التلميذ الذي لا يُطالع دروسه و هو يفهمها ليس ناجحاً

- ٣) إن يصنع المهندسون البيوت محكمة لا تُهدد الحوادث أكثر المدن
- ٤) قد نرى تداخل روابط الإنسان و البيئة و هو مضرٌ للطَّبيعة

١٠) عَيْن ما فيه الحال - سراسرى رياضى ٩٨

- ١) جاء لنا مدعوون كثيرون هم تناولوا الطَّعام فى ساعة متأخرة
- ٢) جاء ضيوف كثيرون و جاء صاحب البيت و استقبلهم بحفاوة
- ٣) جاء الضيوف الكثيرون و هم يتكلمون عن ذكريات الضيافة
- ٤) جاء لنا المدعوون الكثيرون حين كُنَّا نتكلم مع أصدقائنا

١١) عَيْن ما ليس فيه الحال: هنر ٩٨ - قديم

- ١) إنفضَّ النَّاس من حول الإنسان غاضباً (٢) تواجه المرأة المسلمة البلايا فاقدة أولادها
- ٣) لا نمدح الا القوم جامعة فهيم الخصال الحسنة (٤) لا يُضيع الانسان وقتاً مفيداً لأعمال اللّهُو

١٢) عَيْن ماليس فيه الحال: (سراسرى تجربى ٩٣)

- ١) قطعت هذه الطالبة طرقها نحو المدرسة مُسرعة
- ٢) نشاهد فى اعماق البحار الظلمات متراكمة فى طبقات
- ٣) اندفع المجاهدون الى القتال مُتوكلين على الله تعالى
- ٤) ليس العدو قادراً على أن يسيطر على شعبنا المقاوم

١٣ - عَيْنِ الصَّحِيحِ (حول صاحب الحال): باتغيير (سراسرى رياضى ٩٦)

- ١) إِنَّا ذَهَبْنَا مَعَ الْأُسْرَةِ إِلَى حَفْلَةٍ عَظِيمَةٍ مَسْرُورِينَ ← الْأُسْرَةَ
  - ٢) التَّلْمِيذَاتُ لِيَقْرَأَنَّ الدَّرُوسَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانَاتِ سَاعِيَاتٍ ← الدَّرُوسَ
  - ٣) مَدَحَ مَدِيرَ الشَّرِكَةِ هَذِهِ الْمَوْظِفَةَ لَانْفَقَةَ وَ عَارِفَةَ بِأُمُورِ الشَّرِكَةِ ← مَدِيرَ
  - ٤) الْمَصْلُونَ اشْتَرَكُوا فِي صَلَاةٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَكْتَبِينَ ← الْمَصْلُونَ
- ١٤) عَيْنِ الْحَالِ: زَبَانَ ٩٧

- ١) سَأَجْتَهِدُ فِي أَعْمَالِي حَقًّا وَ اتَوَكَّلُ فِي ثَمَرَتِهَا عَلَى رَبِّي ٢) ابْتَسَمَ الْمَعْلَمُ فِي وَجْهِهِ ابْتِسَامًا سَرَنِي كَثِيرًا
- ٣) يَلْعَبُ الْأَطْفَالُ بَعْدَ اِتِّمَامِ الدَّرْسِ فَرِحِينَ كُلَّ يَوْمٍ ٤) يَحَاسِبُ الطَّالِبُ يَوْمَ الْإِمْتِحَانِ حَسَابًا بِدَقَّةٍ

١٥) عَيْنِ الْحَالِ: تَجْرِبِي ٩٤

- ١) الْمَوْتُ لَيْسَ مَخُوفًا كَمَا يَظُنُّ بَعْضُ النَّاسِ ٢) عِنْدَمَا نَعِيشُ خَائِفِينَ مِنَ الْمَوْتِ
- ٣) نَفَقَدُ قُدْرَتَنَا أَمَامَ مَشَاكِلِ الْحَيَاةِ ٤) وَ هَذَا هُوَ الْخَوْفُ الْحَقِيقِيُّ الَّذِي يَقْتُلُنَا

١٦) عَيْنِ جَاءَ فِيهِ الْحَالِ: زَبَانَ ٩٣

- ١) يُشْجَعُ الْمَعْلَمُ الْمُتَالِي تَلَامِيذَهُ بِأَن يَكُونُوا مِثْلًا صَالِحًا فِي الْحَيَاةِ
- ٢) بَعْضُ النَّاسِ يُحِبُّونَ أَنْ يَسَافِرُوا رَاكِبِينَ فِي الْقَطَارِ أَوْ الطَّائِرَةِ
- ٣) كَانَ الطِّفْلُ بَاكِيًا مِنْ أَجْلِ أُمِّهِ وَلَكِنْ لَمْ يَجِدْهَا فِي الْبَيْتِ
- ٤) الْعَقْلُ هَيْبَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأَنَّهُ يُسَبِّبُ النِّجَاةَ فِي أَسْوَأِ الْحَالَاتِ

١٧) عَيْنِ الْحَالِ: خَارِجَ كَشُورِ ٩٢

- ١) جَعَلْتُ صَدِيقَتِي أَمِينَةً لِأُمُورِي الشَّخْصِيَّةِ لِأَخْتَبِرَهَا ٣) إِلَهِي اعْطِنِي فَرِحًا لَا أَغْفَلُ عَنْ تَعْبَدِكَ وَ طَاعَتِكَ
- ٢) تَنَاوَلْتُ لِقْمَةً مِنَ الطَّعَامِ ثُمَّ خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ خُرُوجًا ٤) قَمْتُ لِإِجَابَةِ عَنِ الدَّرْسِ مُؤَدِّبًا ثُمَّ جَلَسْتُ بِإِذْنِ الْمَعْلَمِ

١٨) عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالِ: انْسَانِي ٩١

- ١) إِنْ تَقَدَّمْنَا نَحْوَ أَمَامٍ أَفْضَلَ مِنَ الْوُقُوفِ مُنْتَظِرِينَ لَا نَتَحَرَّكَ
- ٢) نَرَى الشَّبَابَ النَّشِيطِينَ فِي مَجْتَمَعِنَا وَ هُمْ يَرْجُونَ الْوَصْلَ إِلَى أَهْدَافِهِمْ
- ٣) رَكِبَ الْمَسَافِرُونَ فِي الْقَطَارِ مُسْتَعْجَلِينَ خَوْفًا مِنْ حَرَكَةِ قَبْلِ الْمَوْعَدِ
- ٤) فِي حَيَاتِنَا الْيَوْمِيَّةِ قَدْ تَصَادَفْنَا فُرْصَ كَثِيرَةً وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ يَضِيعُونَهَا

١٩) عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالِ:

- ١) زُرْتُ ثَلَاثَةَ أَصْدِقَاءٍ مَشْغُولِينَ بِالْعَمَلِ ٢) نَذَهَبُ إِلَى الْأَمَاكِنِ الْمُقَدَّسَةِ نَشْتَاقُ إِلَيْهَا
- ٣) هُوَ لَاءُ الْبِنَاتِ يُسَاعِدُنَّ أُمَّهَاتَهُنَّ رَاضِيَاتٍ ٤) هَلْ هُنَاكَ فَخْرٌ لِعَقْلِ لَا يَتَغَيَّرُ وَ يَكُونُ ثَابِتًا دَائِمًا

٢٠) عين ما ليس فيه الحال:

- ١) ليس تفسيرك عما حدث صحيحاً تماماً  
٢) الأطفال كان يلعبون فرحين في الحديقة  
٣) لا تسأل معلّمك سوّالاً و أنت تعلم الجواب  
٤) ألقيت محاضرة في الجامعة واثقة بنفسى

٢١) عين الواو حالية:

- ١) رايت الفلاح و هو قد جمع محاصيله في المزرعة  
٢) ان الفائز اكتسب جائزة في عام ألف و سبع مائة و أربعة و أربعين  
٣) لكل اختراع علمي و ابتكار في التقنية وجة نافع و وجة مضر  
٤) هذا العالم قام بإنشاء عشرات المصانع و المعامل في عشرين بلداً  
٢٢) عين ما ليس فيه حال:

- ١) أستيقظ في الساعة السادسة صباحاً و أعذ نفسي للذهاب إلى العمل  
٢) أيها المومنون، لا تحزنوا و أنتم الأعلون في الدنيا و الآخرة  
٣) سيترك المتفرجون الملعب محزونين إن لم يفز فريقهم  
٤) منح الطالبان جائزتين إثنين و هما كانا مسرورين

٢٣) عين ما ليس فيه الحال:

- ١) قطعت هذه الطلبة طريقها نحو المدرسة مسرعة  
٢) نشاهد في أعماق البحار الظلمات متراكمة في طبقات  
٣) اندفع المجاهدون الي القتال متوكّلين علي الله تعالى  
٤) ليس العدو قادراً علي ان يسيطر علي شعبنا المقاوم

٢٤) عين ما ليس فيه الحال:

- ١) لم يكن الشاب يستطيع أن يحترّم والده متواضعاً  
٢) كل ما يجعله ربنا في حياتنا حكمةً ينفعنا وعلينا أن نشكره شكراً  
٣) إن العالم يتغير بسرعة لا تُصدقين فلم يبقين ثابتة في مكانك  
٤) كان الجنود يستمعون الي نصائح قائدهم متفكرين في كلماته

٢٥) عين الحال:

- ١) إن هذا الغار يقع فوق الجبل و هو مرتفع كثيراً  
٢) قرأت كتاباً في تربية الأطفال يُفيدنى  
٣) كنتُ أمشى في شارع يقع قرب بيتنا  
٤) أتذكر جبلاً كنتُ أذهبُ إليه مع الأصدقائى الأوفياء

٢٦) عَيْن ما فِيه الحال:

- ١) أُعْطِيتْ هَذِهِ الْعَالِمَةُ جَوَائِزَ ثَمِينَةً تَقْدِيرًا لْجُهُودِهَا الْعِلْمِيَّةِ (٢) اشْتَرَى لِي وَالِدِي مُوسِوعَةً عِلْمِيَّةً عَنِ كَانَنَاتِ الْبَحْرِ  
٣) شَارَكَتِ اللَّاعِبَةُ فِي مِبارَاةٍ واثِقَةٍ بِالْفَوْزِ فِيهَا (٤) أَصْبَحَ الْجَمِيعُ بَعْدَ أَنْ سَمِعُوا هَذَا الْخَبَرَ مَحْزُونِينَ جَدًّا

٢٧) عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ الحال:

- ١) لَاعِبُونَا يَرْجِعُونَ الْيَوْمَ مِنَ الْمَسَابِقَةِ وَ هِيَ انْتَهَتْ أَمْسًا.  
٢) يَذْهَبُ الْمُشْتَرِي إِلَى السُّوقِ وَ هُوَ مَتَرَدِّدٌ فِي الذَّهَابِ  
٣) كَانَ «أَلْفَرْدُ» مُخْتَرَعًا يَهْتَمُّ بِالْوَجْهِ النَّافِعِ مِنَ الْعِلْمِ  
٤) هَوْلَاءُ الْبَنَاتِ يُسَاعِدْنَ أُمَّهَاتِهِنَّ وَ هُنَّ رَاضِيَاتٌ.

٢٨) عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ الحال:

- ١) صَارَ النَّاسُ فَرِحِينَ بَعْدَ مِشَاهِدَةِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ (٢) مِنْ يُطَالَعُ دَرُوسَهُ جَدًّا وَ هُوَ يَفْهَمُهَا يَكُنْ فَانْزًا  
٣) اِنتَخِبْتُ هَذَا الْقَمِيصَ مَنَاسِبًا وَ اِشْتَرَيْتَهُ رَخِيصًا (٤) اِنَّا رَأَيْنَا حَمِيدًا مُسْرِعًا فِي الشَّارِعِ آزَادِي

٢٩) عَيْن ما لَيْسَ فِيهِ الحال:

- ١) شَاهَدَ أَهْلَ الْقَرْيَةِ مُنَادِيًا يَدْعُوهُمْ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ (٢) عَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى خَلْقِ اللَّهِ مَفْكَرًا فِيهِ  
٣) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ غَافِلًا (٤) تَحَمَّلْتُ كَثِيرًا مِنَ الْمَشَاكِلِ مُعْتَقِدًا أَنَّ الصَّبْرَ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ

٣٠) عَيْن عبارة لَيْسَتْ فِيهِ الحال:

- ١) وَصَلَ التَّلْمِيزُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَتَأَخَّرًا (٢) رَأَيْنَا الطَّيُورَ الْجَمِيلَةَ فِي السَّمَاءِ مَهَاجِرَةً  
٣) شَاهَدْتُ الطِّفْلَيْنِ بَاكِيَيْنَ وَ هُمَا ابْتَعَدَا عَنِّي بِسُرْعَةٍ (٤) اشْتَرَى أَبِي مِنَ السُّوقِ كَأْسًا رُجَاجِيًّا

٣١- « مَنْ يَرَى النَّاسَ صِغَارًا، كَأَنذِي هُوَ وَاقِفٌ عَلَى قِمَّةِ الْجَبَلِ، يَرَاهُ النَّاسَ صَغِيرًا أَيْضًا»: رِياضِي  
١٤٠٠

١) أَنكَه مَرْدَمَ دَرِ نَظَرِش كُوجِكَنَد، مَثَل كَسِي اسْت كِه بَر قَلَه اِي از كُوه ايسْتادَه، او هَم دَر نَظَر مَرْدَم كُوجِك مِي نَمَايَد!

٢) هَر كَس مَرْدَم رَا كُوجِك دِيد، هَمچُون كَسِي اسْت كِه بَر قَلَه اِي دَر كُوه ايسْتادَه، مَرْدَم هَم او رَا كُوجِك مِي بِينَد!

٣) كَسِي كِه مَرْدَم رَا كُوجِك مِي بِينَد، چُون كَسِي اسْت كِه بَر قَلَه كُوه ايسْتادَه، مَرْدَم نِيَز او رَا كُوجِك مِي بِينَد!

٤) هَر أَنكَه مَرْدَم رَا كُوجِك اِنگَاشْت، هَمَان كَس اسْت كِه رُوي قَلَه كُوه ايسْتادَه، مَرْدَم هَم او رَا كُوجِك مِي اِنگَارَنَد!

۳۲- « کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می کرد». عین الصحیح: ریاضی ۱۴۰۰

- (۱) شاهدتُ فلاحاً و هو یجمع محصوله.
- (۲) شاهدتُ فلاحاً و هو یجمع المحصول.
- (۳) رأیتُ الفلاح و هو یجمع محصولاً.
- (۴) رأیتُ الفلاح و هو یجمع المحصول.

۳۳- «لا یحزننی قول الذین یتکلمون عنی جاهلین، و أنا أعلم جهلهم!»: انسانی ۱۴۰۰

- (۱) قول کسانی که از جهل من سخن می گویند و من جهالتشان را می دانم، نباید مرا ناراحت کند!
- (۲) سخن آنان که در مورد من حرف می زنند در حالیکه جاهلند و من به جهلشان آگاهم، ابدأ ناراحت نمی کند!
- (۳) هیچگاه سخن کسانی که درباره جهل من حرف می زنند حال آنکه من جهالتشان را می دانم، ناراحت نمی کند!
- (۴) نباید گفتار کسانی که در مورد من جاهلانه سخن می گویند مرا ناراحت کند، در حالیکه من آگاه به جهلشان هستم!

۳۴- عین الخطأ عن «الجرارة»: زبان ۱۴۰۰

- (۱) تجرّ نفسها على الأرض.
- (۲) وسیلة كالسيارة تُصنع في المصنع.
- (۳) قد تُستخدم لنقل السيارات المعطلة إلى موقف التصليح.
- (۴) تُستخدم في القرى عادةً لأنّ الساکنین یحتاجون إليها أكثر.

۳۵- «دعا الشرطي جماعة المشاغبين إلى التزام الصمت، و هو ما كان قد فکّر كيف یطلب منهم أن یقوموا بذلك!»: پلیس گروه ..... عمومی خارج ۱۴۰۰

- (۱) شلوغ کار را فرا خواند و آنها را به پایبندی به سکوت ملزم کرد، و به چگونگی عمل کردن آنها فکر نکرده بود!
- (۲) آشوبگر را به پایبندی به سکوت دعوت کرد، در حالی که فکر نکرده بود چگونه از آنها بخواهد بدان عمل کنند!
- (۳) پر سر و صدا را به ایجاد سکوت فراخواند. اما فکر نمی کرد که آنها چگونه باید به آن عمل کنند!
- (۴) پرهیاهو را به رعایت سکوت دعوت کرد، ولی به اینکه چگونه باید سکوت کنند اصلاً فکر نمی کرد!

۳۶- « نستهلك الأسمدة الكيماوية بكثرة و نحن نعلم أنّ استخدامهما الكثير يُؤدّي إلى الاختلال في نظام الطبيعة! :انسانی خارج ۱۴۰۰

(۱) ما از کودهای شیمیایی زیاد استفاده می کنیم حال آنکه میفهمیم که کاربرد زیادشان اختلالی در نظام طبیعت بوجود می آورد!

(۲) ما کودهای شیمیایی را زیاد مصرف می کنیم در حالی که می دانیم که بکار بردن زیادشان به اختلال در نظام طبیعت منجر می شود!

(۳) ما کودهای شیمیایی زیادی مصرف می کنیم با اینکه می دانیم که بکار بردن زیادشان اختلال در نظام طبیعت را بوجود می آورد!

(۴) ما از کودهای شیمیایی زیاد استفاده می کنیم با وجود اینکه فهمیده ایم که زیاد بکار بردنشان منجر به اختلال در نظام طبیعت می شود!

۳۷ - «قد أثبت وجود الأنفاق أنّ هناك في قلب الأحجار طريقاً أيضاً، و نحن لسنا أصعب من الحجر، فلا نُبأس!» :معارف خارج

وجود تونلها .....

(۱) ثابت کردند در دل سنگها هم، راه وجود دارد، و ما سخت تر از آنها نیستیم، پس ناامید نمی شویم!

(۲) ثابت کرده است که در دل سنگها هم راهی وجود دارد، و ما سخت تر از سنگ نیستیم، پس نباید ناامید شویم!

(۳) اثبات کرده اند که در درون صخره ها هم راه هایی هست، در حالیکه ما سخت تر از سنگ نیستیم، پس مأیوس نشویم!

(۴) اثبات کردند که راههایی در درون سنگها وجود دارد، حال آنکه ما از آن سخت تر نیستیم، پس باید مأیوس نشویم!

۳۸ - «صعد الزّوار كلّهم جبل النّور لزيارة غار حراء إلّا من لم يقدروا على الصّعود!» : ص ۱۸ و ۳۴ / تجربی ۹۸

(۱) همه زوّار برای دیدار غار حراء در کوه نور، از آن بالا رفتند مگر آن کسی که نمی توانست بالا برود!

(۲) زائران همگی برای زیارت غار حراء از کوه نور بالا رفتند مگر کسانی که برای صعود قدرت نداشتند!

(۳) همه زائران بخاطر زیارت غار حراء کوه نور را در نوردیدند جز آنها که قدرت بالا رفتن نداشتند!

(۴) زوّار همگی به دیدن غار حراء از کوه نور صعود می کنند جز آن کس که نمی تواند صعود کند!



۳۹- «لَمَّا وَصَلْتُ إِلَى الْمَلْجَأِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي كَانَ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ رَأَيْتُ أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا مَنْ لَهُمْ قُوَّةٌ أَكْثَرُ!»: ص ۱۸ و ۳۴ / هنر ۹۸

(۱) وقتی به پناهگاه مقدس که بالای کوه بلندی قرار داشت رسیدیم دیدم که فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند به آن می‌رسند!

(۲) هنگامی که به آن پناهگاه مقدس که بالای کوهی بلند واقع است رسیدیم، دیدم کسانی که نیروی بیشتر دارند تنها به آن می‌رسند!

(۳) هنگام رسیدن به پناهگاه مقدسی که در بلندی کوه مرتفع واقع است، دیدم فقط کسانی که قدرت بیشتری دارند، به آن می‌رسند!

(۴) وقتی به آن پناهگاه مقدس رسیدیم که در بلندی کوه مرتفعی قرار داشت، کسی را ندیدم که به آنجا برسد مگر کسانی که نیروی بیشتری داشتند!

۴۰- (لَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلُونَ...): ص ۲۲ / زبان خارجه ۹۸

- (۱) سستی نکنید و غمگین مشوید زیرا شما برتر هستید ...
- (۲) سست مشوید و غم مخورید در حلیکه شما هستید برتران ...
- (۳) شما را «وهن» دست ندهد و دچار حزن نشوید چه شما باشید برتران ...
- (۴) دچار «وهن» و سستی نشوید و غم مخورید چه برتر از همه شما باشید ...

۴۱- (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً، فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...): مردمان ..... ص ۲۲ / ریاضی خارج کشور ۹۸

- (۱) امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را مژده آور مبعوث کرد ...
- (۲) امت یگانه ای بوده اند، آنگاه خداوند پیامبرانی هشدار دهنده فرستاد ...
- (۳) ابتدا امت واحد بودند، سپس الله پیامبرانی را هشدار دهنده برانگیخت ...
- (۴) در آغاز امتی یگانه پرست بوده اند، آنگاه الله پیامبرانی را مژده دهنده برانگیخت ...

۴۲- (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...): ص ۲۲ / ریاضی ۹۸

- (۱) ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند ...
- (۲) همانا ولی شما خداوند است و پیامبرش و هرکس ایمان بیاورد ...
- (۳) سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آنکه ایمان آورده است ...
- (۴) بدرستی که خداوند سرور شما است و رسول او و کسی که ایمان آورده است ...

۴۳- (... الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ): ص ۲۲ / هنر ۹۸

- (۱) آنها که در حال رکوع کردن نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند!
- (۲) کسانی که اقامه نماز می‌کنند و زکات می‌دهند و در حال رکوع هستند!
- (۳) آنان که نماز را اقامه می‌کنند و در حال رکوع کردن زکات خود را می‌پردازند!
- (۴) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند زکات را می‌دهند!

۴۴- «إِنَّهَا مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ، تَغْذِيئُهَا صَعْبَةٌ عَلَى الْهَوَاةِ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ صَيْدَهَا حَيًّا!»: ص ۲۸ / ریاضی ۹۸

- (۱) آن از ماهیهای عجیبی است که تغذیه اش برای علاقمندان سخت است برای اینکه دوست دارد شکار زنده بخورد!
- (۲) او از شگفت‌ترین ماهیانی است که برای علاقمندان، غذا دادنش سخت است زیرا او خوردن زنده شکار را دوست دارد!
- (۳) او از ماهیان شگفت‌آوری است که برای علاقمندان، تغذیه اش سخت دشوار است زیرا زنده خوردن صید را دوست دارد!
- (۴) آن از عجیب‌ترین ماهیهاست، غذا دادن به او برای علاقمندان دشوار است زیرا دوست دارد که صید خود را زنده بخورد!

۴۵- «من ابتعد عن الأميال النفسانية شاباً و أقبل على العلوم النافعة، فعمل قلبه يُملأ إيماناً!»: ترکیبی ۱۰ مجهول و ۱۱ شرط و ۱۲ لعل و شاباً / هنر ۹۸

(۱) هرکس از تمایلات نفسانی جوانی دور شود و به علوم سودمند روی کند، شاید قلبش از ایمان پر شود!

(۲) اگر کسی در جوانی، از خواهشهای نفسانی دوری کند و به علوم سودمندی روی بیاورد، شاید قلب خود را از ایمان پر بکند!

(۳) کسی که در جوانی، از خواهشهای نفسانی دور شده به علوم سودمند روی بیاورد، امید آن است که قلب او از ایمان پر شود!

(۴) هرکسی که از امیال نفسانی جوانی دوری کرده به علوم سودمند روی کند، امید است که قلب خویش را از ایمان پر کند!

۴۶- عین الصحیح: ص ۲۲ / ریاضی خارج کشور ۹۸

(۱) رأیت معلماً مسروراً و هو یجیب علی أسئلة التلامیذ: معلم را در حالی که خوشحال بود دیدم که به سوالات دانش آموزان پاسخ می داد!

(۲) حان (= جاء) وقت الامتحانات و أنتم غافلون عنها: زمان امتحانات فرا رسید درحالی که شما از آن غافل هستید!

(۳) دعوت صدیقی و هو یکتب رساله: دوستم را دعوت کردم در حالی که نامه ای نوشته بود!

(۴) یساعد الولد أمه مبتسمة: فرزند درحالی که خندان است به مادرش کمک می کند!

۴۷- «كان الطالب الناجح یحصی أعماله الحسنة لأصدقائه و هو یذكر مشاكل کان قد تخلص منها!»: ص ۲۲ / عمومی انسانی خارج کشور ۹۸

(۱) دانش آموزی که موفق بود کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد حال آنکه مشکلاتی را که از آنها خلاص شده بود بیان می کرد!

(۲) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد در حالیکه مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!

(۳) دانش آموز موفق که کارهای خویش را برای دوستانش می شمرد مشکلاتی را که از آنها رهایی یافته بود بیان می کرد!

(۴) دانش آموز موفق کارهای خویش را برای دوستانش شمرد مشکلات را که از آنها رهایی یافته بود!

۴۸- عین الصحیح: ص ۲۲ و ۴۷ / عمومی انسانی خارج کشور ۹۸

(۱) إن تجلسوا فی الصّف هادنین،: اگر آرام در کلاس بنشینید،

(۲) و تستمعوا إلی کلامی استماعاً،: و سخنانم را به خوبی بشنوید،

(۳) ساقراً لكم بعض الآیات،: بعضی آیات را برایتان می خوانم،

(۴) لا تأخذون منها إلا العبرة المؤثرة!: که از آنها عبرتهای تأثیر گذار می گیرید!

۴۹- «عین الصحیح: ص ۲۰ و ۲۲ / عمومی انسانی داخل ۹۸

(۱) لَمَّا مَا وَجَدت البنات أمهن حیه نَحْن علیها: دختران هنگامی که مادر خود را زنده نیافتند، بر او شیون کردند!

(۲) لا أحد یأتیک فی حاجة فترده خائباً: کسی نیست که با خواسته هایش نزد تو بیاید و تو او را ناامید برگردانی!

(۳) من ذاق حبک دنا إلیک و هو یخاف منک: کسی که عشق تو را چشید در حالی که از تو می ترسد به تو نزدیک است!

(۴) الکذاب یتظاهر بالصدق و إن یظهر الکذب فی وجهه: دروغگو تظاهر به راستگویی می کند اگر چه دروغ از چهره اش نمایان بوده است!

۵۰- عین الخطأ: تجربی ۱۴۰۰

- ۱) لا تَزُولُ ظِلْمَاتُ الْجَهْلِ إِلَّا بِمَصَابِيحِ الْعِلْمِ: تاریکیهای جهل فقط با چراغهای علم از بین می رود!
- ۲) مَا إِمْتَنَعَ الْوَالِدُ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ الَّذِي قَدْ طَبَخَتْهُ الْأُمُّ: کودک امتناع نکرد غذایی را که مادر پخته، بخورد!
- ۳) تَلْقَيْبُ الْأَخْرَيْنِ بِمَا يَكْرَهُونَ عَمَلٌ قَبِيحٌ: لقب دادن دیگران به آنچه ناپسند می دانند کار زشتی است!
- ۴) يُقَطِّعُ التَّوَاصِلَ بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ بِالْغَيْبَةِ وَالِاسْتِهْزَاءِ: ارتباط بین دوستان را غیبت و مسخره کردن قطع می کند!

۵۱- عین الصحيح عن المفردات: تجربی ۱۴۰۰

- ۱) مَنْ تَوَلَّمَهُ رِجْلُهُ لَا يَقْدِرُ الصُّعُودَ إِلَى الْقِمَّةِ. (جمع): رجال، قمم
- ۲) هَوَاةُ كُرَةِ الْقَدَمِ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَلْعَبِ. (متضاد): راغبون، ينتشرون
- ۳) هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ عَلَى رِغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (مفرد): كتاب، ظرف
- ۴) بَعْدَ ذَلِكَ جَاءَ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَرَفَضَهَا الْمَلِكُ. (المترادف): أتى بـ، لم يقبل

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ (کتاب‌ها غذای اندیشه)

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ ، بِتَصْرُفٍ) از کتاب «من» محمود عقاد، با تصرف  
إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. قطعاً کتاب‌ها غذای اندیشه‌اند و هر اندیشه‌ای  
غذایی دارد، همانطور که برای هر جسمی غذاهایی یافت می‌شود.

وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ  
مَوْضُوعٍ وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا الْطِفْلُ أَوْ مَرِيضٌ .

و از مزیت‌های بدن قوی این است که غذایی مناسب برای خودش جذب می‌کند، و همچنین انسان خردمند می‌تواند  
غذای فکری هر موضوعی را بیابد، و قطعاً محدود کردن انتخاب کتاب‌ها مانند محدود کردن انتخاب غذاست، و هر  
دوی آنها فقط برای کودک یا بیمار می‌باشند.

فَاقْرَأْ مَا تَحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ ، فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ ؛ لِأَنَّ  
الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ . پس از  
کتاب‌ها بخوان آنچه را که دوست داری؛ اگر اندیشه‌ای توانمند داری، می‌توانی به وسیله آن بفهمی هر آنچه را که  
می‌خوانی؛ پس تجربه‌ها ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا کتاب‌ها تجربه‌امت‌ها در گذر هزاران سال است، و  
ممکن نیست که تجربه یک فرد بیشتر از ده سال برسد.

وَ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَّرَةً ؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ . وَ لِهَذَا أُرِيدُ  
أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ ؛ وَ كَمَا نَمَى كُنْمٌ كَمَا أَنْجَا كِتَابِ هَاي تَكَرَّرَ وَ جُودَ دَاشْتَه بَاشَد، بَرَا  
اینکه من معتقدم که یک اندیشه را وقتی هزار نویسنده مطرح کند، هزار اندیشه می‌شود و برای همین می‌خواهم که  
نظرات تعدادی از نویسندگان را در یک موضوع بخوانم؛

لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا ، وَ أَنَا  
وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ . زیرا این کار از خواندن موضوعات  
گونگون لذت بخش‌تر و سودمندتر است، بطور مثال در زندگی «ناپلئون» نظرات سی نویسنده را می‌خوانم. و من  
مطمئنم که هر نویسنده‌ای ناپلئون را به صفت‌های وصف کرده که با صفت‌های نویسندگان دیگر شباهت ندارد.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهُدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ ، وَ رَبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا  
عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ  
فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن تلاش می‌کند، سپس بهره‌ای از آن نمی‌برد، و چه بسا کتابی را خواننده اش  
ورق می‌زند؛ پس تأثیر می‌گذارد در نفسش تأثیری عمیق که در نظراتش آشکار می‌شود. اما کتاب مفید کتابی است  
که شناختت را در زندگی و توانت را در فهم و کار افزایش می‌دهد، پس اگر آن را در کتابی یافتی، آن قابل توجه  
وستایش است.

العقاد أديبٌ و صحفيٌ و مفكّرٌ و شاعرٌ مصريٌّ؛ أمه من أصلٍ كرديٍّ . فكان العقاد لا يرى الجمال إلا الحُرّيّة؛ و لهذا لا نشأه في حياته إلا النشاط على رعم ظروفه القاسية . عقاد نویسنده و روزنامه نگار و اندیشمند و شاعر مصری است؛ مادرش از نژاد کرد است.

عقاد زیبایی را فقط آزادی می دید؛ و برای همین در زندگی اش جز فعالیت نمی بینیم با وجود شرایط سخت و دشوارش در زندگی.

يقال إنه قرأ آلاف الكتب . و هو من أهم الكتاب في مصر. فقد أضاف إلى المكتبة العربية أكثر من مئة كتاب في المجالات المختلفة.

گفته می شود او هزاران کتاب خوانده است و او از مهم ترین نویسندگان مصر است. پس به کتابخانه عربی بیش از صد کتاب در زمینه های مختلف افزوده است.

ما درس العقاد إلا في المرحلة الابتدائية ، لعدم وجود مدرسة ثانوية في محافظة أسوان التي ولد و نشأ فيها. و ما استطاعت أسرته أن ترسله إلى القاهرة لتكميل دراسته . عقاد فقط در مرحله ابتدایی درس خواند، بخاطر نبود دبیرستان در استان اسوان که متولد شدو در آن رشد کرد. و خانواده اش نتوانستند او را برای تکمیل تحصیلاتش به قاهره بفرستند.

فما اعتمد العقاد إلا على نفسه. فقد تعلم الإنجليزية من السياح الذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التاريخية. پس عقاد فقط به خودش تکیه کرد. پس از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند، انگلیسی را یاد گرفته است.

## أسلوب الإستثناء

مستثنى: اسمی است منصوب (ـَ / بِنَ / بِنَ...) که بعد از إلا می آید

مستثنی منه اسمی است که معنی کلی و گروهی می دهد و قبل از إلا می آید و نقش نیست.

و مستثنی هم یک یا جزئی از آن گروه (مستثنی منه) است.

إلا: ادات استثناء است

أسلوب استثناء دارای سه رکن مستثنی منه + إلا + مستثنی است

ينقصُ كلَّ شيءٍ بالانفاقِ إلا العلمَ

جاء التلاميذُ الى المدرسة إلا واحداً منهم

**نکته:** اگر جمله مثبت و غیر پرسشی باشد حتماً مستثنی منه وجود دارد.

و مستثنی منصوب است و اسلوب استثناء می باشد نه اسلوب حصر.

← (ـَ / بِنَ / بِنَ...)

یعنی: سه رکن استثناء موجود باشد در جمله ← اسلوب حصر نداریم.

فسجد الملائكة كلهم اجمعين إلا ابليسَ ← (اسلوب استثناء)

مستثنی منه ↓ ادات ← مستثنی منصوب

**نکته خیلی مهم:** اگر قبل از إلا اسمهای جمع و کلماتی مانند شیئاً - نفساً - كل شی - احد و بعد از إلا

حرف جرّین باضمیر بیاید مانند منهم - منّا حتماً مستثنی منه در جمله داریم

## اسلوب حصر یا اختصاص یا مستثنی منه محذوف

گاهی مستثنی منه در جملات منفی حذف می شود.

که چنین اسلوبی برای «حصر و اختصاص» است و جمله به صورت منفی یا مثبت و موکّد ترجمه

می شود: ماشاهدتُ في المكتبة إلا كاظماً: ← در کتابخانه تنها کاظم را دیدم.

↓ در کتابخانه کسی جز کاظم را ندیدم.

اگر جمله منفی (ما - لا - لم - ليس - لن) بود کلمه بعد از إلا می تواند منصوب یا مرفوع

باشد یعنی هم میتواند اسلوب استثناء یا اسلوب حصر باشد که در صورت حذف مستثنی منه اسلوب

حصر است.

روش تشخیص اسلوب حصر:

۱) اسم بعدازآ مرفوع (ـُـ - ان - ون) باشدحتماً حصر است.

لاينججُ الآ المجدونَ اسلوب حصر (مستثنى منه محذوف جمله منفى)

ما الحياة الدنيا إلا لعيبٍ و لهوٌ ← اسلوب حصر (مستثنى منه محذوف جمله منفى)

۲) حرف منفى وآ را از جمله حذف مى كنيم معنى داد اسلوب حصر است معنى نداد اسلوب استثناء

است . ما رايثُ الآ علياً . لا تقلُ الآ الحقَ

۳) بعدازآ جارومجرور بيايد . ما درسُ العقادِ الآ فى المرحلةِ الابتدائيةِ

۴) بعدازلاى نفي جنس هم در صورت داشتن آ اسلوب حصر داريم . لا الهَ إلا الله

\* نکته مهم: آلا ( أن + لا ) با آلا متفاوت است.

آلا + اسم ← ادات استثناء  
آلا + فعل ← آن (ان + لا) تعبدوا  
آن + (لانفى)

\* نکته: در اسلوب حصر قيد «تنها، فقط» را قبل از مستثنى قرار مى دهيم.

لايفوزُ الآ المجدونَ = پيروز نمى شوند جز تلاشگران - (فقط تلاشگران پيروز مى شوند)

## تست

۱- عيّن ما فيه الحصر: تجربى ۱۴۰۰

۱) لا يقدر أحدٌ صعود الجبل المرتفع إلا الإنسان القوي!

۲) ما نال هذا الشاعرُ الجوائزَ بعد إنشاده إلا جائزة ثمينة!

۳) لا تُنقلُ إلى موقف تصليح السيارات إلا سيارة معطلة!

۴) لا نشترى الفاكهة اليوم إلا نوعاً واحداً منها و هو التفّاح!

۲- عيّن ما فيه الحصر ( في المعنى): اختصاصى انسانى ۱۴۰۰

۱) لا يُحسنُ إلينا أحدٌ الآ الذي يُحسنُ إليه!

۲) لا تأكلُ البوماتُ في المزرعة غذاءً إلا الفئران!

۳) لا تُسببُ الأمطارُ الحمضيةُ إلا التلوثُ في الهواء!

۴) لا يرى المتشائمُ شيئاً في كلّ فرصة إلا الصعوبة!

### ٣- عَيْن ما ليس فيه الحصر: هنر ١٤٠٠

(١) لا تزيد التجارب في الحياة إلا معرفتنا بالأمر!

(٢) لا يُعجبني أحدٌ إلا المهاجم الذي يُسجّل الهدف!

(٣) لا يستطيع صعودَ هذا الجبل المرتفع إلا الأشخاص الأقوياء!

(٤) لا تَبَلَع سمكة السهم إلا الحشرة التي تسقط على سطح الماء!

### ٤- عَيْن أسلوب الاستثناء معناه الحصر: عمومي خارج ١٤٠٠

(١) ما إشتري والدي شيئاً من المتجر الكبير إلا نوعاً من الفاكهة!

(٢) ما أعانني أحدٌ في مشاكل الحياة إلا الله الذي خلّقتني فيرحمني دائماً!

(٣) ما شكر أكثرُ الناس نعمة الله عليهم إلا الذين يعرفون أنها من جانبه!

(٤) ما استطاع أن يذهب إلى الحجّ هذا العام إلا الحجّاج الذين كانوا مستطيعين!

### ٥- عَيْن أسلوب الاستثناء معناه الحصر: اختصاصي انساني خارج ١٤٠٠

(١) ما اهتمّ هذا الفيزيائي في كشف هذه المادّة بالآخرين إلا عالماً واحداً!

(٢) لم تُضعّف المشاكل عزمَ التلميذ في أداء جميع واجباته إلا الأخير!

(٣) لا يمنح المُحسنُ ثروته لكلّ من يدّعي أنه يحتاج إليها إلا أسرته!

(٤) لم يكن هدفُ نوبل من اختراع الديناميت إلا الإعمار و البناء!

### ٦- عين ما ليس فيه مفهوم الحصر : سراسرى رياضى ٩٩

(١) لا نأخذ الى موقف التصليح الا السيارة المعطلة (٢) لا يستر الناس إلا ما يخافون من عواقب جهره

(٣) يتناول المريض أنواع الفواكه إلا التفاح (٤) لم تكن السلامة إلا بالذهن السليم

### ٧- عَيْن مستثنى و مستثنى منه اسمى مكان: اختصاصي انساني داخل ٩٩

(١) وجدتُ مصادر جميع الكتب في المكتبة إلامصدر هذا الكتاب

(٢) وصلنا إلى المطار متأخرين لأنّ الشارع كانت مزدحمة إلاالشارع الأخير

(٢) بنى المهندسون عُرفاً متعدّدة في هذه المدرسة إلا مخزناً للكتب

(٤) سافر السياح الى كلّ مناطق في البلاد الأخرى إلا منطقة في الشرق



٨) عَيْن ما لم يُذكر فيه المستثنى منه: اختصاصى انساني خارج از كشور ٩٩

١) تُحافظ طالبات مدرستنا على النَّظْمِ إِلاَّ واحدةً مِنْهُنَّ (٢) لم يحضر أصدقائي في الحفل إِلاَّ ثلاثةً مِنْهُمْ

٣) لا يُربى أبى في مزرعته إِلاَّ الطيورَ الأهلِيَّةَ (٤) يَهْتَمُّ مواطنونا بنظافة البيئَةِ الا قليلا منهم

٩) عَيْن ما حُذِفَ فيه مستثنى منه: سراسرى رياضى نظام قديم ٩٩

١) ليس أن النَّقدَ مصلِحاً إِلاَّ نقداً يكون لينا (٢) لا يَقْتُلُ الدمعَ شىءٌ الا قساوة القلوب

٣) إِنَّ اللهَ لا يُفْتَرُ لعباده شيئاً الا الخيرَ و البركة (٤) لا تصنع عاقبتك الا مُنْتخباتك الصَّحيحة

١٠) عَيْن مستثنى منه محذوفاً: سراسرى تجربى نظام قديم ٩٩

١) لا يطالع بعض الطَّلابِ دروسهم في زمن الآ ليلية الامتحان (٢) لم يدرك مشاكل الأولاد إِلاَّ أم الحنون

٣) لا تفوح رائحة الفاكهة في أى مكان إِلاَّ في الحدائق (٤) لا يطمئن قلبى بشىءٍ إِلاَّ بذكر الله

١١) عَيْن المستثنى منه محذوفاً: عمومى انساني خارج كشور ٩٨

١) لا يُنير عقل الإنسان في حياته شىءٌ إِلاَّ العلوم النافعة (٢) لم يخلق الله في الطَّبيعة إِلاَّ كلَّ ما مفيد لجميع الكائنات

٣) لا تفتدي بأحد ليكون لنا أسوة مناسبة إِلاَّ بالإنسان الكامل (٤) لا يحافظ أكثرُ النَّاسِ على صحتهم في الحياة إِلاَّ قليلاً منهم

١٢) عَيْن المستثنى يختلف رياضى خارج كشور ٩٨

١) لا تتساقط من أعيننا إِلاَّ دموعُ الفرح (٢) لا يُحْمَلُنَا اللهُ شيئاً إِلاَّ ما لنا طاقة به

٣) كان النَّاسُ يمشون بسرعة إِلاَّ من في رجله ألم (٤) ذكرياتي من أيام سفري كلها جميلة إِلاَّ واحدة منها

١٣) عين ما ليس فيه حصر : زبان ٩٨

١) لا يبين الصراط المستقيم والدين الحق إِلاَّ الرسل المبشرون

٢) ما أقام الوجه للدين حنيفاً إِلاَّ من لا يكوننَّ من المشركين

٣) ما حمل الفأس لكسر الاصنام إِلاَّ من إطمأن بعلمه

٤) لا يتعلم الدرس أحدٌ إِلاَّ الذى كان من المستمعين

١٤) عين ما فيه الحصر: تجربى ٩٨

١) لم نشاهد من التلفاز الافلام إِلاَّ ما يفيدنا منها (٢) ما صعنا من الجبال المرتفعة إِلاَّ الاقوياء منا

٣) ما أتذكر من أيام طفولتى إِلاَّ قصص ابى الجميلة (٤) لم تبلع الاسماكُ صغارها في هذا الفلم إِلاَّ سمكة واحدة

١٥) عين المستثنى منه محذوفاً: هنر ٩٥

١) أعطى طعامه الي الفقير الا قليلاً منه

٢) لا يجد انسان في حلقة هذا العالم الا الحكمة

٣) نجح التلاميذ في دروسهم الا الذين لم يدرسوا جيداً (٤) يبدأ أفراد هذه الاسرة عملهم صباح الباكر الا اثنين منهم

١٦) عين جاء فيه حصر: زبان ٩٥

- (١) أشعر بأنّ النَّاسَ يعانون الكسل و الخمول إلا بعضَ منهم (٢) لن ننجح في دروسنا الا خمسة تلاميذ بيننا  
(٣) لم يحصد المحاصيل الزراعيّة الا هذا الفلاحُ النشيط (٤) لا يركب المسافرون في السيّارة الا اثنين منهم  
(١٧) عين العبارة التي ماجاء فيها مستثنى منه: تجريبي ٩٤  
(١) لم تنتشر الأم طعاماً لأولادها الا الخبز (٢) لم يذهب الي عمله يوم أمس الا هذا العامل  
(٣) ورث الأولاد أموالاً عن جدّهم المتوفّي الا الحديقة (٤) ينتهي كل الشوارع الي ساحة كبيرة الا هذا الشارع

١٨) عين ما فيه حصراً: زبان ٩٣

- (١) لم ينجح أحد في الامتحان الا الساعين (٢) لا يستعين النَّاسَ في المصائب بالصّبر الا بعضهم  
(٣) لا يتقدّم النَّاسَ في هذه الدّنيا الا المجذّين (٤) لم يغرس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاحُ النّشيط  
(١٩) عين مستثنى منه محذوفاً: انساني ٩٣  
(١) ماكان المدير قد قبل جميع الموظّفين إلا واحداً منها (٢) لم يتأمّل أغلب النَّاسَ حول خلقتهم إلا العقلاء منهم  
(٣) لا يثور ضدّ الظلم و الظالمين في العالم الا المومنون (٤) ما راقبت الأم أعمال أولادها الا لعبهم الكثير

٢٠) عين مستثنى منه محذوفاً: تجريبي ٩٣

- (١) لم يركب المسافرون في السيّارة إلا اثنين منها (٢) لم اشاهد في الضيافة الا ضيفين كريمين من أقوامنا  
(٣) نشعر بأن النَّاسَ يعانون الكسل إلا قليلاً منهم (٤) لن يفوز الطلاب في دروسهم إلا مجتهدين منهم  
(٢١) عين ما جاء فيها اسلوب الحصر: زبان ٩٢

- (١) لن يحصل علي التقدّم الا من اجتهد و ابتعد عن الكسل (٢) ليست الحياة الا مرحلة مملوءة بالمصاعب و المشاكل  
(٣) لم تكن في المجلة الا قصة عن المروءة و الفتوة (٤) قال الطّبيب لي: لكل المرض دواء الا الموت

٢٢) عين مستثنى منه محذوفاً: رياضى ٩١

- (١) ما أنفقت جدتي طول حياتها إلا ما في يدها (٢) إعتد النَّاسَ على نفوسهم في الدّنيا إلا خائفين منها  
(٣) وهب ألبسته فقيراً قد مرّ بداره الا واحداً منها (٤) ما سمعت خبيراً من التلفاز الا الاخبار الاقتصادية

٢٣) عين مستثنى منه محذوفاً: هنر ٩١

- (١) يعيش النَّاسَ في البلاد الكبيرة بصعوبة الا بعضهم (٢) لم يتعجّب من أقوالى و أعمالى في المدرسة الا المدير  
(٣) لم تُفهم الحقائق حول الحياة الا حقيقة واحدة عن الكائنات (٤) طالعت جميع الكتب المؤلفة في علم النجوم الا كتاباً واحداً

## ٢٤) عين جملة فيها حصراً: تجربي ٨٩

- ١) ذهبت التلميذات الي البيت الا واحدة كانت تنتظر أباهما (٢) لقد ضيَع الأبناء كلهم عمرهم الا الابن الصغير العاقل
- ٣) لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح الا زميلتي (٤) لا يصل الي الغاية السامية الا الطالب المثابر

## ٢٥) عيّن المستثنى منه ليس محذوفاً:

- ١) لما تحدثت مع صديقي رأيت أنه لم ينس الأذكريات السّفرة العلميّة
- ٢) لم يكتسب الدّرجات العالية في هذا الامتحان إلاّالذين يطالعون الدّروسَ جيّداً
- ٣) لم يبق للمجاهدين و المجاهدات أمر واجب إلاّ المقاومة و التوكّل على الله
- ٤) لا يُشجّع موظّفات هذه المنظّمة إلاّ من يشاهد صُعبية أعمالهنّ اليوميّة

## ٢٦) عين اسلوب الحصر:

- ١) إن العِزة لله و لرسوله و لمن آمن بيوم الآخر (٢) شجّع في الحفلة جميع التلاميذ إلا المتكاسلين منهم
- ٣) ماطلعت أمس في المكتبة إلا قصة قصيرة (٤) هل يكون أحد اميناً على اسرارك إلا هذا الرجل المعتمد

## ٢٧) عين في الاسلوب الحصر:

- ١) قال المعلم:لنا ليس العلم شيئاً الا فريضة علي المسلمين (٢) ما شاهدنا مراسيم الحفلة في المدرسة الا مسرحيتها
- ٣) لن اعاني امرا في الفصل الشتاء الا برودة الجوّ (٤) لم تصف الطبيبة لابي المريض الا تناول الأدوية والاستراحة

## ٢٨) عين المستثنى منه محذوفاً:

- ١) تستفيد الخفافيش من كل قواها في الصيد إلا المريضة منها (٢) لا يقرأ التلاميذ إلا كتاباً يحبونه كثيراً
- ٣) كل شيء يهلك او يُبدّل في الدنيا إلا عمل الإنسان (٤) ما سمعتُ قصصاً من والدي إلا القصص القرآنيّة

## ٢٩) عين المستثنى يختلف عن الباقي:

- ١) إن اكثر الناس لا يتركون الحرص إلا القانع منهم (٢) لم تكن في الكتاب حكاياته الا حكاية عن المكارم الاخلاقية
- ٣) ليست الحياة إلا مراحل مملوءة بالشدائد و الآلام (٤) لا يصل الطّلاب الي النّقْدَم إلا الذين يجتهدون و لا يتكاسلون

## ٣٠) عيّن ما فيه الحصر:

- ١) لا أبدأ بالعمل إلا بعد السّاعة الثّامنة صباحا (٢) كلّ وعاء يضيق بما جُعِل فيه إلاّ وعاء العلم فإنّه يتسع به
- ٣) شاهدتُ مباراة الكرة القدم إلا الدّقانق العشر الأخيرة (٤) كان أعضاء الأسرة قد اجتمعوا حول المائدة إلا الابن الأكبر

## ٣١) عين ما فيه الحصر:

- ١) لم يصل أحد من أولئك الدّين دعوناهم إلا اثنين (٢) عندما كان جميع التلاميذ في القاعة لم يناد المدير إلا فائزين منهم
- ٣) ماكتبْتُ التمارين التي أكدّ المعلم عليها إلا التمرين الأخير (٤) ما إشتراك أصدقائي في هذه الدورة من المسابقات إلا أربعة

### ٣٢ عین المستثنى يختلف عن الباقي:

- (١) حضر التلاميذ في الصالة الامتحانات الا واحداً منهم (٢) ما اكتسب درجة علمية في الدرس الا التلميذ الذكي  
(٣) غرس الفلاح أشجاراً كثيرة في الحديقة الا شجرة البرتقال (٤) ما اشترت الأم هدية ليوم ميلادي الا كتاباً في التاريخ  
(٣٣) عین ما ليس فيه الحصر:

- (١) ليس الانسان الا لحماً و عظماً و عصباً  
(٣) ما قبل الوالد اولاده في البداية الا بنته  
(٣٤) عین عبارة فيها أسلوب الحصر:

- (١) ما تعلّمت هذه الدروس جيداً الا الدرس الثاني (٢) لم يدخل الجنة يوم القيامة الا المؤمنون  
(٣) لا يخاف المؤمنون أحداً في حياتهم الا الله (٤) ما كنت سمعت صوتاً من الحديقة الا صوت الطيور  
(٣٥) عین المُستثنى محصوراً:

- (١) لئس هدفتنا من الإنفاق في الحياة شيئاً الا كسب الثواب (٢) لم يقصر في أداء التكاليف أحد الا صديقي المريض  
(٣) لا يتجخ في هذه الحياة الا الذين لا يضيعون لحظة من حياتهم (٤) كل شيء في هذا العالم يمكن استرجاعه الا الفرصة  
(٣٦) عین «الا» للحصر:

- (١) لا يكفر بآيات الله أحد الا الفاسقين!  
(٣) اليوم ليس لكم عمل الا مشاهدة أفلامكم المحبوبة (٤) لما دخلت الطالبات الصف ما كان بأيديهن الا كتاب العربية  
(٣٧) عین المستثنى منه موصوفاً بجملة:

- (١) إن الناس يستفيدون من النعم الا جاهلين منهم!  
(٢) إذا رأيت معلماً فاحترمه الا من يتكبر على الآخرين!  
(٣) أحب أن أرى زملاء قد حضروا في الحفلة الا سعيداً (٤) لا نرى في هذا الفصل أشجاراً مثمرة الا شجرة البرتقال  
(٣٨) عین المستثنى منه محذوفاً:

- (١) ليس أحد على حق في الدنيا الا المؤمنين بالله  
(٣) لا ينال العزة و الكرامة الا الصادقون في أعمالهم (٢) تنجح الطالبات في الامتحان الا المتكاسلات منهن!  
(٤) نجحت التلميذات في الامتحانات الا اثنتين منهن

### ٣٩ عین المستثنى منه محذوفاً: (سراسرى تجربى ٩٣)

- (١) لم يركب المسافرون في سيارة الا اثنين منهم  
(٢) لم أشاهد في الضيافة الا ضيفين كريمين من أقوامنا  
(٣) نشعر بأن الناس يزعجهم الكسل الا قليلاً منهم  
(٤) لن يفوز الطلاب في دروسهم الا المجتهدين منهم

#### ٤٠ عَيْن مَافِيهِ الْمَسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (١): لَيْسَ مَقْصِدُنَا أَلَّا نَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ
  - (٢): لَا يَنْجَحُ الطَّلَابُ إِلَّا الْمُجْتَهِدِينَ مِنْهُمْ
  - (٣): لَمْ يَأْتِ إِلَّا هَذَا الطِّفْلُ إِلَى الْحَدِيقَةِ
  - (٤): مَا شَاهَدْتَ هُنَاكَ إِلَّا جَمَاعَتَيْنِ مِنَ النَّاسِ
- (٤١) عَيْن مَالِيْسٍ مِنْ اسْلُوبِ الْاِسْتِثْنَاءِ؛ (سراسری تجربی ٩٥ با تغییر)

- (١) اشتریت انواع الفاكهة ألا أناساً
- (٢) ما أرجوه ألا تتبع هذا المنهج
- (٣) لا يقتص الصيادون صيداً ألا المبادرين مع الفجر
- (٤) ما طالعْتُ ليلة الامتحان كتاباً ألا كتاب العربية

#### ٤٣ اِىِّ عِبَارَةٍ فِيهَا الْأَخْتِصَاصُ: (زبان ٩٠ با تغییر)

- (١): مَا كَانَ الضِّيُوفُ مِنْ إِصْدِقَائِي إِلَّا وَاحِداً مِنْهُمْ
  - (٢): يَا تَلْمِيذَاتِي؛ لَا تَعْلَقَنَّ هُنَاكَ إِلَّا مِظَلَّاتِكُنَّ
  - (٣): رَجَعْتُ أُسْرَتِي مِنْ هَذِهِ الرَّحْلَةِ الطَّوِيلَةِ إِلَّا أَخِي الْأَكْبَرَ
  - (٤): أَصْبَحَتِ الطَّالِبَاتُ مِثَالِيَّاتٍ فِي الْأَخْلَاقِ وَالْدَّرْسِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ
- ٤٤- «كثير من اختراعات الإنسان الحديثة ليست في مجال الإعمار و البناء، لأنه لم يستفد من جانبها النافع!»: عمومي انسانی خارج

- (١) بسیاری از اختراعات انسان در زمینه آباد کردن و ساختن، جدید نیست زیرا او از جنبه مفید آن استفاده نمی کند!
- (٢) تعداد زیادی از اختراعات انسان در بخش آبادسازی و ساختمان بکار نرفته است، زیرا او از جنبه سودمند آن بهره می برد!
- (٣) بسیاری از اختراعات جدید انسان در زمینه آبادانی و ساخت نیست، زیرا او از قسمت مفید آنها استفاده نکرده است!
- (٤) تعداد زیادی از اختراعات جدید انسان در زمره آبادانی و ساختمان نمی باشد، بخاطر اینکه از بخش مفید آن بهره برداری نشده است!

#### ٤٥ - عَيْنِ الْخَطَا عَنْ الْمَفْهُومِ: عمومي خارج ١٤٠٠

- (١) الصَّحْفِيُّ: مَنْ يَقْرَأُ الصَّحِيفَةَ الْيَوْمِيَّةَ دَائِماً!
- (٢) الْمُصْحَفُ: يُقَالُ لِكِتَابٍ كُتِبَ فِيهِ كَلَامٌ خَاصٌّ!
- (٣) الصَّحِيفَةُ: مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْأَوْرَاقِ الَّتِي تَنْتَشِرُ يَوْمِيّاً!
- (٤) الصُّحُفُ: فِيهَا أَخْبَارٌ مُتَعَدِّدَةٌ وَ غَيْرُهَا حَسَبَ سِيَاسَةِ الصَّحِيفَةِ!

۴۶- عین الصحیح عن المفردات: عمومی خارج ۱۴۰۰

- (۱) إِنَّه قرأ آلاف الكتب و هو من أهمّ الكتاب. (مفرد) ← ألف - كاتب
- (۲) جاء بها ايا كثيرة و قبلها الفقير بسرور. (مترادف) ← أتى ب - رفض
- (۳) كلّ وعاء يضيق بما جعل فيه الا وعاء العلم (متضاد) ← يتسع - الجاهل
- (۴) ذهبت لي أستاذي مع صديقتي لنسأل لسؤال كثيرة (جمع) ← أساتذة - أصدقاء

۴۷ - عین الخطأ عن المفهوم: هنر ۱۴۰۰

- (۱) الأغني: من يُغني الآخرين أكثر.
- (۲) غنى: قرأ شعرا بصوت فرح أو حزين.
- (۳) أغني (شخصاً): جعله غنياً لا حاجة له.
- (۴) الغنيّ: ذو سعة من المال و لا يُساعد الآخرين.

۴۸- «يكون للكتاب وقراءة الكتب دور مهم في ازدياد المعرفة و قوة الفهم، و ربّما يُغيّر أسلوب الحياة!»: ص ۳۱ / هنر ۹۸

- (۱) كتاب و كتاب خواندن نقشی مهم در ازدياد شناخت و قوة درك دارد و باعث تغييرات در روش زندگی می شود!
- (۲) برای كتاب و كتاب خوانی نقش مهمی است در زيادی معرفت و نیروی فهم و بسا که با آن روش زندگی تغییر کند!
- (۳) برای كتاب و كتاب خواندن نقشی مهم در ازدياد معرفت و قوة درك است و چه بسا روشهای زندگی را تغییر دهد!
- (۴) كتاب و كتاب خوانی نقش مهمی در زياد شدن شناخت و نیروی فهم دارد، و چه بسا روش زندگی را تغییر دهد!

۴۹- عین الصحیح: ص ۳۰ و ۳۱ و ۳۵ / هنر ۹۸

- (۱) غُضت عينها عما لا يرضى ربه: چشمش را برهم نهاد از آنچه پروردگارش را راضی نمی کند!
- (۲) لا يضيّق وعاء العلم بما جعل فيه: ظرف علم به آن چیزی که در آن قرار داده شده، تنگ نمی شود!
- (۳) هناك تجارب أنفع من كتب قرأها: آنجا تجربه هایی است که مفیدتر از کتابهایی است که آنها را می خوانیم!
- (۴) القراءة لا تُغنينا عن الفكر على مر حياتنا: خواندن در طول زندگی ما، از اندیشه کردن غنی کننده تر نیست!

۵۰- عین الخطأ: ترکیبی دوازدهم / عمومی ریاضی خارج کشور ۹۸

- (۱) الكتاب: المفكرون الذين يؤلفون الكتب! ص ۳۲
- (۲) الوعاء: لا يصنع إلا من خشب
- (۳) القمّة: رأس الجبل المرتفع الذي نصد إليه بصعوبة! ص ۲۵
- (۴) الخيمة: غرفة تُصنع من القماش
- شجرة الجوز! ص ۳۵
- الخاصّ بأبعاد مختلفة! ص ۱۷

۵۱- «سقوط جوجه ها منظره بسیار ترسناکی است، ولی گریزی از آن نیست!»: ص ۴۱ / هنر ۹۸

- (۱) السقوط للأفراخ من المناظر المرعبة، ولكن لا يمكن الفرار منه!
- (۲) السقوط للأفراخ من مشاهد مرعبة كثيراً، أما ليس فرار منه!
- (۳) سقوط الفراخ مشهد مرعب جداً، ولكن لا فرار منه!
- (۴) سقوط أفراخ منظره مخوف كثيراً، أما لا بد منه!

۵۲- «إن الإنسان الذي يجد طعامًا مناسبًا لفكره ستصبح قدرته للفهم والعمل أكثر!»: ص ۳۰ و ۳۱ / عمومی انسانی داخل ۹۸

- ۱) انسانی که غذای مفیدی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!
- ۲) انسانی که غذای مناسبی برای فکر خود می یابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- ۳) اگر انسان غذای مناسبی را برای اندیشه خود بیابد نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر خواهد شد!
- ۴) انسان کسی است که غذای مفیدی را برای فکر خود یافته و نیرویش برای فهم و عمل، بیشتر شده است!

۵۳- «لايترك من الأولاد والديهم إلا من يعتقد أنهما ليسا بحاجة إليه و هما في صحّة!»: ص ۳۶ / عمومی انسانی داخل ۹۸

- ۱) فرزندان والدین خودشان را ترک نمی کنند مگر معتقد به این باشند که آنها در سلامتند و نیاز به او ندارند!
- ۲) از میان فرزندان فقط کسی والدین را ترک می کند که عقیده داشته باشد که آنان سلامتی دارند و نیازمند به او نیستند!
- ۳) تنها کسی در میان فرزندان پدر و مادر را ترک می کند که بر این عقیده باشد که آنان به او نیازمند نیستند و در سلامتند!
- ۴) از فرزندان فقط کسی پدر و مادرش را ترک می کند که معتقد باشد آنها به او نیاز ندارند و هر دو در سلامت هستند!

۵۴- «من لم يجد الجنة على الأرض لن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبة منا و لا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!»:

- ۱) هرکس بهشت را روی زمین نیابد آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک وسیله رسیدن به آن است!
- ۲) کسی که بهشت روی زمین را نیافت آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ۳) هرکس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه وسیله رسیدن به آن است!
- ۴) کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی کند آن را در آسمان هم پیدا نمی کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک هیچ وسیله ای برای وصول به آن نیست!

۵۵- عین الخطأ: ص ۳۶ / عمومی انسانی خارج کشور ۹۸

- ۱) قد دخلت الآف الكلمات المعربة من اللغات الأخرى في اللغة العربية! هزاران کلمات معرب از زبانهای دیگر به زبان عربی وارد شده است!
- ۲) من ظن أنه قد فاز في الدنيا بقول الكذب فهو الخاسر: کسی که گمان کند در دنیا با گفتار دروغ پیروز شده است، اوست زیانکار!
- ۳) إن السمكات كانت تتساقط من السماء على الأرض كقطرات الماء: ماهیان چون قطرات آب از آسمان بر زمین می افتادند!
- ۴) إن المتشائمين لا يحصلون من الحوادث إلا على تعب: بدبینان، از حوادث فقط رنج را دریافت خواهند کرد!

۵۶- عین الصحیح: ص ۳۶ / اختصاصی معارف داخل ۹۸

- ۱) ليس التفكر إلا عبادة: تفکر جز عبادت نیست!
- ۲) ليس الغضب إلا مفسدة: مفسده جز غضب نیست!
- ۳) لا يرحم ربنا إلا من يرحم الناس: پروردگاران فقط رحم کننده به مردم است!
- ۴) لا مجتهدة بين صديقاتنا إلا أختك: فقط خواهر تو بین دوستانمان کوشا نیست!

۵۷- «ما درختانی می کاریم تا دیگران از میوه های آنها بخورند!»: عین الصحیح: ۱۲ انسانی ص ۳۵ / عمومی انسانی داخل ۹۸

- ۱) نحن نغرس الأشجار حتى من ثمراتها يأكل الآخرون! (۲) نغرس نحن الأشجار لكي يأكل آخرون من ثمارها!
- ۳) نغرس نحن أشجارًا حتى آخرون يأكل من ثمراتها! (۴) نحن نغرس أشجارًا لكي يأكل من ثمارها الآخرون!

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الْفَرَزْدَقُ (فرزدق)

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ الْبَلْكَوَيْتِ الْحَالِيَةِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ .

فرزدق از شاعران عصر اموی است که در منطقه ای از کویت کنونی در سال ۲۳ بعد از هجرت متولد شد، و در بصره زندگی کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَنْ وُلْدِهِ؛ فَقَالَ: «هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا»

در روزی از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد، پس امام درباره فرزندش از او پرسید؛ پس گفت: این «پسر من است؛ نزدیک است که شاعری بزرگ شود.»

فَقَالَ الْإِمَامُ لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَالِدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ». . پس امام علی علیه السلام به پدرش گفت: «ای صاحب پسر (فرزند)، به او قرآن یاد بده.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ. . « پس قطعا به او قرآن یاد داد؛ سپس فرزدق نزد خلفای بنی امیه در شام رفت، و آن ها را مدح کرد و جوایزشان را بدست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ : وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ .

فرزدق دوستدار اهل بیت بود؛ و دوستی اش را نزد خلفای بنی امیه پنهان می کرد؛ ولی او آن را اشکار کرد وقتی هشام بن عبدالملک در روزگار پدرش به حج رفت.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجْرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لكَثْرَةِ الزُّدْحَامِ ، فَنَصَبَ لَهُ مَنْبِرًا وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ. پس هشام طواف کرد وقتی به سنگ رسید، بخاطر کثرت و ازدحام جمعیت نتوانست آن را مسح کند. پس برای وی منبری نصب شد روی آن نشست و به مردم می نگریست در حالی که جمعی از بزرگان اهل شام همراه او بودند.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحَجَّاجِ؛ إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجْرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلاَمًا سَهْلًا.

پس در حالی که به حاجیان می نگریست، ناگهان زین العابدین آمد، و خانه خدا را طواف کرد، وقتی به سنگ رسید، مردم کنار رفتند، و او به راحتی آن را مسح کرد.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: مَرَدِي إِذَا هَلُ الشَّامِ: مَرَدِي إِذَا هَلُ الشَّامِ (مردی شامی) گفت:

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلاَمِ الْحَجْرِ؟! أَيُّ خَلِيفَةٍ؟» این کسی که مردم به او اجازه مسح سنگ را داده اند کیست؟!

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْعَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ ؛ فَقَالَ: « لَا أَعْرِفُهُ ، يَا رَجُلُ». وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا .

« هشام ترسید که اهل شام او را بشناسند و به او همچون دوستداران تمایل و رغبت پیدا کنند؛ پس گفت: « او را نمی شناسم، ای مرد.» و فرزدق حاضر بود.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ : أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً. پس فرزدق گفت: من او را خوب می شناسم.



ثُمَّ أَنْشَدَهَا الْقَصِيدَةَ إِنْشَادًا رَائِعًا : سپس این قصیده را به زیبایی سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبُطْحَاءُ وَطَاتَهُ      وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سر زمین مکه قدمگاهش را می شناسد/وخانه و بیرون محدوده احرام او را می شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ      هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الظَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند بهترین همه بندگان خداست. این پرهیزگار و پاکیزه بزرگ قوم است.

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ : مَنْ هَذَا ؟ بِضَانِرِهِ      الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ

و این گفته تو که این کیست؟ زیان رساننده به او نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکارکردی می شناسند.

## مفعول مطلق

مصدری است منصوب که از جنس فعل قبل از خودش می باشد

إِسْتَفْرَتْ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً. اصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.

تَجْتَهُدُ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالِغَا.

انواع مفعول مطلق :

(۱) تأکیدی: مصدری است که بر انجام فعل تأکید می کند. به صورت تنها می آید- صفت یا جمله وصفیه یا مضاف الیه بعد از آن نمی آید.

در ترجمه آن از «قطعاً، حتماً، بی شک، کاملاً و...» که معنای تأکیدی دارند استفاده می کنیم

**نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ عَلَى رَسُولِهِ (ص) تَنْزِيلاً** قطعاً خدا قرآن را بر پیامبرش نازل کرد.

**كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا** خدا با موسی قطعاً سخن گفت

کاتب التلمیذ معلمه مکاتبه فی ایام الدراسة (در روزهای تحصیل قطعاً دانش آموز با معلمش نامه نگاری کرد).

(۲) نوعی: نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می کند.

بعد از آن صفت، جمله وصفیه یا مضاف الیه می آید.

اگر مضاف الیه داشته باشد در ترجمه «از کلمات: مثل، مانند، همانند، همچون استفاده می کنیم

اسْتَفْرَتْ اللَّهَ **اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ**. **مانند** درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ **همچون** فقرا زندگی می کند

اگر بعد از مفعول مطلق صفت بیاید، خود صفت را همراه فعل به صورت قید ترجمه

میکنیم. و از کلمات: به نیکی - به زیبایی - به سختی و بسیار استفاده می کنیم.

أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. خدا را بسیار یاد کنید

إصبر صبراً جميلاً على ما أصابك (به زیبایی صبر کن بر آن چه به تو رسید)

در جمله وصفیه از آنچنانکه - بطوری که استفاده میشود

أمنتُ باللهِ إيماناً لا يزول عني (طوری که ایمان آوردم که از من محو نمی گردد).

## جمله وصفیه

ساعدنی أحد الاصدقاء مساعدةً أشكرُهُ عليها طول حياتی.

نکته مهم؛ تیپ سئوالات مفعول مطلق:

- مفعول مطلق = {  
تأكیدی
- ۱- عین المفعول المطلق التأكیدی (للتأكيد):
  - ۲- عین كلمة ترفع الشك عن وقوع الفعل
  - ۳- عین كلمة لها اهتمام و عناية على وقوع الفعل فقط

- مفعول مطلق = {  
نوعی
- ۱- عین كلمة تدل على كيفية وقوع الفعل!
  - ۲- عین مافیه بیان عن الفعل!
  - ۳- عین كلمة فيها اهتمام على بيان وقوع الفعل!
  - ۴- عین كلمة تبين وقوع الفعل!
  - ۵- عین المفعول المطلق للنوع (النوعی)

نکته مهم: حتماً مفعول مطلق مصدر فعل قبل از خود است یعنی به مصادر فعل های ثلاثی مجرد و مزید حتماً توجه شود و اگر اسم بیاید مفعول مطلق نیست.

استغفر ← استغفراً      ذهب ← ذهاباً      أنزل ← إنزالاً      صبر ← صبراً

إذا كان **صَبْرَكَ صَبْرًا** جميلاً يوفِّقَكَ اللهُ في الدنيا و الآخرة.

نکته مهم: کلماتی که بروزنهاى اسم فاعل و اسم مفعول هستند مفعول مطلق واقع نمی شوند.  
إتَى أَحْسَنَتْ إِلَى الْمَسَاكِينِ **مَحْسَنًا**.

## تست

- ۱- عین ما **ليس** فيه المفعول المطلق: ریاضی ۱۴۰۰  
(۱) إن أكرمت الكريم اكراماً بالغاً تشاهد نتیجته!  
(۲) أدب المؤمن نفسه قبل تعليم غيره تأديباً جميلاً!  
(۳) كان عشّ بعض الطيور بعيداً كثيراً عن المفترسين!  
(۴) رغب المسافرون أن يسكنوا في ذلك المكان رغبةً كثيرةً!
- ۲- عین ما فيه المفعول المطلق النوعی: عمومی خارج ۱۴۰۰

(۱) مدح الشاعر الجنّة مدحاً جيّداً و نال جائزة!

(۲) رأيتُ حادثاً جديداً في مديقتنا عندما كنتُ أمشي هناك!

٣) لا تَعمر حكمةً بالغةً عمراً إلا في قلب الإنسان المتواضع!

٤) شاهدت سمكاً عجيباً يعيش في الغلاف دون الماء و الطّعام!

٣- عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق: معارف خارج ١٤٠٠

١) تَضاعف طمعي لرحمتك و مواهبك الدائمة حقاً!

٢) لِنغسل أيدينا عشرين مرّة يومياً بسبب المرض الجديد!

٣) إستفاد الإنسان كثيراً من المادّة التي تشقّ القنوات بسرعة!

٤) حَصَلت على جائزة ثمينة وحيداً لصناعة مادّة مفيدة للمصنع!

٤) عَيْن ما فيه تأكيد الفعل: سراسرى رياضى نظام قديم ٩٩

١) حوادث الدهر تملأ قلبنا أيماناً بالربّ الرحيم (٢) علينا أن نحسن المساكين إحسان الخالسين

٣) سنزور جدّتنا صباح الغد زيارةً تُبعث السرور فينا (٤) يجب أن لا تُعسر على نفسك تعسيراً حتى لا تحزن

٥) عَيْن المصدر لا يبيّن نوع الفعل: رياضى ٩٨

١) يا أصدقاء أوفوا بعهدكم وفاءً جميلاً (٢) شجّعنا أصدقاءنا في المسابقة تشجيعاً كثيراً

٣) إن كنت تلميذاً عاقلٌ فلا تُضيع أوقاتك تضييعاً (٤) إنّ العطار يشمّ رائحة المسك شماً دقيقاً و يعرفه

٦) عَيْن ما فيه تأكيد الفعل: اختصاصى انساني داخل ٩٨

١) خيّرنا ربّنا باختيار الأعمال من الخير والشرّ (٢) قبّل الأب العادل أولاده و هم يقبلون إليه

٣) قضّم الجراد الأوراق في فمه دائماً و سريعاً (٤) لأنريد أن نعصي الله في أعمالنا عصباناً

٧) عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق: عمومى انساني خارج كشور ٩٨

١) أعطى الملك الفلاح إعطاءً يُعجبه (٢) يُصدّق قول الصادق دائماً تصديقاً جميلاً

٣) تحضن الأم طفلتها في حضنها محبةً لها (٤) غرس الفلاح فسيلة جوز غرساً لا يأمل أكله

٨) عَيْن المفعول المطلق للنوع: زبان ٩٨ قديم

١) أحسن إحساناً و عيّن قيمتك عند الله (٢) زين علمك بالعمل تزييناً و انظر جمال العلم

٣) من يقصر آماله من الدنيا فهو العاقل (٤) أهرج عن النوم و الكسل هجراناً يوصلك إلى الأعلى

٩) عين ما فيه مفعول مطلق: رياضى ٩٨ قديم

١) إنّ للصبر إحتراماً بالغاً لحكمة الله فاصبر (٢) نستقبل ضيوفنا كما يستقبلنا الضيوف عادةً

٣) تعودنا بتقديم الهدايا في الأعياد للأطفال متعودين عليه (٤) يدور المومن حول الحقّ دوراً يحصل به على مرضاة الله

١٠ ( عَيْن ما ليس فيه تاكيد للفعال: رياضى ٩٧

١) الكون يُسبح الله تسبيحاً (٢) واحذر أن تكون الطيور و الأسماك اكثر منك تسبيحاً

٣) فاذكر ربك مع الكون ذكراً (٤) واذكر بجوارحك ذكراً حتى تجد الأمن و الراحة

١١ ( عَيْن ما فيه تاكيد للفعال: هنر ٩٧

١) وثقت بصديقى ثقة اعتمد اليها طول حياتى (٢) عد وعدة تقدر أن تقوم بها جيداً حتى تصبح الأسوة

٣) إن أعددت نفسك للفشل و لا تتوقع الانتصار توقعاً (٤) لا عمل كالمثابرة فاجتهد اجتهاداً يوصلك الى أهدافك

١٢ ( عَيْن تاكيد لوقوع الفعل: زبان ٩٧

١) إنه يحسن الى الفقراء احساناً و قد تجرعت نفسه فقراً كثيراً فى حياته

٢) حاول هذا التلميذ فى دروسه ليلاً و نهاراً حتى يكسب درجات عالية فيها

٣) يفتح الله للمؤمنين فتحة حتى يصدموا أمام المشكلات برووس المرفوعة

٤) بدأت الأم تنظر الى لعب أطفالها بدقة وكانت البهجة والسرور على وجهها

١٣ ( عَيْن ما فيه اهتمام و عناية على « تاكيد الفعل» فقط: زبان ٩٥

١) تسير قافلة الليل و النهار من دون توقف مسرعة

٢) كان الولدان يشجعان والدهما على التحلى بالأخلاق الحسنة تشجيعاً

٣) ساعدنى أحد الأصدقاء مساعدة أشكره عليها طول حياتى

٤) وقف الحاضرون فى الساحة مستعدين لإكرام المدعوين

١٤ ( « طالبو العلم فى بلادنا تقدموا فى جميع المجالات....» عين الصحيح فى بيان نوع الفعل:

هنر ٩٤

١) تقدماً (٢) علمياً (٣) متقدمين مجتهدين (٤) تقدماً لم يكن له نظير

١٥ ( عين المفعول المطلق: انسانى ٩٣

١) أطيعك يا إلهى و أشهد بربوبيتك مقراً بأنك إلهى و ربى

٢) لا تقلق أبداً، إن الذى خلقك من عدم يحفظك من المخاطر

٣) حينما يعتمد على الآخرين لن أبادر مبادرة تنجيني من الخاطر

٤) هناك نظرة خاصة للإنسان الصابر الى العالم تعطيه صبراً كثيراً

١٦) عين المفعول المطلق للنوع: خارج كشور انساني ٨٨

١) أحدثت هذه المشكل القلق جداً في قلوبنا مرة أخرى

٢) وقف التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدا ووقفاً ليسترحوا

٣) استقبل التلاميذ زميلهم المثالي استقبال الصديق الحنون

٤) التلاميذ المجدون يُساعدون أصدقاءهم في الدروس مساعدةً

١٧) عين ما ليس فيه المفعول المطلق: ككور سراسري

١) لو عرفتُ خالك معرفة حقيقية آمنت به ايمان المؤمنين

٢) كلما أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسي عاجزاً من أن أشكره شكراً يليق به

٣) عليك أن تفكر في انتخاب الصديق المناسب تفكراً عميقاً

٤) إن هذا المصور قدصور مناظر الجميلة منها جبال تجري فيها العيون

١٨) عين التاكيد للفعل: ككور سراسري

١) ماشاهدتُ تنافساً كتنافس هؤلاء التلميذات في الدروس

٢) تنافست التلميذات في حفظ الدروس تنافساً عجباً

٣) قد أنعم الله علي الإنسان إنعاماً و او كان كفوراً

٤) قد أنعم الله علي البشر إنعاماً و افرأ لعلّه يستقيم

١٩) في أيّ عبارة ما جاء اسم يدل على تأكيد معنى الفعل:

١) تجتهد الأم لتربية أولادها مجتهداً. ٢) استغفرتُ الله استغفاراً.

٣) يُشجع المتفردون فريقهم تشجيعاً. ٤) تجتهدُ طالبة في أداء واجباتها اجتهداً

٢٠) عين العبارة التي جاء فيها المفعول المطلق:

١) أعطيت السائل خوفاً من رذب المستحق ٢) خفتُ من الصعوبات خوف الجبناء

٣) ما رأيت خوفاً في مواجهته ٤) يمتليء قلب المؤمن خوفاً

٢١) عين المفعول المطلق للبيان:

١) في الشارع لما طلبت الأم من طفلها أن يترك يدها، قال لها: سمعاً و طاعةً

٢) في الصباح عندما كنت في النوم دُقّ با البيت دقاً لا يُوصف

٣) جرح بعض المقاتلين في هذه العمليات جرحاً و لكنّ معنوياتهم جيدة

٤) كان زميلتنا أيضاً دُعيت للاشتراك في حفلة التكريم

## ٢٢) عين ما فيه تاكيد علي وقوع الفعل:

- (١) ما شاهدنا في طريقنا الا مناظر جميلة  
(٢) تذهب الطالبات الي المدرسة عاجلات و مُسرعات  
(٣) من يطع الله و رسوله إطاعةً، ينجح في الدنيا و الآخرة (٤) تعلم أن بعض الجبال أكثر ارتفاعاً من سائر جبال الأرض

## ٢٣) عين المفعول المطلق للنوع:

- (١) لي طالبتان تُرتلان القرآن ترتيباً يؤثر في قلوبنا (٢) ندعو الله حقاً أن تتحقق آمالنا في بناء مجتمعنا  
(٣) كأن شبابنا أسود هاجمو العدو مهاجمةً (٤) اللهم، وفقنا لرعاية حقوق ذي الحق توفيقاً

## ٢٤) عين التاكيد للفعل:

- (١) من يجتهد في معاش اهله اجتهاداً دائماً يدخل في رضوان الله  
(٢) التلاميذ يقرؤون دروسهم قبل موعد الإمتحان قراءة كاملة  
(٣) سيساعدنا أبونا في غرس أشجارنا الخضراء مساعدة  
(٤) قد أنعم ربنا علي عباده إنعاماً وقرأ لهم يشكرونه

## ٢٥) عين المفعول المطلق ليس نوعياً:

- (١) تُربي النساء أولاهن تربية أمهاتهن  
(٢) تمر أيامنا الصعبة و السهلة مر السحاب  
(٣) بعض الطيور تبتعد عن أعشاشها إبتعاداً كثيراً  
(٤) إن النفايات الصناعية تُهدد نظام الطبيعة تهديداً

## ٢٦) عين المفعول المطلق للتاكيد:

- (١) يُعلمني هذا المعلم القرآن الكريم تعليم العلماء  
(٢) بعض الكتب تُؤثر في أنفسنا تأثيراً عميقاً  
(٣) تُطلق قطرات الماء إطلافاً من فم هذه السمكة  
(٤) غلينا أن نستفيد من أوقاتنا إستفادة كاملة

## ٢٧) عين المفعول المطلق يختلف نوعه:

- (١) اليوم علموا الطلاب أساليب التاكيد في الجملات تعليمياً دقيقاً  
(٢) ينظر المومن إلى مخلوقات الخالق نظر المعبرين  
(٣) لا يغفل الإنسان العاقل عما يحدث حوله غفلة دائماً  
(٤) كان المقاتلون يحمدون الله في جبهات الحرب حمد المخلصين

## ٢٨) عين المفعول المطلق ليس نوعياً:

- (١) تُربي النساء أولادهن تربية أمهاتهن  
(٢) تمر أيامنا صعبة و سهلة مر السحاب  
(٣) بعض الطيور تبتعد عن أعشاشها إبتعاداً كثيراً  
(٤) إن النفايات الصناعية تُهدد نظام الطبيعة تهديداً

## ٢٩) عين المفعول المطلق للتأكيد:

- ١) يُعَلِّمُنِي هَذَا الْمَعْلَمُ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ تَعْلِيمَ الْعُلَمَاءِ  
٢) بَعْضُ الْكُتُبِ تَوَثَّرَ فِي أَنْفُسِنَا تَأْثِيرًا عَمِيقًا  
٣) تُطَلِّقُ قَطْرَاتُ الْمَاءِ إِطْلَاقًا مِنْ فِي هَذِهِ السَّمَكَةِ  
٤) عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ أَوْقَاتِنَا إِسْتِفَادَةً كَامِلَةً

## ٣٠) عَيْنٌ مَا فِيهِ تَأْكِيدٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ:

- ١) إِنَّ الْهَوَاءَ يَبْرُدُ وَسَطَ الشِّتَاءِ بَرْدًا لَا يُطَاقُ  
٢) اتَّصَلَ الطُّلَّابُ بِأَسْتَاذِهِمْ اتِّصَالًا هَاتِفِيًّا  
٣) نَصَحْتُ الْوَالِدِينَ بِأَنْ يَسْعِيَا كَثِيرًا فَهَمَا سَعِيَا  
٤) إِنْ حَاسَبْتَ نَفْسَكَ الْيَوْمَ مُحَاسِبَةً تَنْجَحُ

## ٣١) عَيْنٌ مَا فِيهِ مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ:

- ١) سَأَلْبَسُ مَلَابِسِي الْحَمْرَاءَ فِي حَفْلَةِ عِيدِ مِيلَادِي  
٢) هَذِهِ الْأَسْتَاذَةُ كَانَتْ نَظَرَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ نَظْرَةً مُخْتَلِفَةً عَنِ الْبَقِيَّةِ  
٣) لَا تَنْظُرْ بِالْآخَرِينَ ظَنًّا سَوِيًّا فَهَذَا يَجْعَلُ لَكَ الْحَيَاةَ صَعِبَةً  
٤) مَازَالَ هُنَاكَ أَقْوَامٌ يَعْبُدُونَ أَسْنَامًا فِي الْمَعَابِدِ جَهْلًا  
٣٢) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ مَفْعُولِ الْمُطْلَقِ:

- ١) التَّلَامِيذُ يَجْتَهِدُونَ لِلْإِمْتِحَانِ اجْتِهَادًا كَثِيرًا: دَانِشْ أَمُوزَانِ بَرَايِ امْتِحَانِ تَلَاشِ بَسِيَارِ مِي كَنْدِ.  
٢) اسْتَعْرَثَ اللَّهُ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ: اَزْ خَدَاوَنْدِ قَطْعًا أَمْرُشْ خَوَاسْتَمِ.  
٣) عَزَمَ أَخِي أَنْ يَقْرَأَ دُرُوسَةَ الْيَوْمِ عَزْمًا: بَرَادَرَمِ تَصْمِيمِ كَرَفْتِ كِهْ أَمْرُوزِ دَرَسَهَائِشِ رَا بَسِيَارِ بَخْوَانْدِ.  
٤) يَتَجَحَّجُ الْإِنْسَانُ الْمَجْدُ نَجَاحًا: اِنْسَانِ كُوشَا قَطْعًا مُوْفِقِ مِي شُودِ.

## ٣٣) عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمُطْلَقُ:

- ١) يَجْتَهِدُ التَّلْمِيزُ فِي دُرُوسِهِ اجْتِهَادَ الْأَمَلِينَ  
٢) أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ عَنْ ظَاهِرَةِ ظِلْمَةِ الْبَحَارِ إِخْبَارًا  
٣) يَطْمَئِنُّ قَلْبِي بِذِكْرِ اللَّهِ إِطْمِينَانًا كَامِلًا  
٤) الْقَوَاتُ الْمُسْلِمُونَ ضَرَبُوا الْعَدُوَّ مُهَاجِمًا

## ٣٤) عَيْنٌ مَا فِيهِ مَصْدَرٌ ثَلَاثِيٌّ مُجْرَدٌ يَبِينُ نَوْعَ الْفِعْلِ:

- ١) عَلَيْكَ أَنْ تَخْتَبِرَ نَفْسَكَ فِي مَرَارَةِ الْمَشَاكِلِ إِخْتِبَارًا كَثِيرًا كِي تَذُوقَ حَلَاوَةَ النَّجَاحِ  
٢) كَانَ يَقْرَأُ الْقَارِئُ الْقُرْآنَ قِرَاءَةً حَسَنَةً  
٣) أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ إِلَى بَعْضِ الظَّوَاهِرِ الْعِلْمِيَّةِ إِخْبَارًا عَجِيبًا  
٤) يَهْتَمُّ الْمُوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْئَةِ إِهْتِمَامًا بِالْعَاقِبَةِ



۳۵) عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ يَخْتَلِفُ عَنِ الْبَقِيَّةِ:

۱) قَدْ يُضَيِّعُ التَّلْمِيذُ قَلَمَهُ إِضَاعَةً تُخْزِنُهُ

۲) تُضَيِّفُ أُمِّي السُّكَّرَ إِلَى الْحَلِيبِ إِضَافَةً فَيَعْتَدِلُ الْحَلِيبُ حَلَاوَةً

۳) تُضْحِكُنِي الْمَسْرَحِيَّاتُ الْهَزْلِيَّةُ إِضْحَاكًا طَوِيلًا

۴) يَضْطَرُّ الْإِمْتِحَانُ سَعِيدًا إِلَى الدَّرَاسَةِ اضْطِرَارًا شَدِيدًا

۳۶) فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ لِلنُّوعِ:

۱) كَانَ الْخَادِمُ نَصَبَ مَنِيرًا عَالِيًّا وَلَكِنْ جَلَسَ هَشَامٌ مَجْلِسَ الْأَمْرَاءِ

۲) إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُعَلِّمُ نَفْسَهُ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ يُؤَدِّبُ سَبِيْرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِ لِسَانِهِ

۳) كَانَ الْفِرْزْدَقُ مُحِبًّا صَادِقًا لِأَهْلِ الْبَيْتِ (ج) وَلَكِنْ كَانَ يَسْتَرُ حُبَّهُ عِنْدَ الْخُلَفَاءِ

۴) رَبُّ كِتَابٍ يُؤَثِّرُ فِي نَفْسِ الْقَارِيءِ تَأْثِيرًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ

۳۷) عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ :

۱) فَرِحَ مَعْلَمُونَا فَرَحًا لَا يُوَصَفُ ۲) كَانَ حَمْدُ الْمُقَاتِلِينَ حَمْدَ الْمُخْلِصِينَ

۳) نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ۴) يَحَاسِبُ اللَّهُ أَعْمَالَنَا مُحَاسِبَةَ الْعَادِلِينَ

۳۸- «لَعَلَّ مَرَحَلَةً مِنْ مَرَاكِلِ الْبَخْلِ هِيَ أَنْ تُعَدَّ مَا تُنْفِقُهُ خَسَارَةً وَ لَا تُرَضَى بِهِ رِضَايَةً فِي نَفْسِكَ!  
!»: انسانی خارج ۱۴۰۰

۱) شاید یک مرحله از مراحل بخل آن است که خسارت شمرده شود چیزی که اتفاق می شود و در درونت به آن راضی نشوی!

۲) شاید از مراحل بخل این مرحله باشد که آنچه اتفاق شود خسارت شمرده شود و در باطنت به آن کاملاً راضی نباشی!

۳) شاید مرحله ای از مراحل بخل این است که خسارت بشمری چیزی را که اتفاق کرده‌ای و در بلطفت به آن رضایت نداده‌ای!

۴) شاید مرحله ای از مراحل بخل آن باشد که آنچه را اتفاق می کنی خسارت به شمار آوری و در درونت کاملاً به آن راضی نباشی!

۳۹- « النَّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ تُهَدِّدُ بِلَادَنَا بَتَلَوُّثِ الْبَيْئَةِ وَ تَضْيِيعِ التَّوَاظِنِ فِي طَبِيعَتِهَا، فَمَا أَظْلَمَ الْإِنْسَانَ بِنَفْسِهِ!»: اختصاصی خارج ۱۴۰۰

(۱) پسماندهای صنایع کشورمان را به آلوده شدن محیط زیستش تهدید کرده توازن را در طبیعت از بین می برد، پس انسان بسیار ظالم بر خود است!

(۲) زباله های صنعتی کشور ما را به آلودگی محیط زیست تهدید می کند و توازن را در طبیعت آن از بین می برد پس چه ظالم است انسان به خودش!

(۳) زباله های ناشی از صنعت محیط زیست ما را در کشور تهدید به آلودگی می کند و توازن موجود در طبیعت را از بین خواهد برد، پس انسان بسیار ظلم کرده است!

(۴) پسماندهای مربوط به صنعت محیط زیست کشورمان را تهدید به آلوده کردن می کند و توازن آن را در طبیعتش از بین خواهد برد، پس انسان چقدر ظلم می کند!

۴۰- « إِنْ يَبْخُلُ أَحَدٌ فِي تَعْلِيمِ عِلْمِهِ إِلَيْكَ فَلَا يَحْزَنُكَ حَزْنًا، لِأَنَّهُ يَضُرُّ نَفْسَهُ ضَرْرًا أَشَدَّ مِنْ ضَرْرِكَ!»: اختصاصی انسانی خارج

(۱) اگر کسی در یاد دادن علمش به تو بخل ورزید پس نباید که ناراحتت کند، زیرا مسلماً رباتی که به خودش می زند از زیان تو بیشتر است!

(۲) کسی اگر در آموختن علمش به تو بخیل شد پس نباید غمگین شوی، زیرا ضرری را که به خود می زند قطعاً بیشتر از تو است!

(۳) کسی چنانچه در آموختن علمش به تو بخیل باشد، اصلاً نباید غمگین بشوی، زیرا مسلماً ضرری بیشتر از ضرر تو به خود می زند!

(۴) اگر کسی در یاد دادن علمش به تو بخل بورزده قطعاً نباید تو را ناراحت کند، زیرا او ضرری بیشتر از ضرر تو به خودش می زند!

۴۱- « كَانِ الْمَزَارِعُ يُرَاقِبُ أُمُورَ الْمَرْعَةِ مُرَاقِبَةً وَلَكِنَّ الْبُومَاتِ كَانَتْ تَتَغَدَّى عَلَى الْأَفْرَاحِ، وَ هَذِهِ سُنَّةُ الطَّبِيعَةِ!»: اختصاصی انسانی ۱۴۰۰

(۱) کشاورز مراقب امور مزرعه بود ولی تغذیه جغدها از جوجه ها انجام می گرفت، و این قانون طبیعت بود!

(۲) مزرعه دار امور مزرعه را نگرهبانی می کرد اما جغدها جوجه ها را خورده بودند، و این سنت طبیعت بود!

(۳) مزرعه دار از کارهای مزرعه با دقت مراقبت می کرد ولی جغدها جوجه ها را خورده بودند، و این قانون طبیعت است!

(۴) کشاورز کارهای مزرعه را بی گمان مراقبت می کرد ولی جغدها از جوجه ها تغذیه می کردند، و این سنت طبیعت است!

۴۲- « مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می کند». عین الصحیح: هنر ۱۴۰۰

(۱) تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا!

(۲) نَحْوُلُ أَمْنًا فِي تَرْبِيَةِ الْأَوْلَادِ اجْتِهَادًا!

(۳) تَجْتَهِدُ أُمَّنَا لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا كَثِيرًا!

(۴) نَحْوُلُ هَذِهِ الْأُمَّ فِي تَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا كَثِيرًا!

۴۳- «قد تؤثر كلمات من شخص أو من كتاب في أنفسنا تأثيراً عميقاً يظهر في أفكارنا و آرائنا» عمومی خارج ۱۴۰۰

(۱) کلماتی از شخصی یا از کتابی بر وجود ما عمیقاً تأثیر می گذارد و در اندیشه و آراء ما ظاهر می شود!

(۲) قطعاً کلماتی از شخصی یا کتابی در درونمان تأثیر ژرفی می گذارد که افکار و آراء ما آن را آشکار می کند!

(۳) گاهی کلماتی از شخصی یا کتابی در درون ما چنان تأثیر عمیقی می گذارد که در افکار و نظرات ما ظاهر میشود!

(۴) گاه کلمات شخص یا کتابی در وجودمان چنان تأثیر ژرفی برجا می گذارد که اندیشه ها و نفلر یاتمان آن را نمایان می سازد!

۴۴- عین الخطأ: ص ۵۱ / تجربی ۹۸

(۱) لا يقدر المتكبر الجبار أن يزرع بذر الحكمة في قلبه، : یک خود بزرگ بین ستمگر نمی تواند بذر حکمتی در قلب بکارد،

(۲) لأن هذا القلب يبني من الصخور، ولكن هذا الحكمة، : زیرا این قلب از صخره ها ساخته شده ، لیکن این حکمت،

(۳) تَنبِتُ فِي قَلْبِ الْمَتَوَاضِعِ وَ تَعْمُرُ فِيهِ مَدَّةً طَوِيلَةً، : در قلب شخص فروتن می روید و در آن مدتی طولانی ماندگار می شود،

(۴) كَانَ التَّوَاضِعُ قَرِينُ الْعَقْلِ وَ التَّكْبَرُ دَلِيلُ الْجَهْلِ : گویی که تواضع همنشین عقل است و تکبر نشانه جهل!

۴۵- عین الصحیح: ترکیبی عربی ۱۱ و ۱۲ / تجربی ۹۸

(۱) إذا لا تكون مقتدرًا فالآخرون لا يسمعون كلامك : هرگاه مقتدر نبودی دیگران به سخن تو گوش نمی دهند! عربی ۱۱ ص ۲۲

(۲) لا تُكْرِمَنَّ اللَّيْنِمَ لِأَنَّهُ يَتَمَرَّدُ تَمَرْدًا وَأَنْتَ تِيَأْسُ : هرگز انسان فرومایه را گرامی مدار برای اینکه او قطعاً نافرمانی خواهد کرد در حالی که تو مأیوس شده ای! عربی ۱۲ ص ۲۲ و ۴۷ حال و مفعول مطلق

(۳) السكوت أجمل كلام قد يستطيع أن يثير الشخص أكثر من كل شيء آخر: سکوت زیباترین سخنی است که گاهی می تواند شخص را بیش از هر چیز دیگری برانگیزاند! عربی ۱۱ ص ۴ و ۶ و ۴۷

(۴) يُصَادُ الْحَوْتُ لِيَسْتَفِيدَ الْكِيمِيَاوِيُونَ مِنْ زَيْتِ كَبِدِهِ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ : نهنگها صید می شوند تا شیمی دانان از روغن کبد آنها در ساختن مواد آرایشی استفاده کنند! عربی ۱۲ ص ۵۳

۴۶- «يُستخرج زيتٌ خاصٌّ من كبد الحوت و هو يُستعمل في صناعة موادِّ التَّجميل!»: ص ۵۳ / زبان خارجه ۹۸  
۱) از کبد نهنگ روغنی خاص استخراج می شود که در ساختن مواد آرایشی بکار می رود!  
۲) روغنی خاص را از کبد نهنگ استخراج می کنند که در صنعت مواد زیبایی بکار می رود!  
۳) این روغن مخصوص را از جگر نهنگ استخراج می کنند که در ساختن مواد زیبایی کاربرد دارد!  
۴) کاربرد این روغن مخصوص که از جگر نهنگ استخراج می شود در صنعت مواد آرایشی می باشد!

۴۷- عین الخطأ: ص ۴۷ و ۴۸ / زبان خارجه ۹۸  
۱) رَغِبْتَ فِي الصَّدَقِ رَغْبَةً كَثِيرَةً: تو به صداقت، بسیار تمایل پیدا کردی!  
۲) يُجَاهِدُ الْمُؤْمِنُ فِي اللَّهِ مُجَاهِدَةً: مؤمن (ونه کس دیگر) حتماً در راه خدا تلاش می کند!  
۳) يَتَوَكَّلُ صَدِيقِي عَلَى رَبِّهِ تَوَكَّلَ الْمُؤْمِنِينَ: دوستم بر پروردگارش توکل می کند همچون توکل مؤمنان!  
۴) يَبْلُغُ الْمُجْتَهِدُ أَمَالَهُ بِلَوْعًا، وَ أَنَا كُلَّ يَوْمٍ أَتَمَّنَاهُ: انسان کوشا به آرزوهایش حتماً می رسد و من هر روز آرزوی آن را دارم!

۴۸- «أَيُّهَا الْمَوَاطِنُونَ؛ اِهْتَمُوا بِنِظَافَةِ بَيْنَتِكُمْ اِهْتِمَامًا بِالْعَاقِبَاتِ حَتَّى تَقَلَّ مَهْدَدَاتُهَا!»: ای هموطنان؛ ..... مفعول مطلق / عمومی انسانی خارج کشور  
۱) بیشتر به نظافت محیط زیست خود اهتمام ورزید تا اینکه تهدیداتش کم شود!  
عربی ۱۲ انسانی ص ۵۹  
۲) به نظافت محیط زیست خود بسیار توجه کنید تا تهدید کنندگان آن کم شود!  
۳) در تمیز کردن محیط زیست خویش بیشتر سعی کنید تا تهدیدات آن اندک شوند!  
۴) برای تمیزی محیط زیست خویش سعی بسیار کنید تا تهدید کننده های آن اندک شود!

۴۹- «هَذَانِ النَّوْعَانِ مِنَ السَّمَكِ كُلٌّ مِنْهُمَا يَعْيشُ عَيْشَةً تَعْجِبُنَا!»: ص ۴۸ / عمومی انسانی خارج کشور ۹۸  
۱) این دو نوع ماهی، هر یک از آنها به گونه ای زندگی می کند که ما را متعجب می کند!  
۲) این دو نوع از ماهیان، با یکدیگر طوری زندگی می کنند که ما را به شگفتی وا می دارد!  
۳) اینها، دو نوع از ماهیان هستند که هر یک از آنها زندگی ای می کند که تعجب ما را بر می انگیزد!  
۴) اینان، دو نوع ماهی هستند که زندگی هر یک از آن دو به گونه ایست که ما را به تحسین وا می دارد!

۵۰- عین الخطأ: ص ۴۴ / اختصاصی معارف خارج کشور ۹۸  
۱) بدأ الحاكم يطوف الكعبة و الناس مزدحمون،: حاکم شروع به طواف کعبه کرد در حالی که مردم ازدحام کرده بودند! حال ص ۲۲  
۲) فلم يقدر استلام الحجر لأنَّ النَّاسَ لم يعرفوه معرفةً،: پس نتوانست «حجر» را مسح کند زیرا مردم واقعاً او را نشناخته بودند، مفعول مطلق ص ۴۷  
۳) و عندما شاهد عالمًا يستلمه و النَّاسَ يُعاونونه،: و هنگامی که عالمی را دید که مردم به او کمک می کنند تا آن را مسح کند، حال ص ۲۲  
۴) خاف خوفًا من أن يرغب النَّاسُ إلى ذلك العالم! بشدت ترسید از اینکه مردم به آن عالم متمایل شوند!  
مفعول مطلق ص ۴۷

۵۱- «خَفَاشُ تَنَاهَا حَيَوَانَ پستانداری است که قادر به پرواز می باشد!»: ص ۵۳ / ریاضی ۹۸  
۱) الخفَّاش الَّذِي حَيَوَانَ لَبُونٍ وَحِيدٍ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى الطَّيْرَانِ!  
۲) الحَيَوَانَ الْوَحِيدِ اللَّبُونِ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ هُوَ الْخَفَّاشُ!  
۳) الْخَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانَ الْوَحِيدِ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ!  
۴) الْحَيَوَانَ اللَّبُونِ الْوَحِيدِ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى الطَّيْرَانِ لَيْسَ الْخَفَّاشُ!

۵۲- «إِنْ رُحْتَ إِلَى أَبِيكَ وَ قَبَلْتَهُ حَبًا، فَرِحْتَ أَنْتَ وَ فَرِحَتْهُ فَرَحًا!»: اگر .... ص ۴۷ / اختصاصی معارف خارج کشور ۹۸  
۱) بطرف پدرت بروی و او را از روی محبت ببوسی، خودت شاد می شوی و او را واقعاً شاد می کنی!  
۲) بطرف پدرت رفتی و او را با محبت بوسیدی، هم خود شاد می شوی و هم او را شاد می کنی!  
۳) بسمت پدرت شتافتی و با گرمی او را بوسیدی، خودت خوشحال شده و او را واقعاً خوشحال می کنی!  
۴) بسمت پدرت شتافته و او را با گرمی ببوسی، هم خود را خوشحال می کنی و هم او را خوشحال می کنی!

## تستهای درک مطلب و التحليل الصرفي ١٤٠٠

إقرأ النصّ التّالي ثمّ أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٤٢) بما يناسب النصّ: تجرّبي ١٤٠٠

تَعْتَمِد المِلياراتُ من النّاس في جميع أنحاء العالم، خاصّةً في أفقر دول العالم، على المُحيطات و البحار فإنّها مؤثّرة بشكل أساسيّ في إيجاد فرص العمل و كذلك الحصول على الغداء و الاحتياجات اليوميّة. إنّ البلاد المُجاورة لهذه النّعمة الكُبرى تَسْتَفِيد منها بأشكالٍ مختلفةٍ في مجال تَنْمِيَةِ اقتصادها و نموّها؛ فإنّها إضافةً إلى أنّها مَصَادِرُ من النّعم الغِذائيّة و غيرها فهي فرصةٌ ذهبيّةٌ لِحُجْبِ السُّوَّاح و المُسافرين من جميع بلاد العالم للتفرّج و التلذُّذ. و الأمرُ الجدير بالذّكر هو أنّ النّقلَ البحري أصبح الآن أحد طُرُق الاتّصال الأساسيّة بين البلاد، فلذلك يُعدُّ من عوامل تنشيط الإقتصاد. و أخيراً ما تَجِبُ مُراعَاتها هي أنّ البحار ليست مكاناً للنّفايات فإنّ عَدَمَ رعايَةِ هذا الأمرِ يُسبِّبُ هلاكَةَ الإنسان بيده!

٣٦- عيّن ما لم يُذكَر في النصّ:

(٢) البحار و أثرها على إملاء ساعات الفراغ.

(١) أثر البحار في الهواء النقيّ.

(٤) أثر البحار في تواصل البلاد بعضها بعضاً.

(٣) حياة النّاس و أثر البحار عليها.

٣٧- عيّن ما ليست من فوائد البحار:

(٢) هي أماكن لنفايات المصانع.

(١) إيجاد منظمات للنّقل.

(٤) شواطئها أماكن للاستراحة.

(٣) تأسيس الشركات الغِذائيّة.

٣٨- كيف يقتل الإنسان نفسه؟

(٢) بعدم تنمية اقتصاد بلاده بالبحار

(١) بتلويث مياه البحار

(٤) بإلقاء ما بقي من طعامه في البحر

(٣) بالاستفادة من النّفايات

٣٩- العنوان المناسب للنص هو ....

(٢) أهميّة البحار

(١) مصادر البحار الغِذائيّة

(٤) النّقل البحري

(٣) أثر النّفايات في البحار

عيّن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠ - ٤٢)

٤٠- «تعتمد»:

(١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و هي «ع م د» و ماضيه «اعتمد» على وزن افتعل

(٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مصدره «اعتماد» / فعل و فاعله «المليارات» و الجملة فعلية

(٣) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة «ع ت م» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال / فاعله «المليارات»

٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، ماضيه «اعتمد» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال

٤١- «أصبح»:

- ١) فعل ماضٍ - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى «صار» - حرفه الزائد: الهمزة
  - ٢) فعل ماضٍ - من الأفعال الناقصة بمعنى «كان» وزنه «أفعل» و مصدره «إفعال»
  - ٣) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد، مصدره «إصباح»
  - ٤) ماضٍ - للمفرد المذكر الغائب - على وزن «أفعل» و وزن مصدره: إفعال - له حرف واحد زائد
- ٤٢- «أفقر»:

- ١) مفرد مذكر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجر؛ في أفقر: جار و مجرور
- ٢) اسم - اسم تفضيل ( جمعه على وزن «أفاعل») - فعله: «فقر» و مصدره: «فقر»
- ٣) مفرد مذكر - اسم تفضيل ( بمعنى «ترين»، و هو مضاف) - مجرور بحرف الجر «في»
- ٤) اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل ( مؤنثه على وزن «أفعله» و جمعه على وزن «أفاعل»)

■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٩ - ٤٢) بما يناسب النص: رياضى ١٤٠٠

الإنسان المثالي الذي يسعى للمجد هو الإنسان الذي ينظر إلى العالم كساحة لا يرى فيها إلا الحركة و النشاط، حيث إن الرخوة و السكون يساويان الموت! و كذلك إن كل من في الوجود إذا أراد النصر و الظفر ملزم بمواجهة العالم كمجموعة فيها نزول و صعود لا حيلة منهما و لا يمكن اختيار أحدهما دون الآخر!

فإن المصاعب التي تقع في سبيل الطالب - على سبيل المثال - هي التي تقع قليلاً أو كثيراً أو مشابهاً في سبيل الآخرين. فمن كانت نفسه متسعة تقبل الحياة بما فيها من دون ضجر، ولكن من كانت الحياة أكبر منه و الذي صغر شأن نفسه فالحياة تتغلب عليه، فحينئذ يعيش هذا الإنسان مأبوساً يلعن الآخرين بحجة أنهم لم يكونوا في سبيل قضاء حوائجهم!

٣٦- عين الصحيح:

- ١) الحياة تواجه أبناء البشر مواجهة متشابهة!
- ٢) مقدار المصاعب يتساوى في جميع أبناء البشر!
- ٣) الرخوة و النزول و الصعود ممّا لا حيلة منها أبداً!
- ٤) المأبوس يعيش و هو يفكر في قضاء حوائج الآخرين!

### ٣٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (١) إِنَّ النَّزُولَ وَالصَّعُودَ مِنْ أَسْبَابِ الْإِنْسَانِ الْمَثَالِيِّ لِلْوَصُولِ إِلَى الْمَجْدِ!
- (٢) مَنْ كَانَتْ نَفْسُهُ مَتَّسَعَةً فَلَا يَرَى الْمَصَاعِبَ إِلَّا فِي طَرِيقِهِ فَقَطْ!
- (٣) لَا مَصَاعِبَ إِلَّا فِي طَرِيقِ الْإِنْسَانِ الْمَأْيُوسِ!
- (٤) لَا يَشْعُرُ بِالسُّوءِ مَنْ يَقْبَلُ الْحَيَاةَ بِمَا فِيهَا!

### ٣٨- مَنْ هُوَ الْإِنْسَانُ الَّذِي مَرِافَقُهُ النَّصْرُ وَالظَّفَرُ؟ عَيْنِ الْخَطَأِ:

- (١) مَنْ تَتَغَلَّبُ الْحَيَاةُ عَلَيْهِ!
- (٢) مَنْ لَا يَرَى الْحَيَاةَ بِوَجْهِ وَاحِدٍ فَقَطْ!
- (٣) مَنْ لَا يَفَكِّرُ فَقَطْ بِوُقُوعِ مَا يَحِبُّهُ!
- (٤) مَنْ يَرَى أَنَّ النِّشَاطَ هُوَ مِنَ السَّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ!

### ٣٩- عَيْنِ مَا هُوَ الْأَنْسَبُ لِلْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

« إِنَّ الْمَصَاعِبَ الَّتِي تَقَعُ فِي سَبِيلِ الطَّالِبِ هِيَ الَّتِي تَقَعُ فِي سَبِيلِ الْآخِرِينَ ».

- (١) النَّجَاحُ وَقَفْتُ عَلَى مَنْ لَا يَنَامُ!
- (٢) لَعَلَّ الْعُسْرَ يُصْبِحُ يُسْرًا فِي الْغَدِ!
- (٣) الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ!
- (٤) الدُّنْيَا مَحْفُوفَةٌ بِالْبَلَايَا! (مَحْفُوفَةٌ: مُسْتَوْرَةٌ)

### ■ عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَالْتَحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠ - ٤٢)

#### ٤٠ - « كَانَتْ »:

- (١) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ الْمُؤَنَّثِ الْغَائِبِ / مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، بِمَعْنَى « بَوَدَ »
- (٢) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ الْمُؤَنَّثِ / فَعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، وَالْجُمْلَةُ جَوَابٌ شَرْطٍ
- (٣) مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ - حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ ثَلَاثَةٌ / فَعْلٌ مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، بِمَعْنَى « بَوَدَ »
- (٤) مَاضٍ - لِلْمُؤَنَّثِ - لَهُ ثَلَاثَةُ حُرُوفٍ أَصْلِيَّةٍ / مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ، وَالْجُمْلَةُ شَرْطِيَّةٌ

#### ٤١ - « صَغُرَ »:

- (١) مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ الْغَائِبِ - لَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ زَائِدٌ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَمَفْعُولُهُ « شَأْنٌ »
- (٢) مَاضٍ - لِلْمَفْرَدِ الْمَذْكَرِ الْغَائِبِ - مَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ تَفْعِيلٍ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَمَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (٣) فَعْلٌ مَاضٍ - لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ وَمَصْدَرُهُ « تَصْغِيرٌ » عَلَى وَزْنِ تَفْعِيلٍ / فَعْلٌ وَفَاعِلٌ، وَالْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ
- (٤) فَعْلٌ مَاضٍ - لَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ زَائِدٌ، وَمَصْدَرُهُ عَلَى وَزْنِ « تَفَعَّلَ » / فَعْلٌ وَفَاعِلٌ، وَالْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

## ٤٢ - «الطالب»:

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل ( فعله: طلب) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف « سبيل »
- (٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل ( فعله: طلب، و مصدره: مطالبة) / مضاف إليه
- (٣) مفرد مذكر - اسم فاعل ( فعله «طلب» بدون حرف زائد) - معرّف بأل
- (٤) اسم - مفرد - اسم فاعل ( من فعل «طلب» و اسم مفعوله: مطلوب)

■ إقرأ النصّ التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٤٢) بما يناسب النصّ: انساني ١٤٠٠

إذا عَزَمْنَا أن نجعل إرادتنا قوِيّةً فَإِنَّ التَّخَيُّلَ، وإن كان صعباً بعض الأحيان ولكنّه وسيلة فعّالة في سبيل تحقّق ذلك، فعلى سبيل المثال إذا استطاع الإنسان أن يتخَيَّلَ أنّه على ساحل البحر يَسْتَرِيحُ، فَإِنَّ هذا يُقَلِّلُ ما فيه من الاضطراب!

كذلك في هذا المجال تُمكن الاستفادة من الأخطاء و غفرانها ولكن بالشكل الصّحيح؛ فلهذا يمكن الإغماض عنها بعض الأحيان ليعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى!

و يؤكّد أنّ العادات الجيدة تُقوِي العزيمة إن كانت منتظمة و لو كانت صغيرة و العامل الآخر هو تعيين الجائزة بعد القيام بالعمل بشرط صحّته و حُسن عمله؛ لأنّه من جهة يُسبّب أنّ الشّخص يَتَسَبَّبُ التَّعب و الجهد الذي بذله عند القيام به و من جهة أخرى تشجيع له على العمل!

## ٣٦ - أيّ موضوع لم يُذكر في النصّ:

- (١) أثر العادات الحسنة في الإنسان!
- (٢) فائدة الإغماض عن بعض الأخطاء!
- (٣) تأثير قوّة الخيال في إيجاد الطّمانينة للإنسان؟ (٤) تعليم الآخرين و أثره في سبيل الحصول على النّجاح!

## ٣٧ - عيّن الصحيح:

- (١) إذا كانت لدى الإنسان إرادة قوِيّة فإنّه لا يلتفت إلى الأمور الصّغيرة و رعاية النّظم فيها!
- (٢) إنّ رعاية الترتيب و اجتناب التفريق ترفع شخصيّة الإنسان في مجال الإرادة!
- (٣) علينا أن نغفر كلّ أخطائنا و ننسى آلامها حتّى نقوم بالعمل من جديد!
- (٤) تعيين الجائزة أهمّ وسيلة للحصول على إرادة قوِيّة!

## ٣٨ - عيّن الخطأ:

- (١) تقوية الخيال تكفي الناس في سبيل تحقّق الإرادة القويّة!
- (٢) إنّ الإرادة القويّة لا تحصل باتّخاذ طريقة واحدة و عمل واحد!
- (٣) من الأدوات المفيدة للحصول على إرادة قوِيّة هو تصوّر تحقّق ما نريده!



٤) لا يستطيع النَّاسُ كلُّهم أن يتخيَّلوا أموراً و حالات تُقلِّل من شدَّة اضطرابهم!

٣٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاعِ: لِلْحَصُولِ عَلَى الْإِرَادَةِ الْقَوِيَّةِ يَجِبُ .....

١) أن نُقَوِّي قوَّةَ خيالتنا! ٢) أن نعمل أعمالاً جديدة في حياتنا!

٣) أن نأخذ الجوائز بعد القيام بالأعمال! ٤) ألا نشتدَّ على النَّفسِ بل نَتَّخِذُ سَبِيلَ الرَّأْفَةِ عَلَيْهَا!

■ عَيْنُ الْخَطَأِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠ - ٤٢)

٤٠- « يتخيَّل »:

١) مضارع - للمفرد الغائب - مزيد ثلاثي ( له حرفان زائدان ) - متعدِّ / مع فاعله جملة فعلية

٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي ( ماضيه «خَيْلٌ» من باب تفعيل ) / فعل و فاعلٌ، و الجملة فعلية

٣) فعل مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي ( من باب تفعَّل ) / فعل و فاعلٌ، و الجملة فعلية

٤) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي ( ماضيه «تَخَيَّلٌ» من باب تفعَّل ) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

٤١- « يُسَبِّب »:

١) فعل مزيد ثلاثي (بحرف زائد واحد) - متعدِّ - معلوم / مع فاعله جملة فعلية

٢) مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - متعدِّ - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر «أنَّ»

٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - مزيد ثلاثي ( من باب تفعَّل ) - لازم / مع فاعله جملة فعلية

٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي ( له حرف واحد زائد من باب تفعيل ) / الجملة فعلية و خبر لحرف «أنَّ» المشبهة بالفعل

٤٢- «أقوي»:

١) اسم - مفرد مذكَّر - اسم تفضيل (حروفه الأصلية: «قوي») / صفة للموصوف «إرادة»

٢) مفرد مذكَّر - اسم تفضيل (على وزن أفعال) - نكرة / مضاف إليه المضاف «إرادة»

٣) مفرد مذكَّر - اسم تفضيل - نكرة / مجرور بالتبعية للموصوف «إرادة»

٤) اسم - مفرد مذكَّر - اسم تفضيل (فعله مجرد ثلاثي) / إعرابه مجرور

■ إقرأ النصّ التالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦-٥٢) بما يناسب النصّ: زيان ١٤٠٠

إعلم أنّه إذا لم تُستخدم خلايا\* الدماغ\* و لم تُستعمل متواصلًا، سينقص حجمها و تقل قدراتها و طاقتها على العمل. و يجري تمرين تنشيط خلايا الدماغ\* من خلال القيام بالاختبارات العقلية المتنوعة، مثل اختبارات الذاكرة و الذكاء و غيرهما.

و من المهم أن تكون هذه الاختبارات جديدةً و غير معروفة للفرد، بحيث تؤثر على تنشيط عمل الخلايا و تساعد على الوصول إلى مستويات\* متقدمة من التفكير و التحليل. و في هذا المجال تُساعد القراءة و الكتابة بلغات مختلفة و كذلك القيام ببعض الألعاب التي تحتاج إلى تفكير و تحليل كالشطرنج تساعد خلايا الذهن أن تنمو و تنشط أكثر فأكثر ...

\* خلايا: ج خلية = المادّة الأساسيّة في جميع المخلوقات الحيّة، فالإنسان يتشكّل مثلاً من مجموعة من الخلايا تسمى «سلول»! / دماغ: مخ / مستويات = سطوح

٣٦- عيّن الخطأ: علينا بازدياد قدراتنا الدماغية عن طريق .....

(١) الإقبال على تعلم اللغات الأخرى!

(٢) ألعاب تقوي العقول و تعمل على نشاطها!

(٣) القيام بأعمال لم نكن نعملها عادة!

(٤) مشاهدة الألعاب الفكرية و التحليلية كالشطرنج!

٣٧- من يقدر أن ينتفع من طاقاته الدماغية! عيّن الصحيح: الذي .....

(١) يتكلم و يكتب بلغة صباح مساء!

(٢) لا يجتنب مواجهة ما بحاجة إلى التعقل!

(٣) يقوم كلّ يوم بلعبة فكرية و أعمال معينة!

(٤) يحبّ الاختبارات العقلية و الألعاب الفكرية دون أن يقوم بها!

٣٨- علام (على ما) تؤثر التمارين الدماغية و الاختبارات العقلية؟ عيّن الصحيح: تؤثر على ....

(١) ما يقوم به المُخ!

(٢) حجم الرأس و ما فيه!

(٣) كيفية القراءة و الكتابة!

(٤) كيفية الألعاب الرياضية و الفكرية!

٣٩- عَيْن ما لم يُدْكَر في النص:

(١) أساليب تنشيط القوّة الدماغيّة!

(٢) أثر عدم استخدام القوّة العاقلة!

(٣) كفيّة أثر القراءة بلغة أجنبيّة على أعمال الإنسان!

(٤) الألعاب التي تفيد في ازدياد حجم خلايا المخّ أو الدماخ!

■ عَيْن الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٠ - ٤٢)

٤٠- «تُسْتَعْمَلُ»:

(١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مجهول / فعلٌ، و الجملة فعلية

(٢) مضارع - للمؤنث - حروفه الأصلية «ع م ل» - ماضيه: «استعمل» على وزن استعمل

(٣) فعل مضارع (بمعنى الماضي الاستمراري بسبب وجود حرف «لم») - مجهول / فعلٌ و الجملة فعلية

(٤) مضارع (بمعنى الماضي النقلي المنفي بسبب وجود حرف «لم» النافية) - مصدره: «استعمل» على وزن استفعال

٤١- «يُنْقَصُ»:

(١) فعل مضارع - للغائب - ليس له حرف زائد - معلوم / فعلٌ و فاعله «حجم»

(٢) مضارع (بمعنى الالتزامي بسبب وجود حرف السين) - معلوم / فعلٌ و فاعله «حجم»

(٣) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - حروفه أصلية كلّها - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

(٤) فعل مضارع (يختصّ بالمستقبل بسبب وجود حرف السين) / فاعله «حجم» و الجملة فعلية

٤٢- «المتنوعة»:

(١) اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفةٌ و موصوفها «الاختبارات»

(٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «ن و ع») - معرّف بأل

(٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله: «تنوع» و مصدره: «تنوع» على وزن تفعّل)

(٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله: «تنوع» على وزن تفعيل) / صفة للموصوف «الاختبارات»

■ إقرأ النصّ التّالي ثم أجب عن الأسئلة (٣٦ - ٣٩) بما يناسب النصّ: هنر ١٤٠٠

في أوائل القرن العشرين كان اللؤلؤ الطبيعي نادراً و غالياً و يختصّ بالكبار و الأغنياء فقط و سعرُ القطعة الصّغيرة منه قد يصل إلى مبالغ كثيرة. ففي عصر الإمبراطورية الرومانيّة يُقال إنّ قائداً جَهَزَ كَلَّ جيشه ببيع قطعة صغيرة ممّا كانت تملكه أمّه!

لا يُمكن تعيينُ زمن أوّل استخدام لجوهر اللؤلؤ و الدرّ و مَنْ كان أوّل مُستخدميه من البحر، ولكن نعلم أنّ القبائل القديمة التي كانت تصيد السمك في السواحل الهنديّة كانوا يعرفون أهميته و قيمته في تلك الأيّام؛

و الجدير بالذّكر أنّ في أيّام الامبراطوريّة البريطانيّة، كان يُسمح للعائلة الملكيّة و الأغنياء و الكبار بامتلاك اللؤلؤ لأنفسهم دون الآخرين!

٣٦- عيّن الصحيح:

- (١) ظهرت تجارة اللؤلؤ في أوائل القرن العشرين!
- (٢) كان الحكّام الرومانيّون أوّل من فهموا قيمة اللؤلؤ!
- (٣) إنّ بائعي الأسماك في المدن كانوا يعرفون قيمة اللؤلؤ!
- (٤) لم يكن موضوع الإستفادة من اللؤلؤ مُختصّاً بالملوك فقط!

٣٧- عيّن الصحيح عن اللؤلؤ:

- (١) مكان اللؤلؤ قرب البحار!
- (٢) الهنديّون كانوا أوّل مستخدميها!
- (٣) مقدار اللؤلؤ يُساوي عدد أفراد العالم!
- (٤) صيادو السمك في القديم عرفوا قدره قبل الآخرين!

٣٨ - عيّن الموضوع الذي لم يُذكر في النصّ:

- (١) المُختصّون بالاستفادة من اللؤلؤ!
- (٢) زمن الاستفادة من اللؤلؤ لأوّل مرّة!
- (٣) قيمة اللؤلؤ قبل القرن العشرين!
- (٤) الجماعات التي استخدمت اللؤلؤ أوّل مرّة!

٣٩- عَيْن الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: ذُكِرَ فِي النَّصِّ عَنْ ... اللَّوْلُو.

(١) صعوبة الحصول على

(٢) قيمة

(٣) كَيْفِيَّةُ الحصول على

(٤) جمال

■ عَيْنُ الخَطِّ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٠ - ٤٢)

٤٠- «جَهَّزَ»:

(١) فعل ماضٍ - له ثلاثة حروف أصلية و حرف واحد زائد، مصدره « تَجَهَّزَ » من باب تَفَعَّل

(٢) ماضٍ- للغائب - حروفه الأصلية « جهز »، و له حرف واحد زائد، على وزن فَعَّل

(٣) ماضٍ - حروفه الأصلية « جهز » / فَعَّلٌ و مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «كَلَّ»

(٤) فعل ماضٍ- للمذكَّر الغائب - معلوم / فَعَّلٌ و مع فاعله جملة فعلية

٤١- « يَعْرِفُونَ »:

(١) فَعَّلٌ مضارع - للجمع المذكَّر الغائب - ليس له حرف زائد / فَعَّلٌ و فاعل، و الجملة فعلية

(٢) مضارع - كَلَّ حروفه أصلية و ليس له حرف زائد / فَعَّلٌ و مع فاعله جملة فعلية

(٣) مضارع - للجمع المذكَّر المخاطب / فَعَّلٌ و فاعله «أهميَّة»، و الجملة فعلية

(٤) فعل مضارع - حروفه أصلية كلها / فَعَّلٌ، و « أهميَّة » مفعوله

٤٢- « تَعْيِين »:

(١) اسم - جمع سالم للمذكَّر / فاعل لفعل « يُمكن »

(٢) مفرد مذكَّر - مصدر (على وزن تفعيل) - نكرة

(٣) اسم - مفرد مذكَّر / مضاف للمضاف إليه « زمن »

(٤) مصدر ( فعلة: «عَيْن» على وزن فَعَّل و له حرف زائد)

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (١ - ٧) بما يناسب النص: رياضي ٩٨  
حينما نذهب إلى المناطق الحارة قد نشاهد مناظر جذابة من بعيد، و بعد أن نقترّب منها، نرى أشجار النخل الجميلة. كما أنّ لهذه الشجرة أهمية مادية كبيرة، حيث يُشكّل نوع منها في بعض المناطق أساساً لمعيشة الكثير من السكّان، كما أنّه غذاء رئيسي في بعض المناطق الصحراوية، و بعض أثمارها تُجفّف و تُرسل إلى مناطق أخرى!  
للنخل أنواع مختلفة، حيث يوجد حوالي ١٥٠٠ نوع يختلف مع بعضها، فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (= يُعد) من أهمّها، و نخيل الزيت الذي يُستعمل في صنع الصابون و موادّ التجميل! يبلغ ارتفاع النخل ٢٧ متراً و جذعه خشن جداً، لأنّه عبارة عن بقايا غصن النخل الذي يسقط أو يُقَطع عند نموّ الشجرة الكثير!

١- عيّن الصحيح:

- ١) يُجفّف التمر في المناطق التي يُرسل إليها!
- ٢) نرى النخل جذاباً من البعيد و من القريب!
- ٣) إن كان التمر أساساً للمعيشة لا يُرسل إلى المناطق الأخرى!
- ٤) بعض ساكني المناطق الصحراوية لا يستطيعون أن يأكلوا إلا التمر!

٢- عيّن الصحيح عن شجرة النخل:

- ١) يبلغ ارتفاعها إلى سبعة و عشرين متراً لكن غصونها أكثر طولاً و خشونة!
- ٢) أنواعه متعدّدة تصل إلى ألف و خمسمائة و لكن أثمارها من نوع واحد!
- ٣) لامنطقة في الأرض إلا و فيها التمر يُعرف كمادّة غذائية!
- ٤) أهمّ أنواعها نخيل التمر و نخيل الزيت!

٣- عيّن الخطأ: من فوائد النخل أنّه ...

- ١) مناظر رائعة جداً في المناطق الحارة التي لا نرى فيها أشجاراً خضراء!
- ٢) مادّة غذائية مفيدة ينمو في المناطق الباردة و تعتبر ثمرته غذاءً رئيسياً!
- ٣) تُصنع من ثمرته موادّ تستعمل في زينة و تجميل الناس!
- ٤) تُستخدم ثمرته في الموادّ التي نحن بحاجة إليها للنظافة!

٤- عيّن الخطأ: جذع النخل خشن جداً لأنّه ...

- ١) يفرق رأس الغصن و انتهاؤه فيقطع رأسه فقط!
- ٢) عندما يجفّ الغصن لا يسقط من الجذع إلا رأسه!
- ٣) يقطع الفلاحون الغصن القديم بعض الأحيان و يبقى أثره! ٤) النخل هكذا في خلقته و هو ما بقي من جذوع تسقط!

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٥ - ٧)

٥- «نُشاهد»:

- ١) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ن ش ه) - معلوم / مع فاعله جملة فعلية
- ٢) مضارع - للمتكلّم مع الغير- مزيد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «فاعل») - مجهول / فعل و مفعوله «مناظر»
- ٤) للمتكلّم وحده - مزيد ثلاثي (مصدره: مشاهدة، من وزن مفاعلة) / مع فاعله جملة فعلية

٦- «تُرسل»:

- ١) فعل مضارع - للغائبة - معلوم / فعل و جملته فعلية
- ٢) للمخاطب - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) للغائبة - مزيد ثلاثي (ماضيه: «أرسل» على وزن أفعّل) - مجهول / فعل و الجملة فعلية
- ٤) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: رس ل - مجهول / فعل و فاعله محذوف، و الجملة فعلية

٧- «ارتفاع»:

- ١) مفرد مذكّر - مصدر (من وزن انفعال) / فاعل لفعل «يبلغ»
- ٢) مفرد مذكّر - مصدر (من وزن افتعال) / فاعل لفعل «يبلغ»
- ٣) مفرد مذكّر - فعله «ارتفع» على وزن «انفعل» / مضاف، و المضاف إليه «النخل»
- ٤) اسم - جمع مكسر أو تكسير - حروفه الأصلية «رف ع» / مضاف و المضاف إليه «النخل»

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة (١ - ٧) بما يناسب النص : تجرّبي ٩٨  
 في مخلوقات ربنا الرحمن مظاهر من الجمال و المنفعة و الحكمة. تُشاهد أحياناً في وسط الصحراء مناطق فيها  
 نباتات و أشجار، تُغذيها بمياه العيون المتعددة و الآبار(جمع بئر)، منها أشجار مُثمرة كالنخل.  
 و يُظهر أنواع كثيرة من الأزهار الجميلة في بعض المناطق الصحراوية بعد الأمطار الشديدة ، إلا أنها لا تدوم  
 حياتها إلا ٦ أو ٨ أسابيع. و توجد أيضاً بعض النباتات ذات الأوراق القليلة لكي لا تفقد من الماء بالتبخّر إلا القليل  
 منه.

و بعض النباتات الصحراوية أصلها في باطن الأرض، في عمق أكثر من ٥٠ متراً، و بذلك تستطيع كئها  
 العيش مدة طويلة من الزمن! و يمكن زراعة المحاصيل الزراعية في قسم من الصحراء خصوصاً أطرافها،  
 بواسطة القنوات أو الأنابيب (لوله ها).

١- عيّن الخطأ :

(١) إنّ الصحراء جافة و لا عين فيها!  
 (٢) كلّ الأشجار تعيش و إن يكن لها أوراق قليلة!  
 (٣) الأشجار التي لها أوراق كثيرة تحتاج إلى ماء أكثر! (٤) هناك بعض الأشجار في الصحراء أصلها في عمق الأرض!

٢- عيّن الصحيح :

(١) لا فائدة لبعض الأشجار الصحراوية  
 (٢) لا توجد في الصحراء أشجار لها أوراق كثيرة!  
 (٣) حياة الأشجار الصحراوية كلّها خارجة عن إرادة الإنسان!  
 (٤) لا بُدّ من الماء الذي في باطن الأرض لحياة الأشجار الصحراوية!

٣- عيّن الخطأ : إنّ الأشجار في الصحراء تعيش مدة طويلة لأنّ ...

(١) بعضها تشرب الماء من باطن الأرض حتّى في أقلّ من سبعين متراً!  
 (٢) الله تعالى يُنزل عليها المطر في أكثر الفصول!  
 (٣) أوراق بعضها قليلة فلا تحتاج إلى ماء كثير!  
 (٤) حياة بعضها بواسطة العيون و الآبار!

٤- عيّن الخطأ : يُمكن أن نحصل في الصحراء على ...

(١) النباتات النافعة التي لها جمال!  
 (٢) الأشجار المثمرة بمساعدة العيون!  
 (٣) المحاصيل الزراعية بواسطة القنوات أو الأنابيب!  
 (٤) الأزهار بسبب الأمطار التي دوامها سنة أو ثمانية أسابيع!

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي(١ - ٧) :

٥- «شاهد»:

(١) مضارع - مزيد ثلاثي( من وزن «تفاعل» - مجهول / فعل و الجملة فعلية  
 (٢) مضارع - مزيد ثلاثي(حروفه الأصلية: ش ه د ) - معلوم / فعل و فاعله «مناطق»  
 (٣) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي ( من وزن «فاعل» و مصدره «مفاعلة» / فعل مجهول  
 (٤) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي(حروفه الأصلية: ش ه د ) / فعل و فاعله محذوف ، و الجملة فعلية

٦- «تظهر»:

(١) فعل مضارع - للمخاطب - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية  
 (٢) مضارع - للغائبة - مجردثلاثي ( مصدره: ظهور ) / فاعله «الأزهار»  
 (٣) مضارع - للغائبة - مجردثلاثي / فعل و فاعله «أنواع» و الجملة فعلية  
 (٤) فعل مضارع - للمخاطب - مجردثلاثي (مصدره : إظهار ) / فعل و فاعله «أنواع»

٧- «مثمرة»:

(١) مفرد مؤنث - اسم فاعل( فعله: ثمر ) / صفة للموصوف «أشجار»  
 (٢) اسم - مؤنث - اسم فاعل(مصدره : إثمار) صفة للموصوف «النخل»  
 (٣) اسم - مفردمؤنث - اسم فاعل( مصدره: إثمار ) / صفة للموصوف «أشجار»  
 (٤) مفردمؤنث - معرفة(علم) - اسم فاعل(فعله : أثمر) / صفة و الموصوف : أشجار

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (١ - ٧) بِمَا يَنْسَبُ لِلنَّصِّ: هنر ٩٨  
 الزَّرَافَةُ حيوان لها عنق (گردن) طويل و أقدام طويلة فإنها أطول حيوان في العالم، و هي تكتفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة، أما إذا وجدت الماء فإنها تتناول منه كثيرًا. وتتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تُساعدها على تناولها كيفية جسمها! لا يذو للزَّرَافَةُ من أن تُباعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء، و لا تعود إلى وضعها الأول إلا بصعوبة، مما يجعلها عرضةً للصيد و هي في تلك الحالة! سرعة الزَّرَافَةُ للحركة و الفرار أكثر جدًّا من الحيوانات الأخرى. و على جسمها نقوشٌ تُساعدها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزَّرَافَةُ أُذنين متحركتين لسماع جهة الصَّوت!

١- عَيْنَ الصَّحِيحِ: لِلزَّرَافَةِ قَابِلِيَّةٌ كَبِيرَةٌ عَلَى تَحْمَلِ الْعَطَشِ ...  
 (١) لَكِنَّهَا عِنْدَمَا وَصَلَتْ إِلَى الْمَاءِ لَا تَشْرَبُ مِنْهُ كَثِيرًا!  
 (٢) لِأَنَّ فِي الْأَوْرَاقِ الْجَدِيدَةِ مَاءً كَثِيرًا فَلَا تَتَغَذَّى إِلَّا مِنْهَا!  
 (٣) لِأَنَّ الْمَاءَ الْمَوْجُودَ فِي الْأَوْرَاقِ يَرْفَعُ عَطَشَهَا إِلَى حَدِّ كَبِيرٍ!  
 (٤) فَلَا تَقْدِرُ أَنْ تَعِيشَ فِي الْمَنَاطِقِ الْجَافَةِ الْبَعِيدَةِ عَنِ الْأَنْهَارِ!

٢- عَيْنَ الْخَطَأِ: إِنَّ أَقْدَامَ الزَّرَافَةِ طَوِيلَةٌ، وَ هَذَا ...  
 (١) مَانِعٌ لِفَرَارِهَا مِنَ الْعَدُوِّ مَعَ أَنَّ سُرْعَتَهَا كَثِيرَةٌ جَدًّا!  
 (٢) وَسَيْلَةٌ أَسَاسِيَّةٌ لِسَهُولَةِ فَرَارِهَا وَ ابْتِعَادِهَا مِنَ الْأَعْدَاءِ!  
 (٣) يَسَبِّبُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَى مَطْلُوبِهَا بِسَهُولَةٍ وَ تَشْبَعُ تَمَامًا!  
 (٤) لَا يَسَبِّبُ مَشْكَلَةً لَهَا فِي شَرَبِ الْمَاءِ لِأَنَّهَا تُبَاعَدُ بَيْنَ قَدَمَيْهَا الْأَمَامِيَّتَيْنِ!

٣- عَيْنَ الْخَطَأِ: الزَّرَافَةُ تَقْدِرُ أَنْ تَتَغَذَّى عَلَى الْأَوْرَاقِ الْجَدِيدَةِ لِأَنَّ ...  
 (١) لِحَمِهَا لَذِيذٌ وَ تَصِيدُهَا الْحَيَوَانَاتُ الْقَوِيَّةُ!  
 (٢) لَهَا عُنُقٌ طَوِيلٌ وَ بِهِ تَمُدُّ رَأْسَهَا بَيْنَ الْغُصُونِ!  
 (٣) يَدِيهَا وَ قَدَمَيْهَا تُسَاعِدَانِهَا عَلَى ذَلِكَ الْعَمَلِ جَيِّدًا!  
 (٤) جِسْمُهَا أَطْوَلُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الَّتِي تَعِيشُ فِي الْغَابَةِ!

٤- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الزَّرَافَةِ:  
 (١) أُنْذَانُهَا حَادَتَانِ وَ قَوِيَّتَانِ لِأَنَّهُمَا مَتَحَرِّكَتَانِ!  
 (٢) هِيَ تَشْرَبُ الْمَاءَ بِسَهُولَةٍ لِأَنَّ لَهَا عُنُقًا طَوِيلًا!  
 (٣) أَنْسَبُ الْأَوْقَاتِ لَصَيْدِهَا هُوَ عِنْدَ مَا تَشْرَبُ الْمَاءَ!  
 (٤) النَّقُوشُ الَّتِي عَلَى جِسْمِهَا تُسَاعِدُهَا فِي الْإِخْتِفَاءِ عَنِ الْأَعْدَاءِ!

عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٥ - ٧)

٥- «تُسَاعَدُ»:  
 (١) مَضَارِعٌ - لِلْغَانِبَةِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (مَنْ وَزَنَ «تَفَاعَلَ») / فَعْلٌ وَ مَفْعُولُهُ ضَمِيرٌ «هَا»  
 (٢) فَعْلٌ مَضَارِعٌ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ: مَسَاعَدَةٌ عَلَى وَزَنِ «مَفَاعَلَةٌ») / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ: جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ  
 (٣) فَعْلٌ مَضَارِعٌ - لِلْمَخَاطَبِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: س ع د) - مَعْلُومٌ / مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ  
 (٤) مَضَارِعٌ - لِلْغَانِبَةِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (مَنْ وَزَنَ «تَفَاعَلَ يَفَاعَلُ») - مَجْهُولٌ / فَعْلٌ وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ، وَ ضَمِيرٌ «هَا» مَفْعُولُهُ  
 ٦- «تَمْتَلِكُ»:

(١) لِلْغَانِبَةِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (مَنْ وَزَنَ «افْتَعَلَ» وَ مَصْدَرُهُ: امْتَلَاكَ) - مَعْلُومٌ / فَاعِلُهُ «أُنْذِينِ»  
 (٢) مَضَارِعٌ - لِلْغَانِبَةِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (مَصْدَرُهُ: عَلَى وَزَنِ «افْتَعَلَ») / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الزَّرَافَةُ»  
 (٣) فَعْلٌ مَضَارِعٌ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: م ل ك) - مَجْهُولٌ / فَعْلٌ وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ  
 (٤) لِلْمَخَاطَبِ - مُزِيدٌ ثَلَاثِي (حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: م ل ك) - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ مَعَ فَاعِلِهِ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ

٧- «العالم»:

(١) مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ - اسْمُ فَاعِلٍ (حُرُوفُهُ الْأَصْلِيَّةُ: ع ل م) / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ  
 (٢) مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ - مَعْرَفٌ بِأَلٍ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ خَبَرٌ لِلْمَبْتَدَأِ «حَيَوَانٌ»  
 (٣) اسْمُ فَاعِلٍ (مَنْ الْفَعْلُ الْمَجْرُودُ الثَّلَاثِي) - مَعْرَفٌ بِأَلٍ / فِي الْعَالَمِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ  
 (٤) اسْمٌ - مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ - مَعْرَفٌ بِأَلٍ / مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ، فِي الْعَالَمِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (١ - ٧) بِمَا يَنْسَبُ لِلنَّصِّ: زَبَانٌ خَارِجُهُ ٩٨  
 إِنَّ الْمِيزَانَ مِنْذُ الْقَدِيمِ حَتَّى الْآنَ وَسَيْلَةٌ لَوْزَنِ الْأَشْيَاءِ وَ هُوَ رَمْزٌ لِلْعَدْلِ وَ الْمَسَاوَاةِ، وَ تُسَمَّى الْقِيَامَةُ أَيضًا يَوْمَ الْحِسَابِ وَ الْمِيزَانِ. وَ قَدْ أَصْبَحَ شِعَارًا تَرْفَعُهُ الْمَحَاكِمُ فِي الْعَالَمِ بِالرَّغْمِ مِنْ كَوْنِهِ آلَةً بَسِيطَةً! اخْتَرَعَ الْإِنْسَانُ الْمِيزَانَ لِتَيْسِيرِ شُؤُونِهِ الْاِقْتِصَادِيَّةِ. فِي الْبَدَايَةِ كَانَتِ الْمَوَازِينُ (ج مِيزَان) حَجْرِيَّةً بَسِيطَةً ثُمَّ تَوَسَّعَتْ اسْتِخْدَامَاتُهَا. فَقَدْ قَامَ قَدَمَاءُ



المصريين بصناعة موازين من الخشب تُعلّق في أطرافها كفتان. و للموازين أنواع متعدّدة، بعضها مدرّجة يستخدمها البقالون. و في حساب الأوزان الثقيلة نستخدم القبان (قيان). وأخيراً يُستخدم النوع الإلكتروني منه و هو على كفة واحدة فقط!

١- عيّن الصحيح:

- ١) نرى الميزان الإلكتروني كثيراً في الأسواق!
- ٢) شعار المحاكم صورة الميزان و هو ليس بسيطاً!
- ٣) كان المصريون أوّل من قام بصناعة الموازين و لها كفتان!
- ٤) نستخدم القبان للأوزان الثقيلة و له كفتان، و للموازين المدرّجة كفة واحدة!

٢- عيّن الخطأ: الدقة في الحساب ...

- ١) سبب لصحة بيعنا و شرائنا في المجتمع!
- ٢) كانت منذ قديم الزمان حتى الآن!
- ٣) حصولنا عليها بواسطة الوسائل الخاصة!
- ٤) لا تحصل إلا بالموازين المدرّجة الدقيقة!

٣- عيّن الخطأ: إن لم يكن الميزان ...

- ١) يظهر الظلم و العدوان كثيراً!
- ٢) تزول سهولة البيع و الشراء بين الناس!
- ٣) تحصل للمحاكم مشاكل عديدة!
- ٤) لا تحصل على وزن الأشياء إلا بصعوبة!

٤- عيّن الأقرب لمفهوم النص:

- ١) (إنّ الله يأمر بالعدل)
- ٢) (أوفوا الكيل و الميزان بالقسط)
- ٣) (اعدلوا، هو أقرب للتقوى)
- ٤) (فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره)

عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٥ - ٧)

٥- «توسّعت»:

- ١) فعل ماضٍ - للغنابة - حروفه الأصلية «و س ع» و مصدره «توسّع» / مفعوله ضمير «ها»
- ٢) للغنابة - مزيد ثلاثي (مصدره: توسّع على وزن «تفعل») / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية
- ٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (مصدره: توسيع على وزن تفعيل) / فاعله «استخدامات» و مفعوله ضمير «ها»
- ٤) للمخاطب - حروفه الأصلية «و س ع» و وزنه «تفعل» / فعل و فاعله «استخدامات» و الجملة فعلية

٦- «يستخدم»:

- ١) للغناب - مزيد ثلاثي (من وزن «استفعل») / فاعله «البقالون» و مفعوله ضمير «ها» المتصل
- ٢) مضارع - للغناب - حروفه الأصلية «س خ م» و وزنه «استفعل» / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) للغناب - مزيد ثلاثي (ماضيّه: استخدم، مصدره: استخدام، على وزن «افتعال») / فعل و فاعله «البقالون»
- ٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل») و مصدره «استخدام» / فعل و فاعله «البقالون» و الجملة فعلية

٧- «البقالون»:

- ١) جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على صاحب الحرفة) - معرّف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»
- ٢) اسم - جمع مكسر أو تكسير - اسم مبالغة (على وزن «فَعَال» - معرفة / فاعل لفعل «يستخدم»
- ٣) جمع سالم للمذكر - على وزن فَعَال (حروفه الأصلية: ق ل و) / فاعل، و حرف النون مفتوحة دانماً
- ٤) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم مبالغة (للدلالة على الآلة أو الوسيلة) - معرّف بأل / فاعل لفعل «يستخدم»

اقرأ النصّ التالي ثمّ أجب عن الأسئلة (١-٧) بما يناسب النصّ: عمومي رياضى خارج كشور ٩٨

يعيش الغرباء في تجمّعات كبيرة و تجتمع أفرادها على عدد من الأشجار المتقاربة لدفع الإساءة و التعدي على مملكتها لأنها طيور ضعيفة في مقابلة الأعداء! إذا مرض أحدها و لم يقدر على الطيران، تُراقبه بقية الغربان (ج غراب) فيبعد موته تدفنه خوفاً من انتشار مرضه! و تُعلّم الإنسان دفن الأموات من الغربان كما ذكرت قصتها المشهورة في القرآن الكريم! يجمع الغرباب قطع الخبز ثم يرميها في النهر، و عندما تتجمع الأسماك حولها يصيدها بمنقاره، وهكذا يظهر لنا أنّ الغرباب طائر ذكي!

١- عَيْنَ الصَّحِيحِ: الغراب شبيه الإنسان لأنه ...

- (١) يتجمع لكسب التجارب!  
(٣) يمنع من انتشار الأمراض!  
٢- عَيْنَ الخَطَأِ:

- (١) يصنع كلُّ غراب عشَّه على شجرة واحدة!  
(٣) إنَّ لم يقدر الغراب على الطيران يمكن أن يموت!  
(٢) تتجمع الضعفاء من الغربان معاً لضعفها!  
(٤) إنَّ العدو يخاف من اجتماع الغربان و التعدي عليها!

٣- عَيْنَ الخَطَأِ: إنَّ الغراب ذكي لأنه ...

- (١) يأكل السمك!  
(٣) يستخدم الخبز كطعمة!  
(٢) يدفن الميت!  
(٤) يستخدم الحيلة للصيد!

٤- عَيْنَ الصَّحِيحِ: إنَّ الغراب يدفن الغراب ...

- (١) ليدفع الإساءة و التعدي عن مملكته!  
(٣) للوقاية من إشاعة الأمراض المتعددة!  
(٢) لأنه قوي و يفعل ما يريد!  
(٤) لأنه لا يقدر على الطيران بسبب مرضه!

عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٥ - ٧)

٥- «ذُكِرَتْ»:

- (١) مجرد ثلاثي (حروفه الأصلية: ذ ك ر) / فاعله «قصة» و الجملة فعلية  
(٢) للمخاطبة - مجرد ثلاثي - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية  
(٣) فعل ماضٍ - للمخاطب - مجهول / مع فاعله المحذوف، جملة فعلية  
(٤) فعل ماضٍ - للغائبة / فعل و فاعله محذوف، و الجملة فعلية

٦- «تَجَمَّعَ»:

- (١) مضارع - للمخاطب - معلوم / فاعله «الأسماك» و الجملة فعلية  
(٢) مزيد ثلاثي - للمخاطبة - معلوم / فاعله «الأسماك» و الجملة فعلية  
(٣) للغائبة - مزيد ثلاثي ( مصدره : تجمّع ) / فعل و فاعله «أسماك» و الجملة فعلية  
(٤) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي ( مصدره : تجميع ) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٧- «المشهور»:

- (١) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: اشتهار) - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف ضمير «ها»  
(٢) اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول ( حروفه الأصلية: ش ه ر ) / صفة للموصوف «قصة»  
(٣) مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: شهرة) - معرّف بأل / صفة للموصوف ضمير «ها»  
(٤) اسم - مفرد مؤنث - اسم مكان (من فعل «شهر») / صفة للموصوف «قصة»

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ (١ - ٧) بِمَا يَنْسَبُ النَّصِّ: **عمومي انساني داخل ٩٨**

الذئب حيوان يشبه بعض أنواع الكلاب، هو **متوحش** و صاحب فكّ بقوة خارقة لصيد الفريسة (طعمه، شكار) و حملها مسافات بعيدة. تعيش الذئاب فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية بحيث **تصبح** رؤيتها صعباً هناك! **تتجمع** فقط خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة عند ما تبحث عن الغذاء، و كلما اشتدّ البردُ **تصبح** الذئاب أكثر خشونة و جراً، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحدائق بحثاً عن الغذاء، و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عادية للمحافظة على سلامته! تنام الذئاب أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصيد ليلاً، و يُمكنها أن تقطع مسافة ما بين ٤٨ إلى ٦٤ كيلومتراً في الليلة الواحدة!

١- عَيْنَ الصَّحِيحِ: تعيش الذئاب عيشة اجتماعية بسبب ...

- (١) البرودة في الشتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!  
(٢) أنها تصيد في المناطق الجبلية و صعوبة العبور!  
(٣) البحث عن الطعام و الغذاء و شدة خشونة الذئاب فيه!  
(٤) خروجها في الليل لا للصيد، فتتجمع خلال فصل الشتاء!

٢- ماذا يُسبب ازديادُ الخشونة و الجراً في الذئاب؟ (عَيْنَ الصَّحِيحِ):

- (١) الحياة الاجتماعية التي تختارها الذئاب!  
(٢) فصل الشتاء و برودته و قلة الصيد فيه!  
(٣) إنها يُمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!  
(٤) سكوتها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!

### ٣- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ١) يساعد الذَّنْبَ فَكُّهُ القويّ في صيد الفريسة!
- ٢) تعيش الذَّنَابُ فُرَادَى أو أزواجًا لأنّها حيوانات متوحّشة!
- ٣) عند طلوع الشمس تخرج الذَّنَابُ من بين الصخور مجتمعَةً للصَّيد!
- ٤) إنّه يُشْبِهُ بعض أنواع الكلاب، أمّا قُوَّتُهُ للصَّيد فأقلُّ من الحيوانات الأخرى!

### ٤- عَيْنَ الخَطَأِ عن الذَّنْبِ:

- ١) عند الشّتاء لَمَّا يَشْتَدُّ البَرْدُ تزداد الخشونة و الجرأة فيه!
- ٢) يعيش في مناطق أرضها مرتفعة و نراه بصعوبة هناك!
- ٣) تتجمع الذَّنَابُ للبحث عن الغذاء طَوْلَ السَّنَةِ!
- ٤) هو حيوان متوحّش قويّ في صيد فريسة!

### عَيْنَ الصَّحِيحِ في الإعراب و التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٥ - ٧)

#### ٥- «تُصْبِحُ»:

- ١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ص ب ح) / من الأفعال الناقصة، خبره «هناك» ومنصوب
- ٢) للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: أصبح) - معرب / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية» و مرفوع
- ٣) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي / من الأفعال الناقصة، اسمه رؤية و خبره «هناك»
- ٤) مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - معرب / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه رؤية

#### ٦- «تتجمع»:

- ١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- ٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: جمع) - معرب / فعلٌ، و الجملة فعلية
- ٤) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل، و حروفه الأصلية: ج م ع) - متعّدٌ - معرب / مع فاعله جملة فعلية

#### ٧- «متوحّش»:

- ١) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعل مجرد ثلاثي) - معرب / خبر، و الجملة اسمية
- ٢) مفرد مذكّر - اسم فاعل (ماضيه: توحّش و مصدره: توحّش) - مبني / خبر
- ٣) اسم فاعل (من فعل مزيد، باب تفعيل) - نكرة - معرب / خبر ومرفوع
- ٤) مفرد مذكّر - اسم فاعل (مصدره: توحّش) - نكرة / خبر ومرفوع

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثمَّ أجِبْ عن الأسئلة (١ - ٧) بما يناسب النَّصَّ: عمومي انساني خارج كسور ٩٨  
يرجع تاريخ التَّعامل بالنَّقود إلى العصر الروماني. فكانت عمليات البيع و الشراء قبل ذلك بطريقة التبادل بالمتاع، و هذه الطَّريقة لا تخلو من صعوبة و تضيق للوقت، فأصبحت النقود هي البديل!  
و أمّا قيمة النقود فكانت بالنسبة إلى وزنها، و هناك في بلاد الرُّوم دينارٌ و درهم و نقود أخرى؛ أمّا الدينار فهو قطعة ذهبية وزنها مثقال، تُضْرَبُ عليها صورة الملك؛ و الدرهم قطعة من فضة تختلف أوزانها بين عشرة إلى عشرين قيراطًا، ولكنَّ النقود الأخرى ثمنها أقل و جنسها مختلف!  
بعد مدة أصبح التَّعامل بالنَّقود الروموية غير رسمي في الدَّولة الإسلامية، و بعد الخلاف الشَّدِيد بين هاتين الدَّولتين ضُربت النقود الإسلامية!

### ١- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ١) ما ضرب المسلمون النقود، لأنَّ الضرب كان بيد الدَّولة الرومانية!
- ٢) كلُّ الشعوب يصنعون نقودهم بسهولة حسب رغبتهم و قدرتهم!
- ٣) إنَّ الشَّعب القويّ هو الَّذي يصنع كلَّ ما يحتاج إليه!
- ٤) إذا استفيد الشَّعب من نقود شعب آخر لا تقلَّ قدرته!

### ٢- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ١) لا تُضْرَبُ صورة الملك إلا على الدينار!
- ٢) عشرون قيراطًا يساوي مثقالًا من الذهب!
- ٣) لا نجد النقود إلا أن تكون ذهبية أو فضية!
- ٤) كان ثمن النقود الذهبية و الفضية يرتبط بأوزانها!

- ٣- عَيْنُ الخَطَا: تبادل المتاع دون النقود صعب لأنه ...  
 (١) يأخذ وقتًا طويلاً منّا لتطبيق الأشياء!  
 (٢) نشترى الأشياء غير مطلوبة و لا تفيد لنا!  
 (٣) لا يمكن تعيين ثمن المتاع دقيقاً بواسطة التبادل!  
 (٤) يطلب منّا اجتهاداً كثيراً بسبب حجم المتاع و وزنه!

- ٤- لماذا ترك المسلمون تعاملهم بالنقود الرومية؟ لأن ... (عين الخطأ):  
 (١) النقود الإسلامية فقدت اعتبارها!  
 (٢) المسلمين ضربوا نقوداً خاصة بهم!  
 (٣) هذه النقود أصبحت غير رسمية في الدولة الإسلامية!  
 (٤) الخلاف الشديد قد وقع بين الدولتين الإسلامية و الرومية!  
 عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٥ - ٧)

- ٥- «أصبحت»:  
 (١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «أفعل») - معرب / من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود»  
 (٢) ماضٍ - للغائبة - حروفه الأصلية: ص ح ب / اسمه «النقود» و هو مرفوع، خبره «البديل»  
 (٣) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - مبني / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود»  
 (٤) للمخاطب - مزيد ثلاثي من باب إفعال - مبني / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «النقود» مرفوعاً

- ٦- «نضرب»:  
 (١) للغائبة - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم - معرب / نائب فاعله المرفوع «صورة»  
 (٢) فعل مضارع - للمخاطبة - متعدٍ - معرب / نائب فاعله «صورة» و الجملة فعلية  
 (٣) مضارع - للغائبة - مجرد ثلاثي - مجهول - معرب / فعل ونائب فاعله «صورة»  
 (٤) فعل مضارع - للمخاطب - متعدٍ - مجهول / فعل ونائب فاعله «صورة» و الجملة فعلية

- ٧- «مختلف»:  
 (١) مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعله: اختلف، و حروفه الأصلية: خ ف ل) / خبر للمبتدأ «جنس»  
 (٢) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (فعله: اختلف، على وزن افتعل) - معرب / خبر و مرفوع  
 (٣) اسم فاعل (مصدره اختلاف، من باب افتعال) - معرفة - معرب / خبر و مرفوع  
 (٤) مفرد مذكّر - اسم فاعل (مصدره: اختلاف) - مبني / خبر للمبتدأ «جنس»

إقرأ النصّ التالي ثمّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النصّ: سراسری هنر ۹۹

عندما يقوم الانسان باختيار الأصدقاء فعليه أن يستفيد من حوادث حياته و يكتسب منها تجارب. و هذا الأمر يُسبب أن يفكر في الأخطاء التي وقع فيها و المساعي التي بذلها للخروج منها فالعاقل يأخذ منها دروساً تمنعه من تكوين صداقات مع الذين ليسوا مهذبين و صادقين فيما يدعون. و على الانسان ان يعلم أنه في أوقات الراحة و السعادة و السرور من السهل الحصول على العديد من الاصدقاء المختلفين، فإن هذه المجالات تجعل ايجاد العلاقات اكثر سهولة ولكنها لا تُعرفنا على الصديق الحقيقي الذي يُمكن الاعتماد عليه؛ فإن الذين يقفون عند أصدقائهم في الصعوبات هم الذين نعدّهم أوفياء و يُمكن ان نتخذهم شركاء في حياتنا.

(۱) عین الصحيح: احد الطرُق الذي هو اكثر اهمية في مجال كشف الاصدقاء الحقيقيين هو.... سراسری هنر ۹۹

(۱) ان نجعل الماضي عبرة المستقبل (۲) ان الاختيار لا يُعرفنا الصحيح من السقيم

(۳) ان لا نتخذ صديقاً في ايم الرّخاء و الراحة (۴) ان الأصدقاء الأوفياء لا يبقون مع الانسان في الشّدائد

(۲) «ما الذي يُبعثنا اتخاذ اصدقاء السوء؟» عين الخطأ: سراسری هنر ۹۹

(۱) السعي وراء ما يقوم به الناس و متابعتة في حياتنا

(۲) الاعتقاد بانّ في حياة دروساً، علينا ان نتخذها سراجاً او مصباحاً في اعمالنا

(۳) تحليل الماضي و التدقيق فيا فعلنا في مجال الصداقة حتى لا نكرّر أخطاءنا

(۴) العلم بانّ الحوادث تتكرّر، فالعاقل هو الذي لا يعبر منها عاقلاً

(۳) عین المناسب لعنوان النصّ: سراسری هنر ۹۹

(۱) ادب الصديق خير من ذهبه (۲) العاقل لا يخسر من امر مرتين

(۳) الصديق هو المفتاح لكل باب مغلق (۴) صدور الاصدقاء قبور الاسرار

(۴) عین الأنسب حسب النصّ: سراسری هنر ۹۹

(۱) المرء مرآة أخيه (۲) يُعرف الأصدقاء عند الحاجة

(۳) ان الطيور على اشكالها تطير (۴) الصديق لنا و كن نعم الجنة لكم

(۵) «يكتسب»: سراسری هنر ۹۹

(۱) فعل مضارع - للغائب - ماضيه « اكتسب » على وزن افتعل/ فعلّ و مع فاعله جملة فعلية

(۲) للغائب- مصدره « اكتساب» من وزن انفعال- معلوم / مع فاعله جملة فعلية و مفعوله «تجارب»

(۳) فعل مضارع- صيغته مفرد مذكر غائب- له حرفان اصليّان و حرفان زائدان/ مع فاعله جملة فعلية

(۴) مضارع- حروف الاصلية «ك س ب» و له حرفان زائدان(=مزيد ثلاثي)/ فعل و مع فاعله «تجارب»

٩٩ هنر سراسرى هنر ٩٩ «يُفَكِّر»:

- ١) للغائب- حروف اصلية «ف ك ر» و ليس له حرف زائد/ فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- ٢) صيغته للمفرد المذكر الغائب- مجهول- مصدره «تفكير» على وزن أو من با «تفعل»
- ٣) فعل مضارع- للغائب- ماضيه «فكّر» على وزن فعل، مصدره «تفكّر» من باب تفعل
- ٤) مضارع- حروف اصلية «ف ك ر» و له حرف زائد واحد/ فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
- ٧) «الاعتماد»: سراسرى هنر ٩٩

١) اسم - مفرد مذكر - معرف بال - حرفه الأصلية «ع م د» و وزنه «افتعال» // مضاف اليه

٢) اسم- مصدر من وزن «افتعال» و الماضى منه «اعتمد» على وزن «افتعل» / فاعل لفعل «يُمكن»

٣) مفرد مذكر - مصدر من باب «افتعال» مضارعه «يعتمد» و أمره «اعتمد» - نكرة / فاعل لفعل «يُمكن»

٤) مفرد مذكر - معرف بال - مصدر على وزن «افتعال» و حروفه الأصلية «ع م د» // مفعول لفعل «يُمكن»

أكد العديد من الدراسات أن ممارسة التمارين الرياضية بشكل منتظم تؤثر إلى حد كبير على رفع قدرات الدماغ\* و الزيادة من نشاطه، كما هي تساعد على تسريع نمو الخلايا\*\* العصبية و ارتباطها مع بعضها البعض، الأمر الذى يسبب أن الإنسان يهتم به أكثر لأنه مهم جداً فى تطوير (= ارتفاع) القدرات العقلية للفرد و منع زوالها و ضعفها. و فى هذا المجال يحتاج الدماغ الى المواد الغذائية للمحافظة على نشاطه و نموه كذلك، فإنه يستهلك ٢٠% (العشرين بالمائة) من المواد الداخلة الى الجسم لتغذية خلاياه بشكل يومي، و من أهم هذه المواد التى تساعد على تحسين عمل الدماغ هو الفواكه و الخضراوات و المأكولات الغنية بأوميغا ٣ (أمگا ٣) ولكن لا ننسى أن مفتاح الورد فى هذه الساحة و الإهتمام بهذه المهمة هو وجود الفكر السالم و الذهن البعيد عن الوسوس الشيطانية.

\*الدماغ: مخ \*\* خلايا: ج خلية؛ المادة الأساسية فى كل مخلوق حتى لا نراها بالعين المجردة

٨) ما هو المؤثر فى ازدياد قدرات الدماغ؟ عين الخطأ: عمومى انسانى داخل ٩٩

١) القيام بالرياضيات المنظمة طول الحياة (٢) تناول الأطعمة المفيدة و المأكولات الغنية بأوميغا ٣

٣) المحاولة للحصول على فكرة سالمة تتمتع بكل ما فيه خير

٤) السعى وراء ازدياد القدرة الجسدية بممارسة التمارين الرياضية

٩) عين الخطأ: تسريع ارتباط الخلايا العصبية.... عمومى انسانى داخل ٩٩

١) يسبب قيام الخلايا بواجبها بأحسن صورة (٢) يمنع من حدوث بعض المشكلات التى يصاب بها الانسان فى أواخر عمره

٢) يسبب أن الإنسان يقوم بأعماله الرياضية منتظماً (٤) يمنع من نسيان الموضوعات و عدم القدرة على تحليلها أو حلها

١٠) عين الصحيح: الدماغ ين يستطيع ان يقوم بعمله كما هو لائق الا ان يستهلك ..... عمومى انسانى داخل ٩٩

١) خمس المأكولات التى يتناولها الانسان فى كل أربع و عشرين ساعة

٢) ٢٠% من الفواكه و مما فيها اوميغا ٣ و لا فائدة فى غير هذين

٣) العشرين بالمائة من كل مادة غذائية يستفيد منها الانسان

٤) خُمساً من المواد الداخلة الى الجسم بشكل شهري

١١) عيّن غير المناسب لعنوان النصّ: عمومي انساني داخل ٩٩

١) العقل السليم في الجسم السليم (٢) مفاتيح الحياة المتوازنة

٣) أثر النشاط في إعادة النسيان (٤) أثر الرياضة في تقوية الدماغ

١٢) «تؤثر» : عمومي انساني داخل ٩٩

١) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بحرف واحد (من باب تفعل) / مع فاعله جملة فعلية

٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

٣) للمفرد المؤنث الغائب (= للغائبة) - مزيد ثلاثي - لازم - مجهول / فعل مرفوع، و الجملة فعلية

٤) فعل مضارع - للمفرد المذكّر المخاطب - مزيد ثلاثي بحرف واحد، مصدره: تأثير / مع فاعله جملة فعلية

١٣) «يستَهك» : عمومي انساني داخل ٩٩

١) مضارع - للمفرد المكر الغائب (= للغائب) - لازم - معلوم / فعل مع مفعوله جملة فعلية

٢) للمفرد الغائب - له ثلاثة حروف زائدة (= مزيد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية

٣) مزيد ثلاثي (مصدره: استهلاك، على وزن استفعال) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية و خير حرف مشبهة بالفعل و مرفوع

٤) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: «س ل ك») / الجملة فعلية و خير لحرف «إن» المشبهة بالفعل و فعل مرفوع

١٤) «ممارسة» : عمومي انساني داخل ٩٩

١) اسم - مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرب / اسم أنّ المشبهة بالفعل و منصوب

٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول (استقاقه من فعل «مارس» على وزن «فاعل») / اسم أنّ و منصوب

٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (استقاقه من فعل «مارس») / اسم أنّ المشبهة بالفعل، و الجملة إسمية

٤) مفرد مؤنث - مصدر (على وزن مفاعلة) - مبني / اسم لحرف «أن» المشبهة بالفعل، و خبره جملة «تؤثر»

يُعد (يعتبر) صيد الأسماك من أكثر المهن التي يشتغل بها الإنسان ليدير عيشه خاصة في المناطق الساحلية أو المناطق محاطة بالبحيرات و الأنهار، بحيث تشكّل لحوم الأسماك واحدة من أهم مصادر الغذاء التي يستفيد منه الانسان في العالم. كما كانت الاسماك مصدراً غذائياً مهماً للإنسان في العصور القديمة، قد وُجدت الكثير من النقوش الحجرية القديمة لعصر الفراعنة التي تدلّ على صيدهم الأسماك و طريقة قيامهم بتغذيتهم عليها، إضافة الى هذا لم يجد الإنسان صعوبة في الحصول عليها. تحوّلت مهنة صيد الأسماك الى رياضة محبوبة لدى العديد من الناس حيث يبلغ من يمارسونها حوالى ملايين من الناس. فهناك بعض الناس حين يذهبون الى مناطق التي توجد فيها هذه الإمكانيّة يشتغلون بالصّيد لكنّه بوسلنط بسيطة؛ و تحوّلت طرق الصّيد على مرّ الزّمان و تعدّت الطرق المستخدمة في صيد الأسماك.

١٥) عين الصحيح: النقوشُ الحجريّة القديمة تدلّ على أنّ..... سراسرى رياضى ٩٩

١) النَّاس كانوا يَتَمَنُّون أن يرفعوا مشكلة جوعهم (٢) صيد الاسماك كانت مهنة حديثة لا نتعلّمها من أجدادنا

٣) مرور الزّمان قد سبّب تحوّلاً فى كَيْفِيَّة صَيْدِ الأسماك (٤) مصدرًا غِذائِيًّا وَحِيداً و مهمّاً من القديم كان لحم الأسماك

١٦) عين الخطأ: لماذا كان صيد الاسماك من أهمّ المهن من قديم الزّمان للإنسان؟ سراسرى رياضى ٩٩

١) لأنّ السمك كان ثروة طبيعية يجدها النَّاس فى الطّبيعة (٢) لأنّهم كانوا يَمْلُؤون ساعات فراغهم بالاشتغال بهذا العمل

٣) لأنّه اكنّ سهلاً للإنسان أن يحصل عليه ليرفع حوائجه به (٤) لأنّ صيد الاسماك لا يَسُدُّ جوعه فقط بل يُساعده على إدارة الحياة

١٧) عين الخطأ: مَضَى الزمان و علم النَّاس..... سراسرى رياضى ٩٩

١) السبيل المختلفة لصيد الأسماك (٢) كَيْفِيَّة استخدام صيد الأسماك كرياضة

٣) كيف يَشْتغَلون بالصّيد بالوسائط البسيطة (٤) أنّ لحم الأسماك هو فى كلّ مكانٍ أفضل مصدرٍ لغذائهم

١٨) أذكر ما لم يأت فى النَّص: سراسرى رياضى ٩٩

الصيادون غيروا أسلوب عملهم على مرّ الزّمان (٢) هناك طرق كثيرة للصيد يعرفها الناس كلّها من القديم

٣) بعض النَّاس يملؤون ساعات فراغهم بالقيام بصيد الأسماك (٤) لم يكن يستفيد الناس من الوسائط التّقيّلة و الحديثة للصيد

١٩) « يَشْتغَل »: سراسرى رياضى ٩٩

١) مضارع - للغائب - حروفه الأصليّة ثلاثة و مصدره « اشتغال » / فعل و فاعله « الإنسان »

٢) فعل مضارع - للغائب - له ثلاثة حروف أصليّة و حرفان زائدان (= مزيد ثلاثى) / فعل و فاعله محذوف

٣) مضارع - مادة أو حروفه الأصليّة « ش غ ل »، و مصدره على وزن « انفعال » / فعل و فاعله « الإنسان »

٤) فعل مضارع - حروفه الأصليّة ثلاثة و له ثلاثة حروف زائدة / فعل و فاعله « الإنسان » و الجملة فعلية

٢٠) « تُشكّل »: سراسرى رياضى ٩٩

١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب (أى للغائبة) / فعل و فاعله « لحوم » و الجملة فعلية

٢) مضارع - للغائبة - ماضيه « تُشكّل » و مصدره « تُشكّل » على وزن تفعّل / فاعله « لحوم »

٣) مضارع - للمخاطب - حروفه الأصليّة « ش ك ل » و مصدره « تشكيل » على وزن تفعيل / مع فاعله جملة فعلية

٤) فعل مضارع - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصليّة و حرف واحد زائد (= مزيد ثلاثى) / فاعله « الأسماك » و الجملة فعلية

٢١) « المصادر »: سراسرى رياضى ٩٩

١) اسم - جمع مكسر أو تكسير (مفرده « مصدر » مذكر) / مضاف اليه و المضاف: « أهمّ »

٢) جمع مكسر - اسم مكان (فعله « صدر » و مصدره « تصدير ») / مضاف و المضافه اليه: « الغذاء »

٣) جمع تكسير - اسم مكان (على وزن « مفعّل » من فعل ثلاثى) / مضاف اليه و المضاف: « الغذاء »

٤) اسم - جمع مكسر - (مفرده « مصدر » مذكر) - اسم مفعول (مأخوذ من فعل « صدر ») / مضاف اليه و مضاف



أول خطوة (=قدم) في تغيير الحياة هي الإعناء بالأمور المهمة و الاهتمام بها. و من جملة هذه الأمور هي معرفة آمالنا و أحلامنا و كذلك الأهداف التي جعلناها لحياتنا و السعى وراء تحسينها. و المهم هو ان نعلم أن حصول الحياة السعيدة للإنسان بحاجة الى التأمل في الحياة الأخلاقية و ارتقانها و كذلك الحياة الصحية معاً، لأن الصحة لا تبقى دائماً فإن البدن يتعرّض لتغيرات جسدية مختلفة و كذلك روحية و عاطفية بمرور السنوات. فمن التوصيات الأكيدة في هذا الجانب هو الإهتمام بتغذية الجسد و الذهن معاً و ذلك لتشكيل حياة متوازنة تناسب التغيرات الجسدية التي تحصل له مع الزمن و من الجدير بالذكر أن ممارسة التمارين الرياضية المفيدة تُساعد الشخص على حياة أكثر صحة و سعادة في الجانب الجسدي و الذهني.

٢٢) عين الصحيح: سراسرى تجربى ٩٩

١) الرياضيات البدنية لا تُساعد الا الجسم

٢) من استطاع ان يميز بين اموره المهمة و بين غيرها، قام بأول خطوة في تشكيل الحياة السعيدة

٣) الصحة تستمر في الحياة مادام الإنسان يطلبها

٤) التغيرات الجسدية و الروحية و العاطفية لا تظهر لنا الا بعد زمن قليل جداً

٢٣) كيف نُغيّر حياتنا للحصول الى التوازن؟ عين الخطأ: سراسرى تجربى ٩٩

١) بالقيام بممارسات رياضية تحافظ على صحة الأبدان ٢) بالتعرّض للتغيرات أمام الأمور و الحوادث و الأشياء

٣) بالاهتمام بالجانب الذهني و المحاولة لإخراج الرذائل منه ٤) بتغذية البدن بالمواد اللبازمة التي تحافظ على سلامة الأبدان

٢٤) ماذا يُعيننا حيث أردنا أن نحصل على السعادة في الحياة؟ عين الصحيح: سراسرى تجربى ٩٩

١) الاهتمام الكثير بالأمور الأخلاقية و الصحية ٢) قلة ملاحظتنا الى مرور الزمان و تأثيره علينا

٣) الإتكاء على آمالنا و أحلامنا يضمن لنا كل شيء ٤) الصحة الجسدية تُبنى من كل شيء فإنها تضمن السعادة

٢٥) عين ما هو الأنسب لعنوان النص:

١) الحياة السعيدة ٢) الرياضات المفيدة ٣) الحياة الصحية و أثرها ٤) أثر الصحة في معرفة الآمال

٢٦) «يتعرّض»: سراسرى تجربى ٩٩

١) فعل مضارع - للغائب - ماضيه «تعرّض» و مصدره «تعرّض» / من وزن «تفعل»

٢) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية ثلاثة، و مصدره «تعرّض» / فعل مع فاعله جملة فعلية

٣) مضارع - حروفه الأصلية «ع ر ض» و حروفه الزائدة «ى ، ت» و مصدره من وزن «تفعل»

٤) فعل مضارع - للمخاطب - لخم ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان (= مزيد ثلاثي) / فعل مع فاعله جملة فعلية

٢٧) «تُساعد»: سراسرى تجربى ٩٩

١) مضارع - حرفه الأصلية «س ع د» / فعل مع فاعله جملة فعلية، و مفعوله «الشخص»

٢) مضارع - للمؤنث - حروفه الأصلية «س ا د» و مصدره «مساعدة» من وزن «مفاعلة»

٣) فعل مضارع - للمخاطب، له ثلاثة حروف أصلية و حرف زائد و هو الألف / فعل مع فاعله جملة فعلية

٤) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان / فعل مع فاعله جملة فعلية و مفعوله « الشخص »

٢٨) « أول » : سراسرى تجربى ٩٩

١) اسم - من الأعداد الترتيبية - مفرد مذكر / مبتدأ و الجملة اسمية

٢) اسم - مفرد مذكر - نكرة - / مبتدأ و خبره « خطوة » و الجملة اسمية

٣) مفرد مذكر - من الأعداد الترتيبية - معرفة - / مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

٤) من الأعداد الأصلية - للمفرد المذكر - نكرة / مبتدأ و مع خبره جملة اسمية

### عين الصحيح فى الاعراب و التحليل الصرفى:

٢٩) « لا أملك لنفسى نفعا و لا ضرا إلا ما شاء الله » اختصاصى انسانى داخل ٩٩

١) شاء: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثى - معلوم / فعل و فاعله الله و جملة فعلية

٢) الله: لفظ الجلالة - اسم - مفرد مذكر - معرفة (علم) - معرب / فاعل لفعل شاء و مرفوع

٣) نفعا: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من مجرد ثلاثى) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب

٤) أملك: فعل مضارع - للمتكلم الوحده - مزيد ثلاثى (من باب إفعال) - متعد / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية

٣٠) « كان فى المسجد جماعتان، جماعة يتفقّهون و جماعة يدعون الله و يسألونه »

اختصاصى انسانى داخل ٩٩

١) يتفقّهون : مضارع - مزيد ثلاثى (من باب تفعيل) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢) يسألون: فعل مضارع - مزيد ثلاثى - (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٣) جماعتان : اسم - مثنى مؤنث - نكرة - معرب / اسم كان من الأفعال الناقصة و مرفوع بالألف

٤) المسجد: اسم - مفرد مذكر - اسم مكان (من فعل مزيد ثلاثى و مصدره « سجود » - معرف بال / مجرور بحرف « فى »

٣١) يَعد أن يتناول التمساح طعامه يتقربُ منه نوع من الطيور » اختصاصى انسانى داخل ٩٩

١) نوع : اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

٢) طعام: اسم - مفرد مذكر - اسم مبالغة (استنطاقه من مادة « ط ع م ») / مفعول و مفعول به و منصوب

٣) يتناول : فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثى (من باب تفاعل) - لازم / فعل و فاعله « تمساح » و الجملة فعلية

٤) يتقرب: مضارع - للغائب - مزيد ثلاثى (من باب افتعال) / فعل مرفوع و فاعله « نوع » و الجملة فعلية

٣٢) « و عسى أن تكرر هوا شينا و هو خير لكم » اختصاصى انسانى خارج از كشور ٩٩

١) هو: اسم - ضمير منفصل - للغائب - مبنى / مبتدأ و مرفوع، و الجملة اسمية

٢) خير: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (أصله: أخير) - معرفة / خير و مرفوع

٣) تَكَرَّهُوا: مضارع - مزيد ثلاثي ( من باب إفعال ) - متعدّد / فعل و مع فاعله: جملة فعلية

٤) شَيْئاً: مفرد مذكر(جمعه: أشياء ) - نكرة - مبني / مفعول أو مفعول به و منصوب

٣٣) « نحن نَغْرَسُ أشجاراً لكي يأكل من ثمارها الآخرون » اختصاصي انساني خارج از کشور ٩٩

- ١) أشجاراً: اسم - جمع مكسر أو تكسير( مفردة: شجر، مونث ) - نكرة - معرب / مفعول أو مفعول به و منصوب
- ٢) ثمار: اسم - جمع مكسر أو تكسير( مفردة: ثمرة، مذكر ) - معرب / مجرور بحرف جر؛ من ثمار: جار و مجرور
- ٣) نَغْرَسُ: فعل مضارع - للمتكلّم مع الغير - مجرد ثلاثي - لازم - معلوم / فعل مرفوع و مع فاعله: جملة فعلية و خبر مرفوع
- ٤) يأكل: فعل مضارع - مجرد ثلاثي - متعدّد/ فعل منصوب بحرف « لكي » (= المضارع الالتزامي في الفارسية) و فاعله « الآخرون »

٣٤) « قد أنشد شاعران كبيران قصيدتين عند مشاهدتهما ايوان كسرى » اختصاصي انساني خارج از کشور ٩٩

- ١) مشاهدة: مفرد مونث - مصدر ( من باب مفاعلة ) - معرب / مجرور بحرف الجر؛ عند مشاهدة جار و مجرور
- ٢) كسرى: اسم - مفرد مذكر - معرفة ( علم ) - معرب / مضاف اليه و مجرور ، و المضاف كلمة ايوان
- ٣) شاعران: اسم - مثنى مذكر - اسم فاعل ( اشتقاقه من مادة « شعر » - معرفة / فاعل و مرفوع بالألف
- ٤) أنشد: فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي ( من باب إفعال ) / فعل و فاعله شاعران و الجملة فعلية

## تستهای ضبط حركات الحروف

### ١- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف: تجربي ١٤٠٠

- (١) أتمنى أن أتشرف مع جميع أعضاء الأسرة لزيارة مكة المكرمة.
- (٢) يجب أن يكون كلامه ليئلاً على قدر عقول المستمعين لكي ينعهم.
- (٣) عندما يتأكد الطائر من خداع العدو و إنقاذ حياة فراخه، يطير بغنة.

### ٢ - عین الخطأ في ضبط حركات الحروف: رياضي ١٤٠٠

- (١) العلم نور و ضياء يقذفه الله في قلوب أوليائه.
- (٢) رب كتاب تجتهد في قراءته، ثم لا تحصل على فائدة منه.
- (٣) عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يغرق كل مكان في الظلام.
- (٤) في يوم من الأيام شاهد جماعة من المسافرين واقفين أمام المسجد.

### ٣- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف: عمومي انساني ١٤٠٠

- (١) سنة و تسعون ناقص سنة عشر يساوي ثمانين.
- (٢) لبلادنا تجارب كثيرة في صناعة نقل النفط عبر الأنابيب.
- (٣) خذوا الحق من أهل الباطل و لا تأخذوا الباطل من أهل الحق.
- (٤) في اللغة العربية مئات الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية.

### ٤- عین الخطأ في ضبط حركات الحروف: اختصاصي انساني ١٤٠٠

- (١) إن بعض الطيور و الحيوانات تعرف بغريزتها الأعشاب الطبية.
- (٢) لسان القط سلاح طبي لأنه مملوء بغدد تفرز سائلاً مطهراً.
- (٣) قرر المزارع الحفاظ على الأفراخ و السماح للبومات بدخول مزرعته.
- (٤) كان المشتري متردداً في شراء البضاعة، و لكن البائع عازم على بيعها.

#### ٥- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: زَبَان ١٤٠٠

- (١) إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِتَعْلَمَ دُرُوسِهِمْ، فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ.
- (٢) لِلذُّلْفِينِ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- (٣) إِنَّ الكُتُبَ طَعَامَ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تُوجَدُ أَطْعِمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ.
- (٤) فِي يَوْمٍ مِنَ الْآيَامِ شَاهَدَ الْمُعَلِّمُ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَ أَقْبَيْنَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ.

#### ٦ - عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: هَنْر ١٤٠٠

- (١) عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ لِلنُّهْمِ.
- (٢) سَأَلَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.
- (٣) اِتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِي بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السِّيَّارَاتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ.
- (٤) سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَّمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ.

#### ٧- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: مَعَارِف ١٤٠٠

- (١) نَحْنُ قَدَّمْنَا شَبَابًا أَعْرَاءَ فِي الْحَرْبِ، حَتَّى اسْتَطَعْنَا أَنْ نَهْرِمَ الْعَدُوَّ.
- (٢) تُوَاجِهُ بِلَادُنَا الْيَوْمَ أَرْمَةً شَدِيدَةً فِي قَلَّةِ الْمِيَاهِ، وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ.
- (٣) قَدْ أَظْهَرَ عَيْسَى (ع) مُعْجَزَتَهُ بِشِفَاءِ الْمَرْضَى وَ أَحْيَاءِ الْمَوْتَى، عِنْدَمَا بُعِثَ.
- (٤) خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ، فَقَالَ: لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلْ.

#### ٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: عَمُومِي خَارِج ١٤٠٠

- (١) لِلزَّرَّافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَتَبَعَدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- (٢) اِثْنَانٌ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ.
- (٣) لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.
- (٤) أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلِ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ جِرَاءِ الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ.

#### ٩ - عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: عَمُومِي انْسَانِي خَارِج ١٤٠٠

- (١) تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ.
- (٢) ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ.
- (٣) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارْسِيَّةِ.

٤) عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.

١٠- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: اِخْتِصَاصِي انْسَانِي خَارِج ١٤٠٠

(١) يَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرَسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ وَيَبْنَعُدُّ عَنِ الْعُشِّ اِبْتِعَادًا كَثِيرًا.

(٢) حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

(٣) النَّمْسَاخُ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفْرِزُ عِيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.

(٤) إِنَّ إِيْرَانَ مِنْ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَالْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابِيَةِ.

١١- عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: مَعَارِفُ خَارِج ١٤٠٠

(١) مُقَاوِمَتُنَا فِي هَذِهِ الْحَرْبِ أَثْبَتَتْ لِلْعَالَمِ أَنَّنَا لَا نَسْتَسَلِّمُ لِلْأَعْدَاءِ.

(٢) تَسْتَطِيعُ الْبَوْمَةُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا دَائِرَةً كَامِلَةً دُونَ أَنْ تُحْرِكَ جِسْمَهَا.

(٣) تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلَامِ، وَتُكَشِّفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ.

(٤) حِينَمَا تَدْخُلُ أَدْوَاتُ الشَّرْطِ عَلَى جُمْلَتِي الشَّرْطِ وَالْجَوَابِ الْمَاضِيَيْنِ تَجْزِمُهُمَا جَزْمًا.

١٢) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الرَّحُوفِ: عَمُومِي مُشْتَرِك ٩٩- خَارِج

(١) أَثْقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ مَا عَلَيْهِ

(٢) الْعَنْبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ

(٣) الدَّلَافِينُ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكَ

(٤) لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيْرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ مِنْهُمْ حَافِظُ الشُّعْرَاءِ الْبِرَازِيلِيِّ

١٣) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: اِخْتِصَاصِي انْسَانِي خَارِجِ اَزْ كِشُورِ ٩٩

(١) لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ

(٢) اِيْرَانُ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدَّرَةِ لِلنَّفْطِ وَ أَنْجَحَهَا فِي مَدَّ خُطُوطِ الْأَنْبِيْبِ

(٣) بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اِشْتَدَّتْ الْكَلِمَاتُ الْفَارْسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ

(٤) مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَانِيَّةِ فِي الْعَالَمِ

١٤) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ: عَمُومِي انْسَانِي خَارِجِ اَزْ كِشُورِ- ٩٩

(١) تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ

(٢) كَبُرَتْ حَيَاتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ

(٣) اَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ

٤) تعيش الأسماك في النهر و البحر و لها أنواع مختلفة

١٥) عين الخطأ في ضبط حركات الكلمات: اختصاصى انساني داخل ٩٩

١) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر

٢) تقار الخشب طائر ينقر جذع الشجرة بمنقاره عشر مرات في الثانية

٣) رأيتُه يحب الفقير و يفك الأسير و يرحم الصغير و يعرف قدر الكبير

٤) بلادنا غنية بالنفط و هي تصدر قسماً مهماً منه إلى البلدان الصناعية

١٦) عين الخطأ في ضبط حركات الحروف: سراسرى هنر ٩٩

١) شرّ الناس من لا يعتقد الأمانة و لا يجتنب الخيانة

٢) الشجرة الخائفة تنمو بعض الغابات الإستوائية

٣) على كل الناس أن يتعايشوا تعايشاً سلمياً

٤) يرى حافظ الدهر من هجر حبيبته كالقيامة

١٧) عين الخطأ في ضبط حركات الحروف: سراسرى زبان ٩٩

١) عالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد

٢) ليس شئ أثقل في الميزان من الخلق الحسن

٣) على كل الناس أن يتعايشوا تعايشاً سلمياً

٤) تؤدى الدلافين دوراً مهماً في الحرب و السلم

١٨) عين الخطأ في ضبط حركات الحروف: عمومي انساني ٩٩

١) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم

٢) لا يستطيع الكذاب أن يخفى كذبه أو ينكره

٣) الطلاب المؤدّبون محترمون عند المعلمين

٤) الصديق من كان ناهياً عن الظلم و العدوان

١٩) عين الخطأ في ضبط حركات الحروف: سراسرى رياضى ٩٩

١) ثمرة العلم إخلاص العمل

٢) عالم ينتفع بعلمه خير من ألف عابد

٣) تؤدى الدلافين دوراً مهماً في الحرب و السلم

٤) الشجرة الخائفة شجرة تنمو في بعض الغابات الأستوائية

٢٠) عين الخطأ في ضبط الحركات الحروف: سراسرى تجريبى ٩٩

١) استلم الأدوية في الصيدلية في نهاية ممر المستوصف

٢) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى يبتعد عن الخطر

٣) إن الإمتحانات تساعد طلاب المدارس لتعلم دروسهم

٤) على كل الناس أن يتعايشوا مع بعضهم تعايشاً سلمياً

٢١) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ الْحَرَكَاتِ: سراسرى رياضى ٩٨

- (١) عليكم بمكارم الأخلاق فإن ربي بعثني بها  
(٢) اللهم انفعني بما علمتني وعلمني ما ينفعني  
(٣) كن صادقاً مع نفسك و مع الآخرين في الحياة  
(٤) اتصل بصديقك مُصَلِّحِ السَّيَّاراتِ لكي يُصَلِّحَ سَيَّارتَهُمْ!

٢٢) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: سراسرى هنر ٩٨

- (١) أمرهم ذو القرنين بأن يأتوا بالحديد و النحاس  
(٢) من لا يستمع إلى الدرس جيداً يرسب في الامتحان  
(٣) علّق إبراهيم عالفأس على كتف أصغر الأصنام  
(٤) أتذكّر خيام الحجاج في منى و عرفات و رمي الجمرات

٢٣) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: سراسرى زبان ٩٨

- (١) لما رجّع الناس شاهدوا أصنامهم مكسرةً  
(٢) الكأس زجاجة يشرب فيها الماء أو الشاي أو القهوة  
(٣) ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مرّ العصور  
(٤) قرّر أربعة طلاب أن يغيبوا عن الامتحان فاتصلوا بالأستاذ

٢٤) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: سراسرى خارج كُشور مشترك ٩٨

- (١) هو من الحيوانات اللبونة التي ترضع صغارها  
(٢) حين زرت أنا و أمك هاتين المدينتين المقدستين  
(٣) كيف كانت أخلق الطالب الذي كان يلتفت إلى الوراء  
(٤) أحب أن أكتب إنشاءً تحت عنوان في محضر المعلم

٢٥) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: عمومي انساني داخل - ٩٨

- (١) يبلغ الصادق بصدق ما لا يبلغه الكاذب باحتياله  
(٢) لكل اختراع علمي و ابتكار وجة نافع و وجة مضر  
(٣) يتم التوازن في الطبيعة من خلل وجود روابط متداخلة  
(٤) على كل الناس أن يتعايشوا مع بعضهم تعايشاً سلمياً

٢٦) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: سراسرى تجرّبي ٩٨

- (١) تجتهد الأم لتربية أولادها اجتهاداً بالغاً  
(٢) حاول العلماء معرفة سر تلك الظاهرة العجيبة  
(٣) لأنّ الكُتُب تجارب الأمم على مرّ آلاف السنين  
(٤) شجرة يستخدمها المزارعون كسياج حول المزارع

٢٧) عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: انساني خارج از كُشور ٩٨

- (١) كانت مكتبة جندي سابور في خوزستان اكبر مكتبة في العالم.  
(٢) تمنح هذه الجائزة في كل سنة الى من يفيد البشرية.  
(٣) بدأ الفلاح يفكر في سبب ذلك و يراقب المزرعة  
(٤) سمع الدلفين يفوق سمع الانسان عشر مرات.



٢٨) عَيْنُ الْخَطِّ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: انساني خارج از کشور ٩٨

- ١) نَقَارُ الْخَشْبِ يَنْقُرُ جَذَعَ الشَّجَرَةَ بِمَنْقَارِهِ
- ٢) تُعَدُّ النِّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.
- ٣) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا
- ٤) سَوَّقَهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ اكْبَرُ سَوِّقِ مُسَقَّفِ فِي الْعَالَمِ.

٢٩) عَيْنُ الْخَطِّ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ: اختصاصی انسانی داخل - ٩٨

- ١) الطُّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ
- ٢) سَامِحِي، أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ، أَبَدَلْ لَكَ الْبِطَاقَةَ
- ٣) مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالًا
- ٤) لِبِلَادِنَا تَجَارِبُ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النُّقْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ

## نکته های کنکوری ترجمه

### ترجمه فعل ماضی

الف) تعریف: آن فعلی که به گذشته دلالت می کند. ذهب = رفت

ب) ۱۴ صیغه دارد. ج) همه ماضی ها مبنی هستند.

د) در ترجمه فعل ماضی به انواع آن باید توجه بکنیم.

۴) ماضی نقلی

۳) ماضی بعید

۲) ماضی استمراری

۱) ماضی منفی

۱) ماضی منفی

ما + فعل ماضی

ماذهب = نرفت

ماجلست = ننشستم

لم + فعل مضارع (مجزوم)

لم يذهب = نرفت

لم اجلس = ننشستم

اگر لم بر سر فعل مضارع قرار بگیرد، فعل مضارع مجزوم می شود که به آن فعل جحد گوئیم به ماضی منفی ترجمه می شود. بنابراین اگر فعل ماضی منفی با فعل مضارع با لم از نظر صیغه برابر باشند از نظر ترجمه نیز برابر هستند.

ما کتبتم = لم تکتبوا : نوشتید شما مردان

ماکان = نبود = لم یکن

کھ عین الصحیح فی ترجمه «الم تعلم ان الله يعلم ما فی السماء و الارض» :

۱) آیا نمی دانی که خدا به آنچه در آسمان و زمین است واقف است؟

۲) آیا ندانستی که خدا آنچه را که در آسمان و زمین است می داند.

۳) آیا نمی دانی که علم خدا به آنچه در آسمان و زمین است احاطه دارد.

۴) آیا ندانستی که آنچه در آسمان و زمین است نتیجه ی علم خداست؟

پاسخ گزینه ی ۲ پاسخ صحیح است. لم + فعل مضارع به ماضی منفی معمولی ترجمه می شود که

فقط در گزینه های ۲ و ۴ «ندانستی» به صورت صحیح آمده است. يعلم در گزینه ی ۲ به معنی «می

داند» آمده است، در صورتی که در گزینه ی ۴ يعلم ترجمه نشده است.

۲) ماضی استمراری

در فارسی عبارت است از: می + بن ماضی + شناسه ها

اما در عربی به صورت «شکل صحیح کان (یعنی صیغه های مختلف آن) + فعل مضارع» می باشد.

کان یذهب = می رفت

یذهب = می رود

تبصره ۱: اگر فعل غایب باشد و در ابتدای جمله ذکر شود به صورت مفرد می آید در غیر اینصورت باید هماهنگ ذکر شود.

کان التلامیذ یلعبون = دانش آموزان بازی می کردند

التلامیذ کانوا یلعبون = دانش آموزان بازی می کردند

تبصره ۲: یک فعل کان می تواند همه ی فعل های مضارع جمله را به ماضی استمراری تبدیل کند و لازم نیست برای هر فعل مضارع یک کان بیاوریم.

کان الجنود یدهبون الی معرکه الحرب و یقتلون فی سبیل الله

سربازان به جنگ می رفتند و در راه خدا مبارزه می کردند

تبصره ۳: برای ساختن ماضی استمراری هم می توانیم « کان » را با « ما » منفی کنیم و هم فعل مضارع را با « لا » منفی کنیم.

ما کان یدهب : نمی رفت      کان لایذهب : نمی رفت

تبصره ۴: ماضی استمراری: فعل مضارع بعد از فعل ماضی

سمعت نداء یدعونی الی الصدق = ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند.

(۳) ماضی بعید

در فارسی به صورت « صفت مفعولی فعل مورد نظر + فعل ماضی مطلق از مصدر بودن » ساخته می شود.

اما در عربی به صورت « شکل صحیح کان + قد + فعل ماضی » می باشد.

کان قد دخل التلامیذ : دانش آموزان داخل شده بودند

التلامیذ کانوا قد دخلوا : دانش آموزان داخل شده بودند

تبصره ۱: احتمال اینکه قد از بین کان و فعل ماضی حذف شود وجود دارد

کان + فعل ماضی = ماضی بعید

تبصره ۲: برای منفی کردن ماضی بعید هم می توانیم کان را منفی کنیم و هم فعل ماضی را منفی کنیم. در هر صورت فرقی نمی کند.

ما کان خرج = خارج نشده بود

کان ما خرج = خارج نشده بود

تبصره ۳: کان + ل به معنی داشت است.

تبصره ۴: فعل ماضی همراه قد بعد از فعل ماضی نیز ماضی بعید ترجمه می شود.

اشتریت کتابا قد رایته فی مکتبه المدرسه = کتابی را خریدم که آنرا در کتابخانه مدرسه دیده بودم.

کھ ما هی الترجمه الدقیقه للعباره التالیه ؟ : « کان نور الله قد اشرق فی قلب ذلک الرجل »

(۱) در قلب آن مرد نور خدا متجلی شد .

(۲) قلب آن مرد با نور خدا منور گردیده بود .

(۳) قلب آن مرد مهبط نور خدا شد .

(۴) نور خدا در قلب آن مرد تابیده بود .

پاسخ گزینه ی « ۴ » پاسخ صحیح است . فعل « کان + قد + فعل ماضی » که معادل ساختار « ماضی بعید » در فارسی می باشد ، برخوردار بوده و به صورت « تابیده بود » ترجمه می شود . « نور » اسم فعل ناقصه ی « کان » بوده و « الله » مضاف الیه آن می باشد .

باتوجه به موارد فوق ، جمله ی داده شده را ترجمه می کنیم : « نور خدا ، در قلب آن مرد تابیده بود »

(۴) ماضی نقلی

در فارسی بن ماضی + ه (صفت مفعولی) + ام ایم

ای اید

است اند

ماضی نقلی در عربی : قد + فعل ماضی

قد ذهب = رفته است      قد جلسوا = نشسته اند

ماضی نقلی منفی      لما + فعل مضارع (مجزوم)

لما یذهب = هنوز نرفته است .      لما یجلسوا = هنوز نشسته اند

کھ عین الصحیح فی الترجمه « قد هیا الطلاب انفسهم لامتحان نهایی السنه و قاموا باداء تکالیفهم » :

(۱) دانشجویان ، خویش را برای امتحانات پایان سال مهیا کرده بودند لذا تکالیفی را انجام داده اند .

(۲) شاگردان برای مهیا کردن خویش برای امتحان پایان سال اقدام به انجام تکالیف خود کردند .

(۳) دانش آموزان برای آماده شدن خود به خاطر امتحانات پایان سال به ادای تکالیف خود اقدام کردند

(۴) دانش آموزان خودشان را برای امتحان پایان سال آماده کرده اند و به انجام تکالیف خود پرداختند .

پاسخ : گزینه ی « ۴ » پاسخ صحیح است . قد + فعل ماضی ، ماضی نقلی ترجمه می شود . در گزینه

ی ۱ فعل ماضی بعید ترجمه شده و در گزینه های ۲ و ۳ فعل به صورت مصدر ترجمه شده است که

صحیح نمی باشد .

نکته :

هرگاه لما بر سر فعل ماضی قرار بگیرد ، ظرف زمان بوده و به معنی « هنگامی که » می باشد .

کھ عین الصحیح فی التعریب «ہنگامی کہ خبر پیروزی مسلمانان منتشر شد، مردم بہ رزمندگان تبریک گفتند»

(۱) لما انتشار خبر انتصار المسلمین ، هنا الناس المقاتلین .

(۲) لما یتشر بنا نصر المسلمین ، الناس ہنوا المجاہدین .

(۳) حینما خبر نجاح المسلمین انتشار ، الناس یتھنون المجاہدین .

(۴) عندما نشر خبر انتصار المسلمین ، یتھنوا الناس المقاتلین .

پاسخ گزینه «۱» پاسخ صحیح است . لما + فعل ماضی ظرف زمان بوده و بہ معنی هنگامی کہ می باشد ، کہ فقط در گزینه ی ۱ بہ صورت صحیح آمده است .

### الگوی ساختاری فعل ماضی

ماضی	گذشته ساده	ذهب (رفت)
ما + ماضی	(ماضی منفی)	ما ذهب (نرفت)
لم + مضارع مجزوم		لم يذهب (نرفت)
كان + مضارع	ماضی استمراری	كان يذهب (می رفت)
كان + قد + ماضی	(ماضی بید)	كان قد ذهب (رفته بود)
كان + ماضی		كان ذهب (رفته بود)
قد + ماضی	ماضی نقلی	قد ذهب (رفته است)
لما _ مضارع مجزوم	ماضی نقلی منفی	لما يذهب (نرفته است)

### ترجمه فعل مضارع

فعل مضارع (کہ با حروف مضارعه شروع می شود ی، ت، ا، ن) در حال یا آیندہ ترجمہ می شود .

اخرج = خارج می شوم حال

آیندہ

تبصرہ ۱: در فارسی فعل مضارع اخباری با آوردن «ن» در ابتدای آن منفی می شود . در عربی فعل

مضارع با آوردن لای نافیه (غیرعامل ، مبنی بر سکون) در ابتدای آن منفی می شود بدون هیچ گونه

تغییری در شکل ظاہری فعل .

لایرشدون = راهنمایی نمی کنند

یرشدون = راهنمایی می کنند

که « لاتياسوا من رحمه الله » یعنی چه ؟

(۱) از رحمت خداوند نومید نگردید .

(۲) به رحمت خدا امیدوار باشد .

(۳) از روح خداوند دوری مجوید .

(۴) به جبل المتین الهی چنگ بزید .

پاسخ گزینه ۱ پاسخ صحیح است . ریشه ی « لاتياسوا » ، « یس » است . این فعل ، فعل نهی صیغه ی جمع مذکر مخاطب مضارع و به معنی « مایوس نباشید ، ناامید نگردید » می باشد .

### ترجمه مضارع مستقبل

« س » و « سوف » اگر برسر فعل مضارع قرار بگیرند ، مضارع مستقبل ساخته می شود که باید در ترجمه بن مضارع مصدر خواستن یعنی « خواه » را ببینیم که به آن مضارع مستقبل می گوئیم .

سیدهب = خواهد رفت      ستجلسون = خواهید نشست      سوف نذهب = خواهیم رفت

### ترجمه مستقبل منفی

اگر « لن » (از ادوات ناصبه مضارع ) را در ابتدای فعل مضارع ببینیم ، باید حتماً در ترجمه از « نخواه استفاده کنیم .

لن + فعل مضارع = مستقبل منفی

لن یذهب = نخواهد رفت

فلن نسامهم = پس آنها را فراموش نخواهیم کرد

می توانیم به ترجمه کلمه هرگز را نیز اضافه کنیم :

لن یقترب = هرگز نزدیک نخواهد شد

که ما هو الصحیح فی الترجمة « لن ننسی حفله تکریم الطالبات المجتهدات اللاتی نجحن فی المسابقات العلمیه »

(۱) ما جشن سپاسگزاری از دانش آموزان موفق در مسابقات علمی را هرگز فراموش نمی کنیم !

(۲) جشن احترام به دانشجویان پر تلاش را که در مسابقه های علمی شرکت کرده اند از یاد نمی بریم !

(۳) مراسم بزرگداشت محصلان کوشایی را که در رقابتهای علم پیروز می شوند فراموش نکرده ایم !

(۴) جشن بزرگداشت دانش آموزان تلاشگر را که در مسابقات علمی برنده شدند فراموش نخواهیم کرد

پاسخ گزینه ۴ پاسخ صحیح است ، زیرا باید در ترجمه « نخواه » ببینیم ، که فقط در این گزینه آمده است

## ترجمه مضارع التزامی

در عربی به چهار صورت ترجمه می شود ، که در زیر به صورت تبصره آمده است .

تبصره ۱ : هرگاه خبرلیت و لعل فعل مضارع باشد

لیت المسلمین یتقیظون من نوم الغفله = ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند

تبصره ۲ : حرف ناصبه + فعل مضارع = مضارع التزامی

(ان - کی - ل - ف سیبه - حتی )

ان یذهب = تا (که) برود

تبصره ۳ : قعل مضارع بعد از فعل مضارع = مضارع التزامی

افتش کتاباً یساعدنی فی فهم النصوص = دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند

تبصره ۴ : فعل شرط (چه ماضی باشد و چه مضارع)

من جد وجد = هرکس تلاش کند می یابد

## الگوی ساختاری فعل مضارع

مضارع	حال ساده	یذهب (می رود)
لا + مضارع مرفوع	حال منفی	لا یذهب (نمی رود)
س / سوف + مضارع مرفوع	مستقبل (آینده)	سیذهب (خواهد رفت)
لن + مضارع منصوب	مستقبل منفی	لن یذهب (نخواهد رفت)
لا + مضارع مجزوم	نهی (دستور منفی)	لا تذهب (نرو)
ادات نصب + مضارع منصوب	مضارع التزامی	ان یذهب . که (تا) برود

## ترجمه فعل امر

ل امر خود بر دو قسم است .

۱) فعل امر مخاطب (حاضر) . اذهب = برو اجلسی = بنشین (تو یک زن)

۲) فعل امر با لام : در ترجمه ی آن از لفظ « باید » استفاده می شود (مربوط به صیغه های غایب و

متکلم است).

لیذهب (باید برود)

توجه : « لام » بر سر دو صیغه ۱۲ و ۶ هم می تواند لام جازمه (لام امر) باشد هم لام ناصبه که در این صورت باید به ترجمه کل جمله توجه نمود .

باید بروند

لیذهبن

تا بروند

### ترجمه فعل مجهول

فعل مجهول فعلی است که در آن فاعل یا کننده کار مشخص نیست .  
فعل مجهول طبق فرمول زیر در فارسی ترجمه می شود

نایب فاعل + صفت مفعولی + صرف فعل شدن

كُتِبَتِ الرِّسَالَةُ ← نامه + نوشته + شد (نامه نوشته شد)

كسره عارضی

تُكْتَبُ الرِّسَالَةُ ← نامه + نوشته + می شود ← نامه نوشته می شود

بنابراین اگر فعل مجهول ، مضارع باشد ، این فعل « شدن » است که به صورت مضارع ترجمه می شود

در ترجمه فعل مجهول به انواع فعل ماضی مجهول و مضارع مجهول توجه شود .

يُنْصَرُ (یاری می شود)  
لَا يُنْصَرُ (یاری نمی شود)  
لَا يُنْصَرُ (یاری نشود)  
سَوْفَ يُنْصَرُ (یاری خواهد شد)  
أَنْ يُنْصَرَ (تا یاری بشود)  
لَنْ يُنْصَرَ (یاری نخواهد شد)

مضارع

نُصِرَ (یاری شد)  
مَانُصِرَ (یاری نشد)  
قَدْ نُصِرَ (یاری شده است)  
كَانَ قَدْ نُصِرَ (یاری شده بود)  
كَانَ يُنْصَرُ (یاری می شد)  
لَمْ يُنْصَرَ (یاری نشد)

ماضی



## ترجمه باب های مختلف مزید

وقتی فعل های ثلاثی مجرد به باب های ثلاثی مزید برده می شوند ، معانی جدیدی پیدا می کند . کاربرد هریک از باب ها به شرح زیر است .

افعال = تعدیه (تبدیل فعل لازم به متعدی) ← ذهب : رفت      أذهب : برد

تفعیل = تعدیه (تبدیل فعل لازم به متعدی) ← نزل : نازل شد      نَزَّلَ : نازل کرد

مفاعله = مشارکت ← کاتب علی صدیقه : علی با دوستش نامه نگاری کرد .

تفاعل = مشارکت ← تضارب الرجلان : دو مرد با هم زد و خورد کردند

نکته : گاهی در ترجمه باب تفاعل و مفاعله نیاز به آوردن « با » « باهم » و یا « با یکدیگر » می باشد .

جاهد الکفار = باکفار جهاد کن      تفاخر = دو مرد با هم افتخار کردند

انفعال به صورت لازم ترجمه می شود .      انعقدت حفله = جشنی برپا شد

افتعال ، تفاعل : معمولاً لازم ترجمه می شود .      اجتمع ← جمع شد

تادب : مودب شد

استفعال = به صورت طلب و درخواست .      غفر : بخشود      استغفر : آمرزش خواست

نکته : گاهی باب « افتعال » متعدی ترجمه می شود .

هو اكتسب العلم . او دانش به دست آورد .

نکته : توجه داشته باشید که مصادر را نیز به صورت مصدری در زبان فارسی ترجمه کنیم .

اكتساب (کسب کردن)      تكبر (تکبر ورزیدن)

تعليم (آموزش دادن)      مساعده (کمک کردن)

## ترجمه فعل « باید » در زبان عربی

لام امر : فليعبدوا رب هذا البيت = پس باید صاحب این خانه را عبادت کنند.

يجب علی : يجب علينا ان نومن بالله = ما باید به خدا ایمان بیاوریم .

علی + اسم : علينا ان نتمسك بالقرآن = ما باید به قرآن تمسک بجویم .

ينبغي لـ : ينبغي للمومن ان يتعلم القرآن = مومن باید قرآن را بیاموزد .

تبصره : توجه به کاربرد « لام » در جمله :

لـ = حرف جر ← الملك لله = حکومت از آن خداست .

لـ = حرف ناصبه ← اجتهدت لانجح = تلاش کردم برای اینکه موفق شوم .

ل = حروف جازمه ← لنتعد عن الكذب = باید از دروغ دوری بجویم .

کھ عین الاصح و الادق فی ترجمه :

« يجب ان لا نسمح لثقافته الاجانب ان تدخل في شئوننا الاجتماعيه و السياسيه ! » :

(۱) ما به اجانب اجازه دخول در کارهای اجتماعی خود را نخواهیم داد !

(۲) باید به فرهنگ بیگانگان اجازه ندهیم تا وارد امور اجتماعی و سیاسی ما بشود !

(۳) ما نباید به فرهنگ بیگانه اجازه بدهیم که در امور اجتماع و سیاست ما دخالت کند !

(۴) بر ما واجب است که به تمدن اجنبی اجازه داخل شدن در شئون اجتماعی و سیاسی را ندهیم !

پاسخ گزینه ۲ پاسخ صحیح است . يجب آن به باید ترجمه می شود که در گزینه های ۱ و ۳ و ۴

وجود ندارد در گزینه ی ۱ مضارع مستقبل منفی ترجمه شده است .

کیفیت ترجمه فعل در آغاز جمله

اگر فعل در آغاز جمله به صورت مفرد باشد و فاعل آن مثنی یا جمع ، در ترجمه فعل را به صیغه ی جمع ترجمه می کنیم .

کتب الطلاب = دانش آموزان نوشتند .

کھ عین الاصح و الادق فی التعریب : « دانش آموزان مومن در پشت جبهه ها به جهاد می پرداختند. »

(۱) كانت الطالبات المومنات يجاهد خلف الجبهات

(۲) كن الطالبات المومنات يجاهدن خلف الجبهات

(۳) كان الطالبات المومنات يجاهد خلف الجبهات

(۴) كانت الطالبات المومنات يجاهدن خلف الجبهات

پاسخ گزینه ۴ پاسخ صحیح است . فعل « به جهاد می پرداختند » که در فارسی ماضی استمراری می

باشد معادل ساختار «کان + فعل مضارع» در عربی است . با توجه به این که مرجع فعل در جمله ی

مذکور (دانش آموزان مومن) دارای صیغه ی «جمع مونث غایب» است . باید از فعل «کن یجاهدن

» که در این صیغه است استفاده کنیم . اما همان طور که می بینیم فعل ناقصه (یعنی «کن») در اول

جمله به کار رفته است ، بنابراین باید به صورت مفرد مونث بیاید ، یعنی به صورت «کانت» .

ترجمه فعل با حرف «جر»

بعضی افعال بوسیله حرف جر متعدی می شوند .

جاء = آمد ← جاء ب = آورد      ذهب = رفت ← ذهب ب = برد

اتی = آمد ← اتی ب = آورد قام علی = استوار است

قام ب = پرداخت ، انجام داد حصل علی = بدست آورد

« عین الاصح و الادق فی ترجمه : « كان ذلك الرجل يذهب باللبن الى السوق ليبيعه للناس مغشوشا » :

(۱) آن مردم شیر را به بازار می برد تا آن را قلبی به مردم بفروشد .

(۲) آن مرد شیر را به بازار برده تا آن را قلبی به مردم بفروشد .

(۳) آن مرد با شیربه بازار رفت تا آن را متقلبانه به مردم بفروشد .

(۴) آن مرد با شیربه بازار رفته بود تا با قلب به مردم بفروشد .

پاسخ گزینه ۱ پاسخ صحیح است . نکات مهم در ترجمه ی این عبارت عبارتند از :

(۱) فعل جمله « كان يذهب » می باشد که از ساختار « كان + فعل مضارع » برخوردار است و معادل

فعل ماضی استمراری در فارسی است ، پس باید به صورت « می برد » ترجمه گردد .

(۲) فعل لازم « يذهب » در این عبارت به وسیله ی « ب » متعدی شده است ، پس کلمه « لین » که

حرف « ب » متعدیه بر سر آن آمده مفعول می باشد .

### ترجمه افعال دو مفعولی

برخی از افعال در زبان عربی دارای دو مفعول هستند و باید توجه کنیم هنگام ترجمه معمولاً یکی از

دو مفعول با علامت را و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متمم می آید .

الهی أرزقنی الصبر الجمیل = خدایا به من صبر جمیل را روزی ده

مثل وعد : وعده داد سمی : نامید منح : بخشید ائی: داد

اقرض : قرض داد اودع : سپرد کسی : پوشاند جعل : قرارداد

اعطی : بخشید رزق : روزی داد البس : پوشاند علم : یاد داد

صیر : گردانید اذاق : چشانید

### ترجمه جملات شرطی

ساختار جمله شرطی به صورت زیر می باشد .

ادات شرط + فعل شرط + جواب شرط

ادات شرط : اِن (اگر ، هرگاه ) مَن (هرکس ) ما (هرچیز ) اَینما (هرکجا) کَیفما (هرطور ) مَهما (هر طوری)

نکته : تنها اِن حرف است بقیه اسم هستند .

نکته ۲ : بعد از ادوات شرط دو جمله می آید . فعل جمله اول فعل شرط ، و فعل جمله دوم جواب شرط است

نکته ۳ : اگر فعل و جواب شرط مضارع باشد هر دو مجزوم می شوند .

مَن یذهب ینجح

نکته ۴ : فعل جمله اول بصورت مضارع التزامی و فعل جمله دوم بصورت مضارع اخباری ترجمه می شود .

مَن یدرس ینجح هرکس درس بخواند موفق می شود .

مَن یُعَلِّم اِمْرَأَةً یُصَلِّح جِیلاً

هرکس زنی را تعلیم بدهد (التزامی) نسلی را اصلاح می کند (اخباری)

نکته ۵ : اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشند بصورت مضارع ترجمه می شود .

مَن خاف العقاب انصرف عن السيئات .

هرکس از عقوبت بترسد (التزامی) از بدی ها منصرف می شود (اخباری)

### ترجمه انواع « ما »

حرف نفی ما + فعل ماضی مذهب = نرفت

اسم موصول أنفق بما عندک فی سبیل الله = آنچه را داری در راه خدا انفاق کن

اسم استفهام ما هذا؟ = این چیست؟

اسم شرط ما تعمل یعلمه الله = هرچه انجام دهی خدا آن را می داند

توجه به ترجمه انواع « ما »

که ما هو الصحيح فی الترجمة : « و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله »

(۱) هر خوبی که برای خود انجام دهید آن را نزد خدا خواهید یافت .

(۲) کسی نیکی نمی کند برای خود مگر آن که آن را نزد خدا خواهد یافت .

(۳) و آنچه را خوبی پیشاپیش برای خود بفرستید ، آن را نزد خدا می یابید .

(۴) کسی که برای خود نیکی پیشاپیش می فرستد ، آن را نزد خدا می یابد .

پاسخ : گزینه ی ۳ پاسخ صحیح است . جمله ی داده شده دارای سیاق شرط است و در آن « تقدموا » فعل شرط و « تجدوا » جواب شرط است . ترجمه ی درست این افعال به این ترتیب است : « پیش بفرستید » و « می یابید » . « ما » ادات شرط و به معنی « آن چه است و با توجه به موارد یاد شده می توان گفت که گزینه ی ۳ درست می باشد .

#### ترجمه « اسم اشاره »

بعداز اسم اشاره ، اگر اسم دارای « ال » بیاید اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می شود .  
هؤلاء الطالبات مجتهدات = این دانش آموزان ، کوشا هستند .  
اما اگر بعداز اسم اشاره اسم دارای « ال » نیاید اسم اشاره طبق صیغه ی خود ترجمه می شود .  
هؤلاء طالبات مجتهدات = این ها دانش آموزانی کوشا هستند .  
که عين الصحيح :

- ۱) هؤلاء طلاب اقوياء : اینان دانش آموزان توانایی هستند .
  - ۲) هذا جهد بلافائدة : این تلاش بی فایده است .
  - ۳) هؤلاء الطلاب اقوياء : اینان دانش آموزانی توانا هستند .
  - ۴) هذا الجهد بلافائدة : این تلاشی بی فایده است .
- پاسخ : گزینه ی ۱ پاسخ صحیح است . در گزینه ی (۲) : ر جهد « نکره است و در ترجمه ی فارسی نیز باید نکره آورده شود یعنی « تلاشی » صحیح است .  
در گزینه (۳) : « هؤلاء » قبل از یک اسم اشاره ی معرفه است و ترجمه ی درست آن « دانش آموزان » است .  
در گزینه (۴) : برعکس گزینه ی (۲) عمل شده است ، یعنی اسم معرفه ی « الجهد » به صورت نکره ترجمه شده است . در حالی که « تلاش » ترجمه ی درست آن است .

#### ترجمه اعداد

- اعداد به چند بخش تقسیم می شود .  
اعداد مفرد . (شامل ۱-۱۰ ) می شود )  
الف ) عدد ۲ و ۱ که دارای سه مشخصه است .  
۱) نقش صفت دارند (۲) برای تاکید می آیند (۳) بعداز معدود می آیند  
کتاب واحد . ورده واحده  
کتابان اثنان ← ( درحالت رفع ) کتابین اثنین ( در حالت نصب و جر ) « برای مذکر »  
وردتان اثنتان ← ( در حالت رفع ) وردتین اثنتین ( در حالت نصب و جر ) « برای مؤنث »

لی صدیقان اثنان دو دوست دارم

خبرمقدم مبتدای موخر صفت

ب) عدد ۱۰-۳

ثلاث، اربع، خمس، ست، سبع، ثمانی، تسع، عشر، ۴ مشخصه دارد.

(۱) معدود این اعداد جمع و مجرور است.

(۲) از نظر جنس برعکس معدود می آیند.

(۳) معرب هستند.

(۴) ال و تنوین نمی گیرند.

هفت صفحه ← سبع صفحات

□ هفت دانش آموز دختر وارد کلاس شدند

دخلت سبع تلميذات في الصف

□ نماز مغرب سه رکعت است.

صلاة المغرب ثلاث ركعات

ج) عدد ۱۱

مذكر ← احد عشر ← برای معدود مذکر

مونث ← احدى عشرة ← برای معدود مونث

نکته ۱) معدود (تمییز) عدد ۱۲ و ۱۱ همیشه بصورت مفرد و منصوب است.

نکته ۲) هر دو جزء عدد ۱۱ مبنی بر فتح است. احد عشر

د) عدد ۱۲

در حالت رفع اثنا عشر (برای معدود مذکر)

در حالت نصب و جر: اثنی عشر

در حالت رفع: اثنا عشرة (برای معدود مونث)

در حالت نصب و جر: اثنتی عشرة

عین عدد نعتا؟ (سراسری ۸۹ ریاضی)

۱) اذکر فی اعمالک الیومہ اثنین

۲) قدمر بثلاثة دکاکین واختارمنها واحداً

۳) انه قد بلغ مقامه الرفیع فی العاشرة من عمره

٤) إِنَّ اثر الایادی المجتمعه اکثر بقاء من الید الواحده  
گزینه ١ نقش عدد مفعول است . در گزینه ٢ ثلاثه مجرور است و واحداً مفعول است در گزینه ٣  
عاشره جار و مجرور است . اما در گزینه ٤ الواحده صفت است . بنابراین گزینه ٤ صحیح است .

#### ترجمه صفت و مضاف الیه

- ١) صفت های مثنی و جمع در هنگام ترجمه به صورت مفرد ترجمه می شوند .  
التلمیذان المجتهدان ، التلامیذاً المجتهدون = دانش آموزان کوشا  
٢) در ترجمه جمله وصفیه از حرف « که » استفاده می کنیم .  
رایت رجلاً یذهب الی المسجد ← مردی را دیدم که به مسجد می رفت .  
٣) اگر اسمی هم مضاف الیه و هم صفت داشته باشد ، الگوی عربی و فارسی آن چنین است

عربی      اسم + مضاف الیه + صفت      عباد    الله    الصالحون  
موصوف مضاف الیه صفت

فارسی      اسم + صفت + مضاف الیه      بندگان شایسته ی خدا

□ عین الاصح و الادق فی التعریر

إِنَّ الباحثین اکتشفوا أَنَّ مادَةَ العالم الاولی کانت جامده

- ١) محققان کشف کرده اند که ماده ی اولیه ی جهان جامد بوده است .  
٢) قطعاً جستجوگران به این کشف رسیده اند که ماده اولیه جامد بوده است .  
٣) کاوشگران مسلماً به این اکتشاف دست یافتند که جهان در ابتدا جامد بوده است .  
٤) دانشمندان به طور یقین کشف کردند که ماده ی جهان نخستین باید به صورت جامد باشد .  
جواب : ماده العالم الاولی : ترکیب وصفی اضافی بوده یعنی مضاف الیه بین موصوف و صفت آمده  
که می شود ماده اولیه جهان که تنها در گزینه « ١ » صحیح است .

#### ترجمه ی حروف مشبهه بالفعل

حروف مشبهه بالفعل عبارتند از : إِنَّ (همانا) ، إِنَّ (که) ، كَانَّ (گویی) ، لکن (ولی) ، لعل (شاید) ، لیت  
(کاش)

نکته ١) إِنَّ در آغاز جمله برای تاکید و گاهی تکیه گاه کلام می باشد همچنین می توان آن را ترجمه  
نکرد .

نکته ۲) حرف ربط « أن » در وسط جمله به معنای « که » یا « این که » می باشد الم تعلم أن الله علی کل شیء قدیر : آیا ندانسته ای که خداوند بر هر چیز توانا است . و گاهی « أن » به تنهایی معنای « این است که » یا « این که » می دهد .

المهم أننا نحاول ..... = مهم این است که تلاش می کنیم .

نکته ۳) باید دقت کنیم که « أن » و « إن » با حروف دیگر ترجمه ی جدیدی دارند که عبارتند از :

إِنَّمَا = (فقط ، تنها )      حیث إن = (چون ، زیرا )

لَأَنَّ = (زیرا ، چون که ، برای آنکه )      مع أن = (با اینکه )

رغم أن = (هرچند که ، باوجوداینکه )      من حیث إن = (از آنجا که )

نکته ۴) اگر خبر « کان » مشتق باشد ، شک و تردید رامی رساند و اگر جامد باشد تشبیه را می رساند .

كَانَ مُحَمَّدًا عَادِلٌ ← گویی محمد عادل است

كَانَ الْعِلْمَ نُورًا ← دانش همانند نوری است

#### ترجمه مفعول مطلق

۱) اگر بعد از مفعول مطلق مضاف إليه باشد ، در ترجمه از کلمات « نظیر ، مانند ، مثل ، شبیه ، همچون و ... » استفاده می کنیم .

يعيش البخيل في الدنيا عيش الفقراء ← بخیل در دنیا همچون فقراء زندگی می کند

مطلق نوعی مضاف الیه

۲) اگر بعد از مفعول مطلق صفت باشد ، فقط صفت ترجمه می شود .

فاصبر صبراً جميلاً ← به نیکی صبر کن

مطلق نوعی صفت

۳) در ترجمه ی مفعول مطلق تاکیدی از قیود تاکیدی فارسی چون : (کاملاً - حتماً - قطعاً - بی شک - یقیناً و ... ) استفاده می کنیم .

نزل الله القرآن تنزیلاً ← یقیناً خداوند قرآن را نازل فرمود .

#### ترجمه « حال »

در ترجمه ی « حال » باید به نکات زیر توجه نمود .

۱) اگر حال مفرد باشد از قیود حالت با پسوندهای « ان » « ا » « با » و ... استفاده می کنیم .

ذهب الطالب ضاحكاً = دانش آموز خندان رفت .



۲) اگر حال جمله باشد. ابتدا عبارت در حالی که « را می نویسیم سپس فعل را با الگوی زیر ترجمه می کنیم

ماضی + ماضی ← فعل دوم به صورت ماضی ساده یا بعید ترجمه می کنیم .

خرج المعلم و قد علمنا اشیاء كثيرة = معلم خارج شد در حالی که مطالب بسیاری را به ما آموخته بود (آموخت)

ماضی + مضارع ← ماضی استمراری

جاءت المعلمه و هی تتکلم العربیه = معلم آمد در حالی که به زبان عربی سخن می گفت .

۳) قائلاً و قائله حال مفرد بوده که بصورت جمله ترجمه می شوند .

نظرت الی الافق قائله = به افق نگریست در حالی که می گفت .

### ترجمه ی مستثنی

۱) ادات استثناء (ألا) به معنی « به جز » « به غیر » « مگر » می باشد .

جاء الضيوف الا اخاك جز برادرت مهمانان آمدند

در استثنای مفرغ که اکثراً در جملاتی منفی می آید اما باید آن را به صورت مثبت ترجمه کنیم . و همراه با الفاظ « فقط - تنها » به کار می بریم .

ما جاء الا هذا الطالب = فقط (تنها) این دانش آموز آمد .

فلن نزيد کم الا عذاباً = فقط عذاب را بر شما خواهیم افزود .

### نکات طلایی در ترجمه

نکته ۱) هرگاه « قد » بر سر فعل مضارع بیاید به معنی « گاهی » در بعضی اوقات « می باشد .

قد اسافر إلی مشهد = گاهی به مشهد سفر می کنم .

نکته ۲) « ل + اسم » و « عند + اسم » به معنی « دارد » می باشد .

له کتاب = او کتابی دارد      لی اخ = من برادری دارم

نکته ۳) لای نفی جنس به صورت « هیچ ... نیست » ترجمه می شود .

لا إمرأه فی البیت ← هیچ زنی در خانه نیست .

ضمناً اسم لای نفس جنس نکره است پس باید در ترجمه ی آن از « ی » استفاده شود : زنی در مثال

بالا

- نکته ۴) گاهی حرف ندا از ابتدای جمله ی ندایی حذف می شود . در این صورت باید جمله به حالت ندایی ترجمه گردد . ربّ زدنی علماً = ای پروردگام بر دانش من بیفزای  
 اماه انا الان فی البیت = ای مادرم من الان در خانه هستم .
- نکته ۵) اسم موصول خاصی که بعد از اسم دارای ال بیاید به معنی « که » می باشد .  
 ذهبت إلى المسجد الذی قرب مدرستنا .  
 به مسجدی که نزدیک مدرسه ی مان بود ، رفتم .
- نکته ۶) ضمائر منفصل نصبی هرگاه در آغاز جمله به کار می روند در ترجمه ی آنها ، کلماتی از قبیل « تنها ، فقط » اضافه می کنیم .  
 ایاک نعبد : تنها تو را می پرستیم .
- نکته ۷) برای ترجمه ی ضمیر فصل (ضمیری که بین مبتدا و خبر معرفه به کار می رود) از تعابیری چون (تنها ، همان ، آن است که) استفاده می کنیم .  
 اولئک هم المفلحون ← آنان تنها رستگار هستند .
- نکته ۸) اسم تفضیل همراه « من » صفت تفضیلی و بدون « من » به صورت صفت عالی ترجمه می شود .  
 هو اشجع منک . او از تو شجاع تر است . / هو اشجع الناس . او شجاع ترین مردم است .
- نکته ۹) در ترجمه اسم توجه به عدد آن (مفرد ، مثنی ، جمع) ضروری است .  
 لی مسطره و قلمان و کتب . یک خط کش و دو قلم و تعدادی کتاب دارم .
- نکته ۱۰) در ترجمه ی اسم نکره (اسم تنوین دار) از « ی » و یا « یک » استفاده می کنیم .  
 اشتریت کتاباً . کتابی (یک کتاب) خریدم .  
 البته اگر اسم های خاص تنوین بگیرند (مانند اسامی علم) بدون « ی » ترجمه می شود .  
 محمدرافی الصف ← محمد در کلاس است .
- نکته ۱۱) هناک علاوه بر معنی « آنجا » گاهی به معنی « وجود دارد » ترجمه می شود . هناک+اسم نکره  
 هناک تلمیذ = دانش آموزی وجود دارد .  
 هناک آمال کثیره = آرزوهای زیادی وجود دارد
- نکته ۱۲) اسم فاعل به صورت صفت فاعلی (نده - ا) و اسم مفعول به صورت صفت مفعولی (شدن)  
 ( ترجمه می شود .  
 ناصر (یاری کننده) (عالم = دانا) منصور (یاری شده)
- نکته ۱۳) « لام ابتدا » (لامی که غالباً بر سر خبر « ان » می آید) مسلماً ، یقیناً « ترجمه می شود .

ان الانسان لفي خسر . مسلماً انسان در زيان كارى است .  
نكته ۱۴) « كان » با حرف « لـ » فعل « داشتن » ترجمه مى شود .  
كان لسليمان جيش قوى ← سليمان سپاه نيرومندی داشت .  
نكته ۱۵) در ترجمه ي افعال مقاربه « كاد ، اوشك ، عسى ، أخذ ... » از الفاظى نظير نزديك بود ، اميد داشت ، شروع كرد ... « استفاده مى شود . و خبرآن معادل مضارع التزامى است . (مخصوص رشته علوم انسانی )  
كاد الطفل يسقط . نزديك بود كودك بيافتد .  
نكته ۱۶) فعل مضارع را بعد از افعال شروع (اخذ - بدأ - جعل - شرع ) مى توان به صورت مصدر ترجمه كرد . (مخصوص رشته علوم انسانی )  
اخذ قلبى يخفق : قلبم شروع به تپیدن كرد .  
نكته ۱۷) « انما » (ادات حصر ) مسلماً ، فقط ، تنها « ترجمه مى شود .  
انما المومنون إخوانه . مسلماً (فقط ) مومنان برادر هستند .  
نكته ۱۸) معمولاً « كل » با اسم مفرد « هر » و با جمع « همه » ترجمه مى شود .  
كل حارس : هرنگهبانى  
كلكم مسئول : همه شما مسئول هستيد .

موفقيت شما آرزوي قلبي ماست

ارجوكم التوفيق

عميد - مهرماه ۱۴۰۰